نهج البلاغه

ترجمه و تدوین:
دکتر محمودرضا افتخارزاده



نشر روزگار

بخش: ج1

از صفحه 301 تا صفحه 400 (معادل 100 صفحه)

و من خطبة له عليه‌السلام
في ذكر السائرين إلى البصرة لحربه عليه‌السلام
﴿خطبه ۲۱۸﴾

فَقَدِمُوا عَلىٰ عُمّالي وَ خُزّانِ بَيْتِ اَلْمُسْلِمينَ الَّذي في يَدَيَّ، وَ عَلىٰ اَهْلِ مِصْرٍ، كُلُّهُمْ في طاعَتي وَ عَلىٰ بَيْعَتي؛ فَشَتَّتُوا كَلِمَتَهُمْ، وَ اَفْسَدُوا عَلَيَّ جَماعَتَهُمْ، وَ وَثَبُوا عَلىٰ شيعَتي، فَقَتَلُوا طائِفَةً مِنْهُمْ غَدْراً؛ وَطائِفَةٌ عَضُّوا عَلىٰ اَسْيافِهِمْ، فَضارَبُوا بِها حَتّىٰ لَقُوا اَللّٰهَ صادِقينَ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
درباره روندگان به بصره در جنگ با حضرتش ؑ
﴿خطبه ۲۱۸﴾

بر کارگزارانم و کلیدداران بیت‌المال مسلمانانِ در دستم، و بر مردم شهری که همه‌شان در فرمانم و بر بیعتم بودند درآمدند، یکبارچگی‌شان را پریشیدند، و همبستگی‌شان را تباهیدند، و بر پیروانم تاختند؛ گروهی را به نیرنگ کشتند، و گروهی شمشیرهاشان را چسبیدند و با آنها رزمیدند تا که جوانمردانه خدای را دیدار کردند!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازی است از یک نامهٔ بلند:**

تمام النهج. کب ۸۸۶/۷۵، ۸۸۷، ۸۸۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و اختلاف در واژگان: عمّالي ← عَمِلي، وَعَلَى اَهْلِ مِصْرٍ ← وَعَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ اَهْلِ مِصْري الَّذينَ كُلُّهُمْ مُجْتَمِعُونَ... وَ بِهَا شيعَتي، فَدَعُوا النّاسَ اِلَى مَعْصِيَتي وَاِلَى نَقْضِ بَيْعَتي وَ طَاعَتي؛ فَمَنْ اَطَاعَهُمْ اكفَرُوهُ، وَمَنْ عَصاهُمْ قَتَلوُهُ: نهج السعادة ۲۲۷/۵. + مصباح ۱۵۱/۱، ۸۳/۴. فشتّتوا... فَنَاجَزَهُمْ حَكيمُ بْنُ جَبَلَةَ الْعَبْدِيُّ، فَقَتَلُوهُ في سَبْعينَ رَجُلاً مِنْ عُبّادِ اَهْلِ الْبَصْرةِ و... و...: نهج السعادة ۲۲۹/۵، ۲۳۳، ۲۳۹. + مصباح ۸۴/۴. وَ وَثَبُوا ← ثُمَّ دَأَبُوا: منهاج ۲۸۴/۳. عَلَى شيعَتي مِنَ الْمُسْلِمينَ: همان. فَقَتَلُوا طَائِفَةً مِنْهُمْ صَبْراً: همان. + الغارات ۲۰۶. + ابن ابي الحديد ۹۷/۶. + بحار ۶۰۱/۸. وَ طائِفَةً مِنْهُمْ غَدْراً، وَطائِفَةٌ غَضِبُوا لِلّٰهِ وَلِيَ فَعَضّوا عَلَى اَسْيافِهِمْ ← شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ: همان منابع. + منهاج ۳۸۴/۳.

و من خطبة له عليه‌السلام
فى ذم اهل البصرة
﴿خطبه ۱۴﴾

أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ ٱلْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. خَفَّتْ عُقُولُكُمْ، وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ، فَأَنْتُمْ غَرَضٌ لِنابِلٍ، وَ أُكْلَةٌ لِآكِلٍ، وَ فَرِيسَةٌ لِصَائِلٍ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در نکوهش بصريان
﴿خطبه ۱۴﴾

زمينِ‌تان به آب بس نزديک و از آسمان بس دور، عقل‌هاتان بس سبک، و خردهاتان بس اندک پس شماييد هدفِ تيراندازان، و لقمهٔ خورندگان، و طعمهٔ درندگان!

▣ اين سخنان در منبع زير فرازى است از يک خطبهٔ بلند:

تمام النهج. خ ۴۲۶/۴۷ ← در همهٔ نسخه‌هاى نهج. با پراگندگى و اختلاف در دو واژه: السماء ← اقربها من الماء و ابعدها من السماء. لصائل ← لصائد. لظافر: منهاج ۸۷/۱۷.

و من خطبة له عليه‌السلام
لما أنفذ عبدالله بن عباس إلى الزبير يستفيئه الى طاعته قبل حرب الجمل
﴿خطبه ۳۱﴾

لاتَلْقَيَنَّ طَلْحَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَلْقَهُ تَجِدْهُ كَالثَّوْرِ عَاقِصاً قَرْنَهُ، يَرْكَبُ الصَّعْبَ وَ يَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ. وَلٰكِنِ ٱلْقَ الزُّبَيْرَ، فَإِنَّهُ أَلْيَنُ عَرِيكَةً، فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ٱبْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در آستانه پيکار جمل، آنک که عبدالله پسر عباس را نزد زبير فرستاد تا به فرمانبريش خواند
﴿خطبه ۳۱﴾

طلحه را ديدار نه، که گر ديدارش کنى نرگاوِ شاخ دارى بينيش که چار پاى سرکشى سوار است و گويد: رام است! زبير را ببين، که نرم خوى است، به وى بگو: پسر خاله‌ات گويدت: در حجاز شناختمى

بِالْحِجازِ، وَ اَنْكَرْتَنى بِالْعِراقِ، فَما عَدا مِمّا بَدا!

و در عراق نشناختمی!؟ چه چیز از باورت بازت داشت!

▣ این سخنان در منبع زیر با اختلاف بسیار اندکی آمده است:

تمام النهج.کم ۶۳۹/۱۱۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. +ابن ابي‌الحدید ۱۶۶/۱. +منهاج ۴۳/۴. +البیان ۱۱۴/۳. +عیون ۱۹۵/۱. +العقد ۶۴/۵.

و من خطبة له علیه‌السلام

عند خروجه لقتال اهل البصرة، و فیها حکمة مبعث الرسل، ثم یذکر فضله و یذم الخارجین قال عبدالله بن عباس ـ رضي الله عنه ـ دخلت علی أمیرالمؤمنین علیه السلام بذي قار و هو یخصِف نعله، فقال لي: ما قیمة هذا النعل؟ فقلت: لا قیمةَ لها! فقال علیه‌السلام: «والله لهی أحَبُّ إلیّ من إمرتکم، إلا أن أقیم حقاً، او أدفع باطلاً» ثم خرج فخطب الناس فقال

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنک که به پیکار بصریان شتافت و در آنست راز انگیزش فرستادگان، آنگه از ارزش خویش گوید و آشوبگران را نکوهد عبدالله پسر عباس گوید: در ذی‌قار بر امیرمؤمنان علیه‌السلام در آمدم، داشت چپلیتش را می‌دوخت، به من گفت: ارزش این چپلیت چند است؟ گفتم: ارزشی ندارد! فرمود علیه‌السلام: به خدا! که این چپلیت برایم از فرمانروایی بر شما دوست داشتنی‌تر است، مگر که حقی را بر پای دارم و باطلی را فرو گیرم! سپس بیرون شتافت و با مردم سخن گفت.

﴿خطبه ۳۳﴾

حکمة بعثة النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله

اِنَّ اَللّٰهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ لَيْسَ اَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتاباً، وَ لايَدَّعى نُبُوَّةً، فَساقَ النّاسَ حَتّىٰ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ، وَ بَلَّغَهُمْ

﴿خطبه ۳۳﴾

دستاورد بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

آنک که خدای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخت، هیچ یک از عرب نبود که کتابی خواند و ادعای نبوتی کند، مردم را به پیش راند تا که در جایگه شایسته‌شان

مَنجاتَهُمْ، فَاسْتَقامَتْ قَناتُهُمْ، وَ اطْمَأَنَّتْ صَفاتُهُمْ!

نشاند، و به رَستنگه‌شان رساند، زندگی‌شان سامان گرفت، و آشفتگی‌شان رامش یافت!

فضل علی عليه‌السلام

أَما وَاللهِ اِنْ كُنْتُ لَفِي ساقَتِها حَتَّى تَوَلَّتْ بِحَذافيرِها: مَا عَجَزْتُ وَ لا جَبُنْتُ، وَ اِنَّ مَسيري هٰذَا لِمِثْلِها؛ فَلَأَبْقُرَنَّ الْباطِلَ حَتّىٰ يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ!

پیشینه و پسینهٔ علی عليه‌السلام

هان! به خدا سوگند! آنک که من دنباله‌دار سپاه اسلام بودم تا همهٔ مشرکان پشت کردند[۲]؛ واناندم و نهراسیدم، و اینک نیز روشم همان است؛ پس پوستهٔ باطل را شکافم تا که حق از پهلویش رهاید!

توبيخ الخارجين عليه

مَالِي وَ لِقُرَيْشٍ! وَاللّٰهِ لَقَدْ قاتَلْتُهُمْ كافِرينَ، وَلَأُقاتِلَنَّهُمْ مَفْتُونينَ، وَ اِنّي لَصاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ، كَما أَنَا صاحِبُهُمُ الْيَوْمَ! وَاللّٰهِ مَا تَنْقِمُ مِنّا قُرَيْشٌ اِلّا اَنَّ اَللّٰهَ اَخْتارَنا عَلَيْهِمْ، فَاَدْخَلْناهُمْ فى حَيِّزِنا، فَكانُوا كَما قالَ الْأَوَّلُ:

سرزنش شوریدگان بر حضرتش

مرا به قریش چه کار! به خدا سوگند! آنک که کافر بودند جنگیدمِشان، و اینک که شیدای قدرتند می‌جنگمِشان! دیروز هماوردِشان بودم آن‌سان که امروز نیز هماویزشانم! به خدای سوگند که قریش از ما کینه‌ای ندارند، جز آن که خدای ما را بر آنان برگزید، ما هم آنان را درشمار خویش درآوردیم، که به گفتهٔ آن اولی چنین بودند:

أَدَمْتَ لَعَمْري شُرْبَكَ الْمَحْضَ صابِحاً
وَ اَكْلَكَ بِالزُّبْدِ الْمُقَشَّرَةَ الْبُجْرا

به جانم که در پگاه شیر تازه نوشاندمت
و مسکه و نانِ گندم پوست کنده خوراندمت

وَ نَحْنُ وَهَبْناكَ الْعَلاءَ وَ لَمْ تَكُنْ عَلِيّاً، وَ حُطْنا حَوْلَكَ الْجُرْدَ وَالسُّمْرا

و این ما بودیم که بزرگیت بخشیدیم وگرنه تو بلند پایه نبودی، و لسبان بی مو و خاکستری پیرامونت پراکندیم

۱. قرآن ۲۸ / ۸۳.
۲. اَما وَاللهِ اِنْ کُنْتُ... حَتّی تَوَلَّتْ... (لَ) زایده است و «حَتّی» علّت.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبه بلند است:

تمام النهج. خ ۴۴/۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۰. ← در همهٔ نسخه‌های نهج با اختلاف در واژگان + بحار ۳۸۹/۸. + نهج السعاده ۲۵۲/۱ + منهاج ۲۱۲/۷، ۳۵/۱۷. + ارشاد ۱۳۲. + مناقب ۲۲۹/۲. + بحار ۵۵۸/۲۹. + مستدرک ۷۱. + نهج الثانی ۹۵.

و من خطبة له عليه السلام لكليب الجرَمي في وجوب اتباع الحق عند قيام الحجة

وكان قد ارسله قوم من اهل البصره لما قرب عليه السلام منها ليعلم لهم منه حقيقة حاله مع اصحاب الجمل لتزول الشبهة من نفوسهم، فبين له عليه السلام من امره معهم ما علم به انه على الحق، ثم قال له: بايع، فقال: اني رسول قوم، ولا أحدث حدثا حتى ارجع اليهم. فقال عَلَيْهِ السَّلامُ:

﴿خطبه ۱۷۰﴾

از سخنان حضرتش علیه السلام به کلیب جَرَمی در وجوب پیروی حق به هنگامهٔ خیزش برهان

آنک که حضرتش ﷺ به بصره نزدیک شد گروهی از بصریان کلیب جَرَمی را فرستادند تا از دیدگاه حضرتش در بارهٔ جملیان آگاهِشان تا گمانه از جان‌شان زدایند. حضرتش آنچه‌میان او و بصریان بود برای کلیب روشن نمود تا آنجا که دانست حضرت بر حق است، حضرتش به کلیب فرمود: «بیعت‌کن!» گفت: «من فرستادهٔ گروهیم و کاری نکنم تا نزدشان باز گردم». حضرتش ﷺ فرمود:

﴿خطبه ۱۷۰﴾

اَرَاَيْتَ لَوْ اَنَّ الَّذينَ وَراءَكَ

آیا چنین می‌کردی گر کسانی که در

بَعَثُوكَ رائِداً تَبْتَغي لَهُمْ مَساقِطَ اَلْغَيْثِ، فَرَجَعْتَ اِلَيْهِمْ وَ اَخْبَرْتَهُمْ عَنِ اَلْكَلاَءِ وَ اَلْماءِ، فَخالَفُوا اِلَى اَلْمَعاطِشِ وَ اَلْمَجادِبِ، ما كُنْتَ صانِعاً؟

پی تویند به دیده‌بانی می‌فرستادندت تا برای‌شان آبگه‌های باران را بیابی، و نزدشان باز می‌گشتی، و از آبگاه و چراگاه آگاه می‌کردی‌شان، و به خشکگه‌ها و خشکزارها می‌رفتند، چه می‌کردی؟

قالَ: كُنْتُ تارِكَهُمْ وَ مُخالِفَهُمْ اِلَى اَلْكَلاَءِ وَ الْماءِ.

گفت: رها می‌کردم‌شان و سوی آبگاه و چراگاه می‌رفتم!

فَقالَ ـ عَلَيْهِ اَلسَّلامُ ـ : فَامْدُدْ اِذاً يَدَكَ!

فرمود ﷺ: پس اینک دستت را دراز کن!

فَقالَ الرَّجُلُ: فَوَاللّٰهِ ما اَسْتَطَعْتُ اَنْ اَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيامِ اَلْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبايَعْتُهُ عَلَيْهِ السَّلامُ!

کلیب گوید: به خدای سوگند! آنگاه خیزش برهان بر من، نتوانستم سر پیچم، با حضرتش ﷺ بیعت کردم!

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۶۴۲/۱۱۳ ـ ۶۴۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: بایِعْ ← بایِعْني. أرأیت لَوْ... ← أرایت الذین وراءَک لَوْ. و بایعته ﷺ، و قال: عليّ من ادهی العرب: طبری ۵۰۵/۳.

و من خطبة له علیه‌السّلام
لابنه محمد بن الحنفية لما اعطاه الراية يوم الجمل

﴿خطبه ۱۱﴾

تَزُولُ الْجِبالُ وَلا تَزُلْ! عَضَّ عَلیٰ ناجِذِكَ. اَعِرِ اللّهَ جُمْجُمَتَكَ. تِدْ فِی الْاَرْضِ قَدَمَكَ. اِرْمِ بِبَصَرِكَ اَقْصَی الْقَوْمِ، وَغُضَّ بَصَرَكَ، وَ اعْلَمْ اَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اَللّهِ سُبْحانَهُ!

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
به فرزندش محمد حنفیه در نبرد جمل، آنگ که پرچم پیکار را به او داد

﴿خطبه ۱۱﴾

کوه‌ها از جای جُنبند و تو از جای مَجنبْ، دندان بهم فِشُر، سرت را به خدای سپار، گام‌هایت را در زمین استوار ساز، به دورنای سپاهِ دشمن چشم دوز، و چشم از بیم بپوش، و بدان که پیروزی از نزد خدای سبحان است!

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۶۴۳/۱۱۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافهٔ یک جمله در پایان: ... سُبْحانَهُ وَ تَعالَی مَعَ الصَّبرِ: الفرج ۳۵/۱.

و من خطبة له علیه‌السّلام
حينَ قُتِلَ طلحة و انفضّ اهلُ البصرة

﴿خطبه ۴﴾

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظَّلْماءِ، وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعَلْياءَ، وَ بِنَا افْجَرْتُمْ عَنِ السَّرارِ. وُقِرَ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهِ الْواعِيَةَ، وَ كَيْفَ يُراعِي النَّبْأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
آنگ که طلحه کشته شد و بصریان پراکندند

﴿خطبه ۴﴾

به وسیلهٔ ما از تاریکی تیرهٔ گمراهی ره یافتید، و بر بلندای قلهٔ خوشنامی گام هِشتید، به وسیلهٔ ما از تیرگی شبِ نادانی به پگاهِ روشنِ دانایی رسیدید! کر بادگوشی که فریاد بلند آگاهی و اندرز را درنیافت، و آن که فریاد بلند آگاهی

الصَّیحَةُ؟! رُبِطَ جَنانٌ لَمْ یُفارِقْهُ الْخَفَقانُ. ما زِلْتُ اَنْتَظِرُ بِکُمْ عَواقِبَ الْغَدْرِ، وَاَتَوَسَّمُکُمْ بِحِلْیَةِ الْمُغْتَرّینَ. حَتّیٰ سَتَرَنی عَنْکُمْ جِلْبابُ الدّینِ، وَ بَصَّرَنیکُمْ صِدْقُ النِّیَّةِ. اَقَمْتُ لَکُمْ عَلیٰ سَنَنِ الْحَقِّ فی جَوادِّ الْمَضَلَّةِ، حَیْثُ تَلْتَقُونَ وَلادَلیلَ، وَ تَحْتَفِرُونَ وَلاتُمیهُونَ!

کرش کرده چگونه فریاد کوتاه را در خواهد یافت؟! گرفته باد دلی که پریشانی رهایش نکرده! من همواره از شما پیامدهای پیمان شکنی را چشم داشته‌ام، و همواره در شما نشان و نگارِ گول خوردگان را می‌جستم، و این رنگ و روی آیین مداری‌تان بود که از شما مرا پوشاند، و این صداقت و حسن نیتم بود که به من شناساندتان، آنک که در بیراهه‌های گمراهی ره می‌سپردید و هر چه می‌جستید راهنمایی نبود و هر چه می‌کندید به آبی نمی‌رسیدید، این من بودم که بر پایهٔ رهنمودهای حق برای ره یافتنِ‌تان همت گماشتم!

اَلْیَوْمَ اُنْطِقُ لَکُمُ الْعَجْماءَ ذاتَ الْبَیانِ! عَزَبَ رَأْیُ امْرِیءٍ تَخَلَّفَ عَنّی! ماشَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذْ اُریتُهُ! لَمْ یُوجِسْ مُوسیٰ عَلَیْهِ‌السَّلامُ خیفَةً عَلیٰ نَفْسِهِ، بَلْ اَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهّالِ وَ دُوَلِ الضُّلالِ! اَلْیَوْمَ تَواقَفْنا عَلیٰ سَبیلِ الْحَقِّ وَالْباطِلِ. مَنْ وَثِقَ بِماءٍ لَمْ یَظْمَأْ!

امروز برای شما زبان بسته‌های زبان‌دار زبان می‌گشایم! بی‌خرد است آن که از من روی گرداند، چراکه از آنک که حق را دریافته‌ام در آن گمان نکرده‌ام! موسی که بر او درود باد از خویش بر خویش بیمناک نبود، بلکه از چیرگی نادانان و نیروهای گمراه می‌هراسید، اینک امروز ما و شما در بزنگاهِ حق و باطل ایستاده‌ایم؛ آن که به آب باور داشته باشد هرگز تشنه نگردد!

■ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبهٔ بلند:**

● **بنا اهتدیتم...:** تمام النهج. خ ۴۶/۴۴۲ ، ۴۴۳ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در

ساختار و متن و اختلاف در برخی واژگان: معاشرالمسلمين بنا اهتديتم... و تسنمتم الشرف و العلياء: ارشاد ۱۳۵. + منهاج ۱۱۶/۳. + نهج السعادة ۳۳۴/۱. افجرتم ← انفرجتم، ربط جنان ← جنان من، تلتقون ← تلتفتون، اليوم انطق لكم العجماء ذات البيان، وافصح الخرساء ذات البرهان، لاني فتحت الاسلام، و... و... و...: بحار ۵۵۹/۲۹. + العدد ۱۸۹. عزب ← غرب، اريته ← رأيته.

● **اليوم توافقنا...:** همان ۴۴۴. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار: اليوم... اللهم افتح بيننا و بين قومنا بالحق و... هذا موقف صدق، و مقام انطق فيه بحقي، واكشف الستر و الغمة عن ظلامتي، و من وثق...: بحار ۵۶۰/۲۹، ۵۶۴. + العدد ۱۸۹.

و من خطبة له عليه‌السلام

لما مر بطلحة بن عبيد الله و عبد الرحمن بن عتاب بن أسيد و هما قتيلانِ يوم الجمل:

﴿خطبه ۲۱۹﴾

لَقَدْ اَصْبَحَ اَبُومُحَمَّدٍ بِهٰذَا ٱلْمَكَانِ غَرِيباً! اَمَا وَٱللّٰهِ لَقَدْ كُنْتُ اَكْرَهُ اَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتْلىٰ تَحْتَ بُطُونِ ٱلْكَوَاكِبِ! اَدْرَكْتُ وَتْرِي مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، وَ اَفْلَتَتْنِي اَعْيَانُ بَنِي جُمَحَ، لَقَدْ اَتْلَعُوا اَعْنَاقَهُمْ اِلىٰ اَمْرٍ لَمْ يَكُونُوا اَهْلَهُ فَوُقِصُوا دُونَهُ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

آنگ که بر طلحة پسر عبيدالله و عبدالرحمن پسر عتاب بن اُسَيْد که در پيکارجمل کشته شده‌بودند گذشت،فرمود:

﴿خطبه ۲۱۹﴾

حقا که ابومحمد در اين جا تنها ماند! هان به خدای که خوش نداشتم تا قريش کشتگانی پراکنده بر پهنهٔ زمين باشند! خون خواهيم را از فرزندانِ عَبْدمناف دريافتم، و بزرگانِ بنوجمح از دستم گريختند، حقاکه به کاری گردن کشيدند که سزاوارش نبودند، و بی‌آنکه رسندش درهم شکستند!

▣ **اين سخنان در منبع زير آمده است:**

تمام النهج. کم ۶۴۴/۱۱۶ ـ ۶۴۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و اختلاف در

واژه: اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ. لَقَدْ.... العقد ۵ / ۷۰. + الکامل ۳ / ۱۴۲. + نور ۱۰۱. اَفْلَتَتْنی ← فَلَتَتْنی، اَغیان ← اَغیار. ... فَرِّقوا دُونَهُ، وَلٰکِنَّهُ الْحَیْنُ وَ مَصْرَعُ السُّوءِ. اَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ مَصْرَعِ السَّوءِ: ارشاد ۱۳۵.

و من خطبة له عليه‌السلام
في ذم أهل البصرة بعد وقعة الجمل
﴿خطبه ۱۳﴾

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْاَةِ، وَ اَتْباعَ الْبَهيمَةِ؛ رَغا فَاَجَبْتُمْ، وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ. اَخْلاقُكُمْ دِقاقٌ، وَعَهْدُكُمْ شِقاقٌ، وَ دينُكُمْ نِفاقٌ، وَ ماؤُكُمْ زُعاقٌ. وَالْمُقيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ، وَ الشّاخِصُ عَنْكُمْ مُتَدارَكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ. كَأَنّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُؤْجُؤِ سَفينَةٍ قَدْ بَعَثَ اَللّهُ عَلَيْها اَلْعَذابَ مِنْ فَوْقِها وَ مِنْ تَحْتِها، وَ غَرِقَ مَنْ فى ضِمْنِها!

وَ في رِوايَةٍ: وَ ايْمُ اللّهِ لَتَغْرَقَنَّ بَلْدَتُكُمْ حَتّىٰ كَاَنّي أَنْظُرُ إِلىٰ مَسْجِدِها كَجُؤْجُؤِ سَفينَةٍ، أَوْ نَعامَةٍ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در سرزنش بصریان پس از پیکار جمل
﴿خطبه ۱۳﴾

شما سپاهیانِ زنی و پیروانِ ماده شتری بودید؛ تا شتر می‌خروشید پاسخش می‌دادید، و چون پِی شد گریختید! خُلق و خویِ‌تان بس پَست، پیمانِ‌تان بس شکننده، آیینِ‌تان بس دورو، و آب‌تان بس شور، آن که با شما نشیند به گناهش بازخواست شود، و آن که از شما دوری گزیند رحمتِ پروردگارش شامل حالش شده، گویی مزگتِ‌تان را می‌بینم که چون کشتی سر به گِل نشسته‌ای است که خداوند از بالا و پایین‌اش بر آن کیفر فرستاده و همه کسانی راکه درآنند غرق ساخته!

و در روایتی آمده: و به خدا سوگند! هران شهرتان را غرق شود، گویی مزگتِ آن را می‌بینم که چون کشتی سر به گِل نشسته‌ای است یا چون شترمرغی به پهلو

جَاثِمَةٍ!

وَ فِی رِوَايَةٍ: كَجُؤْجُوِ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

وَ فِی رِوَايَةٍ أُخْرى: بِلادُكُمْ أَنْتَنُ بِلادِ اللّهِ تُرْبَةً: أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ، وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ، وَ بِهَا تِسْعَةُ أَعْشارِ الشَّرِّ، الْمُحْتَبَسُ فِيها بِذَنْبِهِ، وَالْخَارِجُ بِعَفْوِ اللّهِ. كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ قَرْيَتِكُمْ هٰذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ، حَتّىٰ ما يُرىٰ مِنْهَا إِلّا شُرَفُ الْمَسْجِدِ، كَأَنَّهُ جُؤْجُؤُ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ!

فتاده!

و در روايتی: چون پرنده‌ای سر در خيزابِ دريا فرو رفته!

و در روايت ديگری: خاکِ شهرتان پليدترين خاکِ سرزمين‌های خدا؛ به آب بس نزديک و از آسمان بس دور، در آن نُه دهم بدی نهفته، آن که در آن است گرفتارِ گناهش، و آن که برون است بخشايش خدای شامل حالش شده، گويی شهرتان را می‌بينم که آب آن را زير گرفته، تا آنجا که هيچ چيز از آن پيدا نيست به جز بلندای مزگت که گويی چون کشتی سر به خيزابِ دريا فرو برده‌ای است!

▣ **اين سخنان در منبع زير فرازهايی است از يک خطبهٔ بلند:**

● **كنتم جند...:** تمام النهج. خ ۴۴۵/۴۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: فاجبتم ← فاتبعتم: نهج السعادة ۳۴۰/۱. فهربتم ← فانهزمتم: ابن ميثم ۲۸۹/۱. + منهاج ۸۷/۱۷ دقاق ← رقاق: مروج ۳۷۷/۲. نفاق ← وانتم فسقةٌ مُرّاقٌ: منهاج ۸۷/۱۷.

● **المقيم بين...:** همان ۴۴۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در يک واژه و اضافات متن و ساختار: برحمة من ربّه ← المحتبس فيها بذنبه، و الخارج بعفو من اللّه.

● **وايم اللّه...:** همان ۴۴۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن و اختلاف در واژگان: بلدتكم هذه ← كاني انظر الى قريتكم، المسجد ← حتی كاني انظر الى مسجدها، سفينة ← طير.

و من خطبة له عليه‌السلام

بعد فراغه من حرب الجمل، في ذمّ عايشة، و هي شطرٌ من كتاب طويل له ﷺ امران يقرأ على الناس كل يوم جمعة

﴿خطبه ۸۰﴾

مَعاشِرَ النّاسِ! إِنَّ النِّساءَ نَواقِصُ الْايمانِ، نَواقِصُ الْحُظُوظِ، نَواقِصُ الْعُقُولِ: فَاَمّا نُقْصانُ ايمانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلاةِ وَالصِّيامِ فِي اَيّامِ حَيْضِهِنَّ، وَ اَمّا نُقْصانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهادَةِ الرَّجُلِ الْواحِدِ، وَأَمّا نُقْصانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصافِ مِنْ مَوارِيثِ الرِّجالِ. فَاتَّقُوا شِرارَ النِّساءِ، وَ كُونُوا مِنْ خِيارِهِنَّ عَلى حَذَرٍ، وَلاتُطيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتّىٰ لايَطْمَعْنَ فِي الْمُنْكَرِ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در پی پیکار جمل، در نکوهش عایشه، فرازی از رنج نامه‌ای بس بلند به پیروانش از باب حمل اقل به اکثر!

﴿خطبه ۸۰﴾

ای مردم! همانا که زنان در باورمندی و خردمندی و بهره‌وری کم بهره‌اند؛ کمبود باورشان در بی نمازی و بی‌روزگی‌شان به هنگامهٔ حیض است، کمبود خردمندی‌شان در گواهیدنِ دو زن که چون گواهیدنِ یک مرد است، کمبود بهره‌وری‌شان در مرده ریگ است که بهره‌شان نیمِ بهرهٔ مردان است، از زنانِ بدکردار بپرهیزید و از نیک کردارِشان هوشیار باشید، در کار نیکی فرمانِ‌شان نبرید تا در کار بدی دل نبندند!

▣ **یادآوری!**

نخست باید دانست که این سخن کوتاه فرازی است از یک **رنج نامهٔ سیاسی** بسیار بلند که حضرتش در پی پیکار **جمل** برای آگاهی مردم در شناساندن سران **ناکثین؛ طلحه، زبیر، عایشه** و... خطاب به پیروانش نگاشته است. مرحوم **سیدرضی** که دنبالِ یافتنِ درخشندگی‌های خیره کنندهٔ بلاغتِ کلامِ امام بوده از میان آن **رنج نامهٔ سیاسی** بسیار بلند،

همین چند فراز را گزیده است، و متأسفانه چنین به نظر آمده که گویی این چند فراز **فصل الخطاب** است و حضرتش در سرزنش مطلق **زن** فرموده است، از این رو در روزگار ما بسیاری از روشن فکرانِ مسلمان کوشیده و می‌کوشند تا این سخن را از حضرتش ندانند. حال آن که اگر فرازهای صدر و ذیل این **کلام علوی** می‌آمد بی‌گمان برای خواننده پرسشی پیش نمی‌آمد.

موضوع این نقد و نکوهش **شخصِ عایشه** است، و تعبیرِ امام به لحاظ ادبی از باب **حملِ اقل به اکثر** یا **مجاز مرسل** از نوع **کلی** آن است که **کل** را گوئیم و **جزء** را اراده کنیم. آن گونه که در خطبهٔ ۲۷ فرمود: **یا أشباه الرجال و لارِجال!** بدیهی است که در آنجا نیز همین **قاعدهٔ ادبی** به کار رفته است.

فرازهای بالایی این سخنان چنین است:

«... **طلحه** به **یمن** چشم داشت و **زبیر** به **عراق** دل داد، چون دانستند که ندمِم‌شان، اندکی درنگ کردند و از من اجازهٔ رفتن **حج عمره** خواستند، حال آن که اندیشهٔ **خیانت** در سر داشتند، نزد **عایشه** رفتند و باکینه‌ای که از من در دل داشت او را دست انداختند، ای مردم! زنان در باورمندی و...»

فرازهای پایینی این سخنان چنین است:

«چه گناهی از این بزرگتر که این دو کردند، زنانِ‌شان را در خانه هِشتند و همسر رسول خدا ﷺ را سر دست کردند...»

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازی است از یک نامهٔ بسیار بلند:**

تمام النهج. کب ۸۸۴/۷۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در واژگان و اضافات در ساختار، در این منابع: تذکرة ۷۹. +خصائص ۱۰۰. +نهج السعادة ۲۲۵/۵. + مصباح ۱۵۰/۱. ۸۲/۴. + صدوق / الفقیه ۳۶۱/۳. + صدوق / علل ۵۱۳.

و من خطبة له علیه‌السلام

لما اظفره الله باصحاب الجمل، و قد قال له بعض اصحابه: وددت ان اخی فلانا کان شاهدنا لیری ما نصرك الله به علی اعدائك

﴿خطبه ۱۲﴾

فَقالَ لَـهُ عَـلَیْهِ‌السَّـلامُ: اَهَـوىٰ اَخیكَ مَعَنا؟ فَقالَ: نَعَمْ. قـالَ: فَـقَدْ شَهِدَنا، وَ لَقَدْ شَهِدَنا! فی عَسْكَرِنا

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در پی پیروزی بر جملیان، و ابراز احساسات یکی از یارانش که: ای کاش! برادرم فلانی شاهد این پیروزی می‌بود!

﴿خطبه ۱۲﴾

حضرتش ؑ به او فرمود: برادرت هوادارِ ما بود؟ عرض کرد: آری! فرمود: حقا که با ماست! در این سپاه ما کسانی حضور دارند که هنوز در پشتِ مردان و

هٰذا اَقْوامٌ في اَصْلابِ الرِّجالِ وَ اَرْحامِ النِّساءِ، سَيَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمانُ، وَ يَقْوىٰ بِهِمُ الْايمانُ!

شکمِ زنانند، که روزگار به ناگهان پدیدارشان سازد، و به وجودِشان ایمان استوار گردد!

این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۶۴۵/۱۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات و اختلاف اندکی در برخی واژگان: ... في عسكرنا هذا في هذا الموقف: المحاسن ۴۰۸/۱. ... و ارحام النساء، و اناس لم يخلق الله آبَاءَهُمْ و لا اجدادهم بعد: همان. فقال الرجل: و كيف شهدنا قوم لم يخلقوا؟ فقال ﷺ : بلى، قوم يكونون في اخرالزمان يشركوننا فيما نحن فيه، و هم يسلمون لنا. فاولئك شركاؤنا فيما نحن فيه حقاً حقاً: همان.

و من خطبة له عليه‌السلام

قاله لمروان بن الحكم بالبصرة

قالوا: أُخِذَ مروان بن الحكم أسيراً يوم الجمل فاستشفع الحسن و الحسين عليهماالسلامُ إلى أمير المؤمنين عليه‌السلام، فكلماه فيه. فخلى سبيله. فقالا له: يبايعك يا أَمير المؤمنين؟

فقال عليه‌السلام:

﴿خطبه ۷۳﴾

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

دربارهٔ مروان پسر حکم در بصره

گویند: در هنگامهٔ پیکار جمل، مروان پسر حکم اسیر شد، از حسن و حسین ﷺ خواست تا نزد امیرمؤمنان ﷺ شفاعتش کنند. آن دو با پدر دربارهٔاش سخن گفتند. حضرت رهایش کرد. حسن و حسین به پدر گفتند: ای امیرمؤمنان! با شما بیعت کرد؟ حضرتش ﷺ فرمود:

﴿خطبه ۷۳﴾

أَوَلَمْ يُبايِعْني بَعْدَ قَتْلِ عُثْمانَ؟ لا حاجَةَ لي في بَيْعَتِهِ! اِنَّها كَفٌّ يَهُودِيَّةٌ، لَوْ بايَعَني بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسُبَّتِهِ. أَمَا اِنَّ

مگر در پی کشته شدنِ عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعتش نیازی نیست، بیعتش چون دستِ یهودی را ماند که گر با دستش بیعت کند با انگشتش خیانت نماید! هان! که او را حکومتی زودگذر باشد به

لَهُ إِمْرَةٌ كَلَعْقَةِ الْكَلْبِ أَنْفَهُ، وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبُشِ الْأَرْبَعَةِ، وَ سَتَلْقَ الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وُلْدِهِ يَوْماً أَحْمَرَ!

کوتاهی لیسیدن سگ پوزه‌اش را، او پدر قوچ‌های شاخدار چهارگانه است، و به زودی امت از او و زادگانش روزگار خونباری بینند!

▣ این سخنان در منبع زیر با اضافاتی در متن و ساختار آمده است:

تمام النهج. کم ۱۱۵/۶۴۳، ۶۴۴ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان. + بحار ۴۱۱/۸ ، ۲۹۸/۴۱. + منهاج ۲۲۱/۵. + نهج السعادة ۳۵۰/۱ ، ۱۸۰. + مصادر ۷۳/۲. + دیلمی / ارشاد ۲۷۷/۲.





۲- قاسطین

- کینه‌های بدر و اُحد!
- پیراهن عثمان!
- تاخت وتاز قاسطان!
- خلق و خوی جاهلی!
- عمروعاص؛ سمبل تزویر!
- حسن نیت علوی!
- شهادت محمد پسر ابی‌بکر!
- شبیخون قاسطان!
- فرمان جهاد با قاسطان!
- پیکار با بیداد!
- در آستانهٔ پیکار صفین!
- نمودی از ادب علوی!
- ماهیت قاسطان!



و من خطبة له عليه‌السّلام

لما بلغه اتهام بني‌أمية له بالمشاركة في دم عثمان

﴿خطبه ۷۵﴾

أَوَ لَمْ يَنْهَ بَنِي‌أُمَيَّةَ عِلْمُها بِي عَنْ قَرْفِي؟ أَوَ ما وَزَعَ الْجُهّالَ سابِقَتِي عَنْ تُهْمَتِي؟! وَ لَما وَعَظَهُمُ اللّٰهُ بِهِ أَبْلَغُ مِنْ لِسانِي. أَنَا حَجِيجُ الْمارِقِينَ، وَ خَصِيمُ النّاكِثِينَ الْمُرْتابِينَ. وَ عَلىٰ كِتابِ اللّٰهِ تُعْرَضُ الْأَمْثالُ، وَ بِما فِي الصُّدُورِ تُجازَى الْعِبادُ!

از سخنان حضرتش عليه‌السّلام

آنک که شنید امویان حضرتش را به دست داشتن در خونِ عثمان متهم می‌کنند

﴿خطبه ۷۵﴾

آیا شناختِ امویان از من، از متهم ساختنم بازِشان نداشت؟! و آیا پیشینه‌ام این نادانان را از تهمتِ بر من دور نداشت؟! حقا که آنچه خداوند اندرزشان داده[1] از زبانم رساتر است، من دشمنِ برهان‌مند مارقین هستم و پیکارگرِ اندرزگوی ناکثین سُستِ آیین! باید که این رویدادهای پریشان ساز را به قرآن عرضه داشت، که بندگان به آنچه در سینه‌هاست سزا یابند!

۱. اشاره به آیاتی در سورهٔ حجرات: قرآن ۱۲/۴۹.

▣ این سخنان در منبع زیر با اضافاتی در متن آمده است:
تمام النهج. کم ۶۳۷/۱۰۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در یک واژه: یُجازَیٰ ←

تُجازىٰ. اضافات متن در: ابن شبه / المدينة ۱۲۶۹/۳. +کنز ۹۱/۱۳: لَوْ اَعْلَمُ اَنَّ بَني اُمَيَّةَ يَذْهَبُ ما في نُفُوسِها، لَحَلَفْتُ لَهُمْ خَمسينَ يَميناً مُرَدَّدَةً بَيْنَ الرُّكنِ وَالْمَقامِ ما تَدَيْتُ مِنْ دَمِ عُثْمانَ بِشَيْءٍ! «اگر می‌دانستم که امویان آنچه در جان‌هاشان آکنده‌اند برند، برای‌شان میان رکن و مقام پنجاه سوگند یاد می‌کردم که ذره‌ای در خون عثمان دست ندارم!»

و من خطبة له عليه‌السلام
في معنى قتل عثمان
﴿خطبه ۳۰﴾

لَوْ أَمَرْتُ بِهِ لَكُنْتُ قاتِلاً، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ لَكُنْتُ ناصِراً، غَيْرَ اَنَّ مَنْ نَصَرَهُ لايَسْتَطيعُ اَنْ يَقُولَ: خَذَلَهُ مَنْ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ، وَ مَنْ خَذَلَهُ لايَسْتَطيعُ اَنْ يَقُولَ: نَصَرَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنّي. وَ اَنَا جامِعٌ لَكُمْ اَمْرَهُ، اِسْتَأْثَرَ فَاَساءَ الْاَثَرَةَ، وَ جَزِعْتُمْ فَاَسَأْتُمُ الْجَزَعَ، وَ لِلّهِ حُكْمٌ واقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَالْجازِعِ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
دربارهٔ کشته شدن عثمان
﴿خطبه ۳۰﴾

اگر به آن فرموده بودم حقا که کشنده بودم، یا که گر از آن باز می‌داشتم حقا که یاور بودم! بنابر این؛ هر که یاریش کرده نتواند که گوید: من از آن که رهایش کرد بهترم! و آن که رهایش کرده نتواند که گوید: آن که یاریش کرده از من بهتر است! من اینک بس کوتاه فرجامش را برای‌تان گویم: خودخواهی کرد و ناجور خودکامگی نمود، و بی‌تابی کردید و بس ناجور بی‌تابی نمودید! و خدای را هم فرمانی است که بر خودکامه و بی‌تاب درآید!

▣ این سخنان در منبع زیر با اضافاتی در ساختار و واژگان آمده است:

تمام النهج. کب ۸۸۲/۷۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. + نثر ۲۷۴/۱ ، ۲۸۱. + نهج السعاده ۲۲۰/۱، ۲۲۰/۵. + المصباح ۱۴۸/۱، ۸۰/۴.

و من خطبة له عليه‌السلام

و قد تواترت عليه الأخبار باستيلاءِ أَصحاب معاوِية على البلاد، و قدم عليه عاملاه على اليمن، و هما عبيد اللّه بن عباس و سعيد بن نَمْرَان لما غلب عليهما بُسْرُ بن أَبی أَرْطَاة، فقام عليه‌السلام على المنبر ضجراً بتثاقل أَصحابه عن الجهاد، و مخالفتهم له في الرأْي، فقالَ:

﴿خطبه ۲۵﴾

مَا هِيَ إِلَّا ٱلْكُوفَةُ، أَقْبِضُهَا وَ أَبْسُطُهَا، إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ، تَهُبُّ أَعَاصِيرُكِ. فَقَبَّحَكِ ٱللّٰهُ!

وَ تَمَثَّلَ بِقَوْلِ الشَّاعِرِ:

لَعَمْرُ أَبِيكَ الْخَيْرِ يا عَمْرُو إِنَّنِي
عَلَىٰ وَضَرٍ مِنْ ذَا الْإِنَاءِ قَلِيلِ

ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أُنْبِئْتُ بُسْراً قَدِ اطَّلَعَ ٱلْيَمَنَ، وَ إِنِّي وَ ٱللّٰهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هٰؤُلَاءِ ٱلْقَوْمَ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنک‌که گزارش‌های چیرگی‌یاران معاویه را بر شهرها پی در پی در می‌یافت، و چون بُسر پسر ابوارطاة بر یمن چیره شد، کارگزارانش عبیدالله پسر عباس و سعید پسر نَمْران از یمن نزد حضرتش شتافتند، حضرت به منبر شد و از کوتاهی یارانش در جهاد و ناسازگاری با نظر حضرتش چنین نالید:

﴿خطبه ۲۵﴾

این تنها کوفه است که در چنگم است و بر آن چیره‌ام! ای کوفه! تو هم اگر در چنگم نبودی گردبادهایت وزیدن آغاز می‌کردند! خدای ویرانت کند!

در اینجابه سرودهٔشاعر تمثل‌جست که:

ای عمرو! به جان پدر نیکوکارت که من
به چربی اندک آن کاسهٔ خوراک رسیده‌ام!

سپس حضرتش ﷺ فرمود:

دریافته‌ام که بُسر یمن را تاخته و چپاول کرده است! و من به خدا سوگند گمان کنم که این قوم با یک پارچگی‌شان بر باطلِ‌شان، و پراکندگی‌تان از حقی که

بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي اَلْحَقِّ، وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي اَلْبَاطِلِ، وَ بِأَدَائِهِمُ اَلْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ، وَ بِصَلاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فَسَادِكُمْ فَلَوِ اِئْتَمَنْتُ أَحَدَكُمْ عَلَى قَعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ. اَللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ مَلِلْتُهُمْ وَ مَلُّونِي، وَ سَئِمْتُهُمْ وَ سَئِمُونِي، فَأَبْدِلْنِي بِهِمْ خَيْراً مِنْهُمْ، وَ أَبْدِلْهُمْ بِي شَرّاً مِنِّي، اَللَّهُمَّ مِثْ قُلُوبَهُمْ كَمَا يُمَاثُ اَلْمِلْحُ فِي اَلْمَاءِ، أَمَا وَاَللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ لِي بِكُمْ أَلْفَ فَارِسٍ مِنْ بَنِي فِرَاسِ بْنِ غَنْمٍ!

هُنَالِكَ، لَوْ دَعَوْتَ أَتَاكَ مِنْهُمْ
فَوَارِسُ مِثْلُ أَرْمِيَةِ اَلْحَمِيمِ

ثُمَّ نَزَلَ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنَ الْمِنْبَرِ.

برآنید، و به نافرمانی‌تان از پیشوای بر حقِ‌تان، و فرمان‌بری‌شان از پیشوای باطلِ‌شان، و به امانت‌داری‌شان برای رهبرِشان و خیانتِ‌تان، و به همبستگی‌شان در سرزمینِ‌شان و گسیختگی‌تان، به زودی بر شما چیره شوند و جای‌تان را گیرند! حال آن که اگر من یکی‌تان را بر کاسه‌ای چوبین گمارم ترسم که بندهایش را هم رباید! خدایا! من خسته‌شان کرده‌ام و خسته‌ام کرده‌اند، و بیزارشان ساخته‌ام و بیزارم کرده‌اند، پس به جای آنان بهترِشان را ارزانیم دار، و به جایم برای‌شان بدتر از من را ارزانی‌شان کن! خدایا! دل‌هاشان را آب کن، آن‌سان که نمک در آب واشود، هان! به خدا که دوست داشتم به جای‌تان هزار سوارکار از فرزندان فِراس پسر غَنَم می‌داشتم!

تا که گر خوانی از آنان تو را آیند
سوارانی چون ابرهای تند روی تابستان!

آنگاه حضرتش ﷺ از منبر به زیر آمد.

▣ این سخنان در منبع زیر، فرازهای جا به جایی از یک خطبه است:

تمام النهج. خ ۵۹/ ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷. و با اختلاف و اضافاتی اندک در واژگان در منابع زیر:

الغارات ۴۳۷/۳۱۷.+ النهج ۶۰۵/۲، ۶۰۶. + الفتوح ۲۳۶/۴، ۲۳۷. + مروج ۱۴۹/۳. + تاریخ دمشق ۳۲۲/۳/۳۲۳. + البداية ۳۳۸/۷. + نثر ۲۹۶/۱. + المصادر ۳۸۲/۱، ۳۸۳. + کنز ۱۹۱/۱۳، ۱۹۷. + العقد ۱۰۵/۱. + انساب ۳۸۴/۲، ۴۸۸. الکامل ۲۵۴/۳. + شرح الاخبار ۴۳۰/۲، ۴۵۰. + المناقب ۳۱۵/۲. + تذکرة ۱۶۰. + بحار ۶۳۴/۸.

و من خطبة له عليه‌السلام

و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الانبار بجيش معاوية فلم ينهضوا. و فيها يذكر فضل الجهاد، و يستنهض الناس، و يذكر علمه بالحرب، و يلقي عليهم التبعة لعدم طاعته

﴿خطبه ۲۷﴾

فضل الجهاد

أَمَّا بَعْدُ! فَإِنَّ اَلْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ اَلْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اَللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ، وَ هُوَ لِبَاسُ اَلتَّقْوىٰ، وَ دِرْعُ اَللَّهِ اَلْحَصِينَةُ، وَ جُنَّتُهُ اَلْوَثِيقَةُ. فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اَللَّهُ ثَوْبَ اَلذُّلِّ وَ شَمِلَةَ اَلْبَلاءِ، وَ دُيِّثَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءَةِ، وَ ضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالإِسْهَابِ، وَ أُدِيلَ اَلْحَقُّ مِنْهُ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

آنک که دریافت سپاه معاویه شهر انبار را چپاول کرده‌اند مردم را به پیکار برانگیخت و برنخاستند، حضرتش در این سخنان از ارزش جهاد سخن دارد، و از دانش خویش به آیینِ رزم می‌گوید و از پیامد نافرمانی‌شان از فرمانش هشدار می‌دهد

﴿خطبه ۲۷﴾

ارزش جهاد

اما بعد! همانا که جهاد دری از درهای بهشت است، که خدای آن را برای دوستان ویژه‌اش گشوده، جهاد جامهٔ تقواست، زره نیرومند خداوندی و سپر استوارش است، آن که از آن روی گرداند و رهایش کند، خدای جامهٔ خواری پوشاندش، و بیچارگی گیردش، و به پستی و زبونی خوارگردد، و بر دلش مُهر گبوکی خورد، و با فروهشتنِ

بِتَضْيِيعِ ٱلْجِهادِ، وَسِيمَ ٱلْخَسْفَ، وَ مُنِعَ النِّصْفَ!

جهاد سایهٔ دولت حق از سرش رود، و خوار و گرفتار شود، و از داد بی‌بهره گردد!

استنهاض الناس

أَلا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَىٰ قِتَالِ هٰؤُلَاءِ ٱلْقَوْمِ لَيْلاً وَ نَهاراً، وَ سِرّاً وَ إِعْلاناً، وَ قُلْتُ لَكُمْ: اُغْزُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزُوكُمْ، فَوَٱللّٰهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا. فَتَواكَلْتُمْ وَ تَخَاذَلْتُمْ حَتَّىٰ شُنَّتْ عَلَيْكُمُ الْغَارَاتُ، وَ مُلِكَتْ عَلَيْكُمُ ٱلْأَوْطَانُ. وَ هٰذَا أَخُو غَامِدٍ وَ قَدْ وَرَدَتْ خَيْلُهُ ٱلْأَنْبَارَ، وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانَ بْنَ حَسَّانَ ٱلْبَكْرِيَّ، وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا، وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى ٱلْمَرْأَةِ ٱلْمُسْلِمَةِ، وَ ٱلْأُخْرَى ٱلْمُعَاهَدَةِ، فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَها وَ قَلَائِدَهَا وَ رِعَاثَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا

انگیزش مردم به جهاد

هان! که من شما را شب و روز، پنهان و پیدا به پیکارِ این قوم فرا خواندم، و به شما گفتم: پیش ازان که در دیارِتان بر شما تازند در دیارِشان بر آنان تازید، که به خدای سوگند! هیچ قومی خوار نگردید مگر که در میان خانه‌اش از پای درآمد! بارِ رزم را بر دوش یکدیگر انداختید، و از پیکار شانه خالی کردید، تا که خیزابِ چپاول از همه سو پی در پی بر شما فرو آمد، و شهرها یکی یکی از شما گرفته شد. و این **اخوغامد**[1] است که سپاهش به انبار در آمده، و **حسّان پسر حسّان بَکری**[2] را کشته، و سپاه‌تان را از مرزهایش رانده است! و به من گزارش رسیده که فردی از آنان از یک سو بر زنِ مسلمانی دست یازیده و از دیگر سو بر زنِ نامسلمانِ در پناهِ حکومتِ اسلامی تاخته و خلخال و دست بند و گوشوار و گردن بندش را کنده، و آن زن نتوانسته بازش دارد مگر با گریه

بِـــالِاسْتِرْجَاعِ وَ الِاسْــتِرْحامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافِرِينَ مَا نَالَ رَجُلاً مِنْهُمْ كَلْمٌ، وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ؛ فَلَوْ أَنَّ امْرَءاً مُسْلِماً مَاتَ مِنْ بَعْدِ هٰذَا أَسَفاً مَا كَانَ بِهِ مَلُوماً، بَلْ كَانَ بِـهِ عِـنْدِى جَدِيراً؛ فَيَا عَجَباً عَـجَباً ـ وَاللّٰـهِ ـ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَ يَجْلِبُ الْهَـمَّ اجْتِمَاعُ هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقُكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ! فَقُبْحاً لَكُمْ وَ تَرَحاً، حِينَ صِرْتُمْ غَرَضاً يُرْمىٰ: يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغِيرُونَ، وَ تُغْزَوْنَ وَلَا تَغْزُونَ، وَ يُعْصَى اللّٰهُ وَ تَرْضَوْنَ! فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ: هٰذِهِ حَمَارَّةُ الْـقَيْظِ، أَمْـهِلْنَا يُسَبَّخْ عَـنَّا الْحَرُّ. وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِم فِي الشِّتَاءِ قُـلْتُمْ: هٰـذِهِ صَبارَّةُ الْـقُرِّ، أَمْهِلْنَا يَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ؛ كُـلُّ هٰـذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَالْقُرِّ؛ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ

و زاری و ناله و سوگند!، آنگاه در پی چپاول بی‌کم و کاست برگشته‌اند، و هیچ یک از آنان زخمی هم برنداشته و کشته‌ای هم نداده‌اند! اگر انسان مسلمانی از اندوهِ این رویداد بمیرد. سرزنش نشود، بلکه نزدم سزاوارِ مرگ است! و شگفتا شگفت! به خدا سوگند! که قلب از کار ایستد و اندوه گلو راگیرد! از همبستگی این قوم بر باطلِ‌شان، و پراکندگی‌تان از حقی که برآنید! بی‌بهره باشید و رنج و اندوه‌تان باد! اینک هدف تیرها قرار گرفته‌اید؛ بر شما می‌تازند و نمی‌تازید، با شما می‌جنگند و نمی‌رزمید، نافرمانی خدای می‌کنند و خشنودید، آنک که در تابستان فرمانِ‌تان دادم تا سوی‌شان روید، گفتید: کنون هوا بس داغ است! بگذارِمان تا گرما کم شود! و آنک که در زمستان فرمانِ‌تان دادم تا سوی‌شان شتابید، گفتید: اینک که هوا بس سرد است، بگذارِمان تا سرما رود! و همهٔ این‌ها گریز از گرما و سرما بود! پس

اَلْحَرِّ وَ اَلْقُرِّ تَفِرُّونَ؛ فَأَنْتُمْ وَاَللّٰهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ!

البرم بالناس

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلا رِجَالَ! حُلُومُ اَلْأَطْفالِ، وَ عُقُولُ رَبّاتِ اَلْحِجالِ، لَوَدِدْتُ اَنِّى لَمْ اَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً ـ وَاَللّٰهِ ـ جَرَّتْ نَدَماً، وَ أَعْقَبَتْ سَدَماً. قَاتَلَكُمُ اللّٰهُ! لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحاً، وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظاً وَ جَرَّعْتُمُونِي نُغَبَ التَّهْمامِ أَنْفاساً، وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيانِ وَالْخِذْلانِ؛ حَتّىٰ لَقَدْ قالَتْ قُرَيْشٌ: إِنَّ اَبْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجاعٌ، وَلٰكِنْ لاعِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ!

لِلّٰهِ أَبُوهُمْ! وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاساً، وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقاماً مِنِّي! لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ، وَهاأَنَذا قَدْ ذَرَّفْتُ عَلَى السِّتِّينَ! وَلٰكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لايُطاعُ!

هرگاه ازگرما و سرما می‌گریزید، به خدا سوگند که از شمشیر گریزان‌ترید!

سرزنش یاران

ای مرد نماهای نامرد! و کودک خِرَدان و پابندِ بسترِ زنان! دوست داشتم که نمی‌دیدمِ‌تان و نمی‌شناختمِ‌تان، شناختی که به خدا سوگند پشیمانی به دنبال آورد و اندوه و افسوس در پی داشته باشد! خدای بکشدتان! حقا که دلم را از درد انباشتید، و سینه‌ام را از خشم پر کردید، و گُلُوم گُلُوم اندوه به خوردم دادید، و با نافرمانی و نایاری‌تان برنامه‌ام را تباه کردید، تا آنجا که قرشیان گویند: پسرِ بوطالب مردِ دلاوری است، ولی او را دانش جنگ نیست! خدای پدرشان را آمرزد! کدامِ‌شان بیش از من چارهٔ جنگ داند، و بیش از من در نبرد بوده است؟!

من آنک که هنوز بیست سال نداشتم به جنگ شدم، و اینک که بیش از شصت سال دارم در نبردم! ولی آن که فرمانش نبرند، کاری نتواند کرد!

۱. سُفیان بن عوف غامدی، از همدستانِ معاویه در چپاول عراق.
۲. کارگزار امام علی در انبار.

■ این سخنان در منبع زیر، فرازهای پراکنده و جا به جایی است از یک خطبهٔ بسیار بلند:

تمام النهج. خ ۶۱/۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۴. ← در همهٔ نسخه‌های موجود نهج. با اختلاف و اضافات در ساختار و واژگان.

● امّا بَعْدُ! فَإِنَّ ابهادَ: همان ۴۹۴، ۴۹۵. ← الغارات ۲۴، ۳۲۸، ۳۳۶. + الامامة ۱/۱۷۲، ۲/۳۸۰. + طبری / تاریخ ۴/۵۷، ۶۸. + دعائم ۱/۳۹۰. + نهج السعاده ۲/۵۶۲، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵/۳۱۰. + نور ۱۱۲. + ارشاد ۱۴۹، ۱۵۰. + احتجاج ۱/۱۷۵/۱۷۶. + منهاج ۳/۴۰، ۴/۲۴، ۲۵. + النهج الثاني ۱۲۲. + انساب ۲/۴۴۲. + البیان ۲/۲۵. + العقد ۴/۱۶۰. + نثر ۱/۲۹۸. + الجوهرة ۷۶، ۷۷.

● فَیاعَجَبا: همان ۵۰۸ ← در همه نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار. + الفتوح ۴/۲۵۷. + الجوهره ۷۷. + بحار ۸/۶۴۵. + منهاج ۳/۴۰۴، ۴/۲۲. + نهج السعاده ۲/۵۶۷، ۵۷۶. + انساب ۲/۴۴۲. + بیان ۲/۲۴. + عیون ۵/۲۳۶. + العقد ۴/۱۶۰.

● فَقُبْحاً لکم: همان ۵۰۹، ۵۱۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. + الغارات ۳۲۸. + بیان ۲/۲۶. + عیون ۵/۲۳۷. + العقد ۴/۱۶۰. + نهج السعاده ۲/۴۶۹. + شرح‌الاخبار ۲/۷۵.

● یا اَشْتِباهَ الرِّجالِ: همان ۵۱۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. + دعائم ۱/۳۹۰. + شرح‌الاخبار ۲/۷۵. + نثر ۱/۲۹۸. + احتجاج ۱/۱۷۴. + الجوهرة ۷۷. + بحار ۸/۶۴۶، ۶۴۸. + منهاج ۳/۴۰۴، ۴/۲۳. + نهج السعادة ۲/۵۶۴، ۵۷۰ + ارشاد ۱۴۹. + نهج الثانی ۱۱۹. + بیان ۲/۲۶. + عیون ۵/۲۳۷. + مقاتل ۱۶.

و من خطبة له علیه‌السّلام

و فیها یصف العرب قبل البعثة ثم یصف حاله قبل البیعة له ثم أمر القاسطین

﴿خطبه ۲۶﴾

العرب قبل البعثة

إِنَّ ٱللّٰهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ نَذيراً لِلْعالَمِينَ، وَ أَمِيناً عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعْشَرَ ٱلْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دارٍ، مُنيخُونَ بَيْنَ حِجارَةٍ خُشْنٍ، وَ حَيَّاتٍ صُمٍّ، تَشْرَبُونَ ٱلْكَدِرَ، وَ تَأْكُلُونَ ٱلْجَشِبَ، وَ تَسْفِكُونَ دِماءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحامَكُمْ، ٱلْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَٱلْآثَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ!

وَ مِنْها صفتة قبل البیعة له

فَنَظَرْتُ فَإِذا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنِنْتُ بِهِمْ عَنِ ٱلْمَوْتِ،

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام

در خلق‌وخوی عرب‌ها پیش از بعثت، از حال و روز خویش پیش از بیعت با وی، از چگونگی پیدایی آشوب قاسطین

﴿خطبه ۲۶﴾

عرب جاهلی

آنک که خداوند محمد ﷺ را آگاهی بخش جهانیان و نگهبانِ وحی برانگیخت، شما مردم عرب بدترین آیین را داشتید، و در بدترین جایگه می‌زیستید؛ میان سنگلاخ‌های سخت و افعی‌های کر شتروار زانو زده بودید، آب آلوده و گندیده می‌نوشیدید، و خوراک ناسوده می‌خوردید، و خون یکدیگر می‌ریختید، و پیوند خویشتاری‌تان می‌بریدید، بت‌ها در میان‌تان استوار، و گناهان‌تان بس بسیار!

دردهای علی ؑ

نگریستم دیدم که یاوری جز خاندانم ندارم، از مرگ‌شان دریغم آمد، خار در

وَ أَغْضَيْتُ عَلَىٰ ٱلْقَذىٰ، وَ شَرِبْتُ عَلَىٰ الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَىٰ أَخْذِ ٱلْكَظَمِ، وَ عَلَىٰ أَمَرَّ مِنْ طَعْمِ ٱلْعَلْقَمِ!

چشم دیده فرو بستم، و استخوان در گلوگُلوم فرو دادم، و بر اندوه نفس گیر و روزگار تلخ‌تر از زهر پایداری ورزیدم!

وَ مِنْها اَمْر القاسطين

آشوب قاسطین

وَ لَمْ يُبَايِعْ حَتَّىٰ شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَىٰ ٱلْبَيْعَةِ ثَمَناً، فَلَا ظَفِرَتْ يَدُ ٱلْبائِعِ، وَ خَزِيَتْ أَمَانَةُ ٱلْمُبْتَاعِ، فَخُذُوا لِلْحَرْبِ أُهْبَتَهَا، وَ أَعِدُّوا لَهَا عُدَّتَها، فَقَدْ شَبَّ لَظَاهَا، وَ عَلَاسَنَاهَا، وَ ٱسْتَشْعِرُوا ٱلصَّبْرَ، فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى ٱلنَّصْرِ!

عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد تا که با او شرط کرد که بهای بیعتش را به وی پردازد! هان! آن که آیینش را به دنیا فروشد رستگار نگردد، و چه ناچیز است ودیعهٔ خریدار! پس برای پیکار توشه گیرید، و ساز و برگش فراهم سازید، حقا که نبرد شعله‌ور شد، و شراره‌اش بلند گردید، پایداری را سپر کنید که بایستهٔ پیروزی است!

◙ دو بخش از این سخنان در منبع زیر، فرازهای پراکنده و جا به جایی است از یک نامهٔ بسیار بلند:

● **امّا بَعْدُ؛ إنَّ اللّه**: تمام النهج. کب ۸۶۹/۷۵، ۸۷۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف و اضافات اندکی در برخی الفاظ: ابن ابي الحديد ۹۴/۶. + الامة ۱۷۴/۱. + بحار ۶۰۱/۸. + المنهاج ۳۸۱/۳. + المستدرک ۱۱۴. + النهج الثانی ۲۵۹. + النهج ۱۹۶/۵. + المصباح ۷۰/۴.

● **فَنَظَرْتُ**: در این منبع و منابع دیده نشد.

● **وَلَمْ يُبَايِعْ**: همان ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف و اضافات در برخی واژگان: الغارات ۲۱۰. + الامامة ۱۷۸/۱. + ابن ابي الحديد ۹۹/۶. + بحار ۶۰۲/۸. + المنهاج ۳۸۶/۳. + المستدرک ۱۱۷. + النهج ۲۵۱/۵. + المصباح ۹۰/۳. + النهج الثانی ۲۶۵.

و من خطبة له عليه‌السلام

في ذكر عمروبن العاص

﴿خطبه ۸۴﴾

عَجَباً لِابْنِ النّابِغَةِ! يَزْعُمُ لِأَهْلِ الشّامِ اَنَّ فِيَّ دُعابَةً، وَ أَنِّي امْرُؤٌ تِلْعَابَةٌ: أُعافِسُ وَ أُمارِسُ! لَقَدْ قالَ باطِلاً، وَ نَطَقَ آثِماً. أَمَا وَ شَرُّ اَلْقَوْلِ الْكَذِبُ ـ اِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُ، وَ يَعِدُ فَيُخْلِفُ، وَ يُسْأَلُ فَيَبْخَلُ، وَ يُسْأَلُ فَيُلحِفُ، وَ يَخُونُ اَلْعَهْدَ، وَ يَقْطَعُ اَلْإِلَّ؛ فَإِذا كانَ عِنْدَ اَلْحَرْبِ فَأَيُّ زاجِرٍ وَ آمِرٍ هُوَ! مَا لَمْ تَأْخُذِ السُّيُوفُ مَآخِذَها. فَإِذا كَانَ ذٰلِكَ كانَ اَكْبَرُ مَكيدَتِهِ اَنْ يَمْنَحَ الْقَوْمَ سُبَّتَهُ. أَمَا وَاللّٰهِ اِنِّي لَيَمْنَعُنى مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَ اِنَّهُ لَيَمْنَعُهُ مِنْ قَوْلِ اَلْحَقِّ نِسْيانُ اَلْآخِرَةِ، اِنَّهُ لَمْ يُبايِعْ مُعاوِيَةَ حَتَّىٰ شَرَطَ اَنْ يُؤْتِيَهُ أَتِيَّةً، وَ يَرْضَخَ لَهُ عَلىٰ تَرْكِ الدِّينِ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در بارهٔ عمرو پسر عاص

﴿خطبه ۸۴﴾

شگفتا ز زادهٔ نابغه! به شاميان وانمود كند كه من آدمى شوخم و مردى بازى گرم! مى‌شوخم و مى‌آزمايم! حقا كه نادرست گفته، وگنهوار زبان گشوده! هان!كه بدترين سخن دروغ است، اوگويد و دروغ زند، نويد دهد و سوگند خورد، خواسته شود و آز ورزد، خواهد و پيله كند، پيمان ناروزند، و ريشهٔ خويشى بُرد، آنك كه هنگامهٔ نبرد آيد و شمشيرها هنوز جان گير نگشته‌اند، از او جلوگيرتر و فرمانده‌تر چه كسى، و آنك كه شمشيرها جان گيرند بزرگترين نيرنگش اين كه زشتگهش را به رزميان نمايد! هان! به خدا سوگند كه ياد مرگ مرا از بازى باز دارد، و فراموشى آخرت او را از سخنِ حق وادارد، او به معاويه دست نداد تا كه شرط كرد وى را رشوه‌اى دهد، و بر رها كردنِ آيين برايش پاداش

رَضيخَةً! ناچیزی نهد!

این سخنان در منبع زیر، فرازی است از یک خطبهٔ بلند:

تمام النهج. خ ۶۱/۵۱۵. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و اختلاف اندکی در برخی واژگان. + الغارات ۳۵۲، ۳۵۳. + امالي ۱۳۱. + نهج السعادة ۸۷/۲ + العقد ۸۸/۵ + انساب ۱۲۷/۲، ۱۴۵، ۱۵۱. + منهاج ۶ / ۸۷ + احتجاج ۱۸۰/۱. + بحار ۵۲۶/۸.

و من خطبة له عليه‌السّلام

و قد اشار عليه اصحابه مالك الاشتر و على بن حاتم و شريح بن هاني و هاني بن عروة بالاستعداد لحرب اهل الشام بعد إرساله جرير بن عبدالله البجلي الى معاوية ولم ينزل معاوية على بيعته

﴿خطبه ۴۳﴾

إِنَّ اَسْتِعْدادى لِحَرْبِ اَهْلِ الشّامِ وَ جَريرٌ عِنْدَهُمْ، اِغْلاقٌ لِلشّامِ، وَ صَرْفٌ لِاَهْلِهِ عَنْ خَيْرٍ اِنْ اَرادُوهُ. وَلٰكِنْ قَدْ وَقَّتُّ لِجَريرٍ وَقْتاً لايُقيمُ بَعْدَهُ اِلّا مَخْدُوعاً اَوْ عاصِياً. وَ الرَّأْيُ عِنْدى مَعَ الْاَناةِ، فَارْوِدُوا، وَ لا اَكْرَهُ لَكُمُ الْاِعْدادَ!

وَ لَقَدْ ضَرَبْتُ اَنْفَ هٰذَا الْاَمْرِ وَ

از سخنان حضرتش عليه‌السّلام

آنک که حضرتش جریر پسر عبدالله بجلی را نزد معاویه فرستاد تا با حضرتش بیعت کند، و معاویه بیعت نکرده بود، مالک اشتر و علی پسر حاتم و شریح پسر هانی و هانی پسر عروة پیشنهاد کردند که خوب است برای پیکار با شامیان آماده شویم، حضرتش فرمود:

﴿خطبه ۴۳﴾

همانا که آمادگیم برای نبرد با شامیان آنی که جریر نزدشان است، بستن در به روی شام است و بازداشتنِ شامیان از خیری، اگر خواهندش! ولی برای جریر زمانی گذاشته‌ام که زان پس در شام نماند، مگر که کلک خورَدْ یا سر پیچیده باشد، نظرم بر شکیبایی است، شما نیز شکیبا باشید، اما آمادگی‌تان را ناخوش نمی‌دارم!

حقا که من چند و چونِ این کار را

عَيْنَهُ، وَ قَلَّبْتُ ظَهْرَهُ وَ بَطْنَهُ، فَلَمْ أَرَ لِي اِلَّا اَلْقِتالَ اَوِ الْكُفْرَ بِما جاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ. اِنَّهُ قَدْ كانَ عَلَى الْأُمَّةِ وَالٍ اَحْدَثَ اَحْداثاً، وَ اَوْجَدَ لِلنّاسِ مَقالًا، فَقالُوا، ثُمَّ نَقَمُوا فَغَيَّرُوا!

خوب بررسی نموده، و زیر و رویش کرده‌ام، و در آن راهی جز پیکار یا کفر به آنچه محمّد ﷺ آورده ندیدم. براین امت زمامداری حکم رانْد که نارواهای بسیاری پدید آورْد، و مردم را سزاوارِ سرزنشِ خویش ساخت، مردم هم گفتند، آنگاه کین کشیدند و واژگون ساختند!

این سخنان در منبع زیر، فرازهایی پراکنده از چند سخن است :

تمام النهج. کم ۱۲۲/۶۵۰، ۶۵۱ ← + الامامة ۱/۱۱۴. + نهج السعادة ۲/۸۹ + همان. کم ۱۲۴/۶۵۲. + همان / ۷۸۹(؟) فراز پایانی این سخنان در این صفحه دیده نشد.

و من خطبة له عليه‌السلام

لما هرب مصقلة بنُ هبيرة الشيباني الى معاوية، و كان قد ابتاع سَبيَ بني ناجية من عامل اميرالمؤمنين عليه‌السلام و اعتقهم، فلما طالبه بالمال خاس به و هرب الى الشام

﴿خطبه ۴۴﴾

قَبَّحَ اللّٰهُ مَصْقَلَةَ! فَعَلَ فِعْلَ السّادَةِ، وَ فَرَّ فِرارَ الْعَبِيدِ! فَما أَنْطَقَ مادِحَهُ حَتّىٰ أَسْكَتَهُ، وَلَا صَدَّقَ واصِفَهُ حَتّىٰ بَكَّتَهُ، وَ لَوْ اَقامَ لَاَخَذْنا

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنک که مصقلهٔ شیبانی نزد معاویه گریخت او که اسیران بنی ناجیه را از کارگزار امام علی ؑ خرید و رهاشان کرد، آنک که پولش را از او خواستند نیرنگ زد و به شام گریخت

﴿خطبه ۴۴﴾

خدای بی‌بهره کناد مصقله را! کردارِ بزرگان را کرد و چون گریزِ بردگان گریخت! ستاینده‌اش را لب نگشوده خاموش ساخت، و ستایشگرش را تایید نکرده به سرزنش واداشت! اگر می‌ماند آنچه را داشت می‌ستاندیم، و می‌ماندیم تا پولدار

مَیْسُورَهُ، وَ انْتَظَرْنا بِمالِهِ وُفُورَهُ!

می‌شد و می‌داد!

■ این سخنان در منبع زیر با اضافات اندکی در ساختار و واژگان آمده است:

تمام النهج. کم ۶۶۴/۱۳۷. ← + الغارات ۲۴۸. + بحار / ۵۶۹/۸. + نهج السعادة ۴۸۷/۲.

و من خطبة له علیه‌السّلام

لما قلد محمد بن أبي بكر مصر فملكت عليه و قتل

﴿خطبه ۶۸﴾

وَ قَدْ أَرَدْتُ تَوْلِيَةَ مِصْرَ هاشِمَ بْنَ عُتْبَةَ، وَلَوْ وَلَّيْتُهُ اِيّاها لَمَّا خَلَّىٰ لَهُمُ اَلْعَرْصَةَ، وَلَا أَنْهَزَهُمُ اَلْفُرْصَةَ، بِلاذَمٍّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، وَلَقَدْ كانَ اِلَيَّ حَبِيباً، وَ كانَ لِي رَبِيباً!

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام

در پی شهادت محمد پسرِ بوبکر استاندار مصر

﴿خطبه ۶۸﴾

می‌خواستم که هاشم پسر عتبه را استاندار مصر کنم، که گر او را بر آن دیار می‌گماردم، مصر را برای‌شان وانمی‌گذاشت، و فرصتِ‌شان نمی‌داد، بی‌آن که این سخن سرزنشِ محمد پسرِ بوبکر باشد، حقا که محمد مرا دوست بود و برایم چون پسرا!

■ این سخن در منبع زیر فرازهایی پراکنده‌ای است از یک خطبهٔ بلند:

تمام النهج. خ ۴۷۳/۵۶، ۴۷۴. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار و واژگان: + انساب ۴۰۴/۲. + طبری ۸۳/۴. + الغارات ۱۹۸. + مروج ۴۲۰/۲. + ابن میثم / شرح ۱۸۷/۲. + بحار ۶۰۰/۸، ۶۰۱. + منهاج ۱۲۰/۵.

و من خطبة له عليه‌السلام

بعد غارة الضحاک بن قيس صاحب معاوية على الحاج بعد قصة الحکمين و فيها يستنهض أصحابه لما حدث في الأطراف

﴿خطبه ۲۹﴾

أَيُّهَاالنَّاسُ، اَلْمُجْتَمِعَةُ أَبْدانُهُمْ، اَلْمُخْتَلِفَةُ أَهْواؤُهُمْ، کَلامُکُم يُوهِي الصُّمَّ اَلصِّلابَ، وَ فِعْلُکُمْ يُطْمِعُ فِيکُمُ اَلْاَعْداءَ! تَقُولُونَ فِي اَلْمَجالِسِ: کَيْتَ وَ کَيْتَ، فَإِذا جاءَ اَلْقِتالُ قُلْتُمْ: حِيدِي حَيَادِ! مَا عَزَّتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعاکُمْ، وَلَا اَسْتَراحَ قَلْبُ مَنْ قاساکُمْ، أَعالِيلُ بِأَضالِيلَ، وَسَأَلْتُمُونِي التَّطْوِيل، دِفَاعَ ذِي اَلدَّيْنِ اَلْمَطُولِ. لاَيَمْنَعُ اَلضَّيْمَ الذَّلِيلُ! وَ لايُدْرَکُ اَلْحَقُّ اِلّا بِالْجِدِّ! أَيَّ دارٍ بَعْدَ دارِکُمْ تَمْنَعُونَ، وَ مَعَ أَيِّ إِمامٍ بَعْدِي تُقاتِلُونَ؟ اَلْمَغْرُورُ وَاللّٰهِ مَنْ غَرَرْتُمُوهُ، وَ مَنْ فَازَ بِکُمْ فَقَدْ فَازَ ـ وَاَللّٰهِ ـ بِالسَّهْمِ اَلْاَخْيَبِ، وَ مَنْ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در پی حکمیت، آنک که ضحاک پسرِ قیس یار معاویه بر حاجیان شبیخون زد، حضرتش یارانش را از آنچه روی داده آگاه می‌کند و به پیکار می‌انگیزد

﴿خطبه ۲۹﴾

ای مردم! ای گرد آینده‌تنان و پراکنده دلان! سخن‌هاتان سنگ خارا را نرم کند، و کرده‌هاتان چشمِ دشمن در شما دوزد! در گَعْدَه‌ها گویید: چنین و چنان کنیم! و آنک که پیکار آید، گویید: دور شو، کور شو! فراخوانِ آن که فراتان خواند پا نگیرد، و دلِ آن که رنجانید رامش نیابد، بهانه‌های بیهوده می‌بافید، و چون بدهکارِ درازخواهی از من مهلت‌دراز می‌خواهید! هان! که زبون ستم باز ندارد، و حق جز با تلاش به دست نیاید، اینک پس از چِهْرِی خانه‌تان از چه خانه‌ای خواهید که باز دارید، و پس از من با کدام پیشوا خواهید که رزمید؟ به خدا سوگند! فریفته است آن که گولَش زنید، به خدا سوگند! آن که با شما چیره گردد چنان است که با چوبهٔ قمارِ سوخته برنده شود! و آن که با شما بر دشمن تازد، چنان است که با پیکانِ شکسته‌ای تیراندازد، به خدا سوگند! به

رَمىٰ بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ ناصِلٍ. أَصْبَحْتُ وَٱللّٰهِ لا أُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ، وَلَا أَطْمَعُ فِي نَصْرِكُمْ، وَلا أُوعِدُ ٱلْعَدُوَّ بِكُمْ. مَا بالُكُمْ؟ مَا دَواؤُكُمْ؟ مَا طِبُّكُمْ؟ ٱلْقَوْمُ رِجالٌ أَمْثالُكُمْ. أَقَوْلًا بِغَيْرِ عَمَلٍ! وَ غَفْلَةً مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ! وَ طَمَعاً في غَيْرِ حَقٍّ!؟

جایی رسیده‌ام که دیگر سخنِ‌تان را باور نکنم، و به یاری‌تان چشم ندوزم، و دشمن را به شما بیم ندهم! چه دردِتان است! داروی‌تان چیست! درمانِ‌تان کدام است!؟ شامیان هم مردانی چون شمایند! باز هم سخن ناسَخْتَه! و نادانی ناهیخته! و چشم داشتِ ناروا!؟

◘ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده و جا به جایی است از یک خطبهٔ بلند:

● ايها النّاس: تمام‌النهج. خ ۵۰۷/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف و اضافات در ساختار و واژگان. + انساب ۳۸۱/۲، ۴۴۷. + المنهاج ۲۳/۴. + البيان ۲۶/۲. + دعائم ۳۹۱/۱. + شرح الاخبار ۷۳/۲. + ارشاد ۱۴۶، ۱۴۹. + نثر ۲۷۲/۱. + امالي ۱۸۳. + بحار ۶۲۹/۸، ۶۳۲، ۶۴۴. + نهج السعاده ۴۶۹/۲، ۵۴۱، ۵۶۹. + نهج الثانی ۱۱۹. + الامامة ۱۷۱/۱.

● أغاليلُ بأضاليلُ: همان ۴۹۸ ← در همه نسخه‌های نهج. + السقيفه ۱۲۵. + الامامة ۱۷۱/۱. + بحار ۱۴۹/۸. + الفتوح ۲۵۷/۴.

● سَألتمُوني: همان ۵۰۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. + العقد ۱۶۰/۴. + دعائم ۲۹۱/۱. + نثر ۲۷۲/۱.

● أيّ دارٍ: همان ۵۱۳ ← در همه نسخه‌های نهج. + ارشاد ۱۴۹. + المنهاج ۲۳/۴. + نهج السعادة ۵۴۱/۲، ۵۷۰. + نهج الثانی ۱۱۹.

● مابالَكُمْ: همان ۵۰۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. + انساب ۴۷۸/۲. ۴۰۴. + طبری ۸۳/۴. + الغارات ۱۹۸. + مروج ۴۲۰/۲. + ابن ميثم / شرح ۱۸۷/۲. + بحار ۶۰۰/۸، ۶۰۱. + منهاج ۱۲۰/۵.

و من خطبة له عليه‌السلام
في استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج، و فيها يتأفف بالناس، و ينصح لهم بطريق السداد

﴿خطبه ۳۴﴾

آلام علي

أُفٍّ لَكُمْ! لَقَدْ سَئِمْتُ عِتابَكُمْ! أَرَضيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الآخِرَةِ عِوَضاً؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلَفاً؟ اِذا دَعَوْتُكُمْ اِلىٰ جِهادِ عَدُوِّكُمْ دارَتْ اَعْيُنُكُمْ، كَأَنَّكُمْ مِنَ الْمَوْتِ في غَمْرَةٍ، وَ مِنَ الذُّهُولِ في سَكْرَةٍ. يُرْتَجُ عَلَيْكُمْ حَواري فَتَعْمَهُونَ، وَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ، فَاَنْتُمْ لاتَعْقِلُونَ. ما اَنْتُمْ لي بِثِقَةٍ سَجيسَ اللَّيالى. وَ ما اَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمالُ بِكُمْ، وَلا زَوافِرِ عِزٍّ يُفْتَقَرُ اِلَيْكُمْ. مَا اَنْتُمْ اِلّا كَاِبِلٍ ضَلَّ رُعاتُها، فَكُلَّما جُمِعَتْ مِنْ جانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ، لَبِئْسَ ـ لَعَمْرُاللّٰهِ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در کوچاندن مردم سوی شامیان ز پی آسودگیش ز کار مارقان که دران ز مردم می‌نالد و برای‌شان ره راست می‌گشاید

﴿خطبه ۳۴﴾

دردهای علی

نفرینِ‌تان باد! حقا که سرزنشِ‌تان را ناخوش دارم! آیا به جای زندگی پایدارِ آخرت به زندگی دنیا خشنودید، و به جای سرافرازی سرافکندگی می‌جویید؟ هرگاه به جهادِ دشمنِ‌تان خوانم‌تان دیده‌هاتان در کاسه گردد! که گویی در دمِ مرگید و سرگشتهٔ جان کندن! زبانِ‌تان از پاسخم بند آید و پریشانید، گویی که دل‌هاتان دیو زده است و در نمی‌یابید، در این فتنه‌های تیره و تار دیگر شما برایم تکیه‌گاهی نباشید، دیگر شما نیرویی نیستید که شود بر دشمن تاخت، و نه یارانِ نیرومندید که به شما نیاز باشد، شما به گلهٔ شتری مانید که ساربانانش گم شده‌اند؛ که هر چه از سویی گرد آیند از سوی دیگر

ـ سَعْرُ نَارِ الْحَرْبِ اَنْتُمْ! تُكَادُونَ وَ لاتَكِيدُونَ، وَ تُنْتَقَصُ اَطْرافُكُمْ فَلا تَمْتَعِضُونَ؛ لا يُنَامُ عَنْكُمْ وَ أَنْتُمْ في غَفْلَةٍ ساهُونَ، غُلِبَ وَاللّٰهِ الْمُتَخاذِلُونَ! وَ ايْمُ اللّٰهِ اِنّي لَاَظُنُّ بِكُمْ اَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغىٰ، وَاسْتَحَرَّ الْمَوْتُ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ اَبي‌طالِبٍ انْفِراجَ الرَّأْسِ. وَاللّٰهِ اِنَّ امْرَءاً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْرُقُ لَحْمَهُ، وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَ يَفْري جِلْدَهُ، لَعَظيمٌ عَجْزُهُ، ضَعيفٌ ما ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوانِحُ صَدْرِهِ. اَنْتَ فَكُنْ ذاكَ اِنْ شِئْتَ؛ فَاَمّا اَنَا فَوَاللّٰهِ دُونَ اَنْ اُعْطِيَ ذٰلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرَفِيَّةِ تَطيرُ مِنْهُ فَراشُ الْهامِ، وَ تَطيحُ السَّواعِدُ وَ الْاَقْدامُ، وَ يَفْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ ذٰلِكَ ما يَشاءُ!

پراکنند! به خدا سوگند! چه بد جنگ افروزانید شما! چاره خورید و چاره نکنید! دور و برتان گرفته شود و بر نیاشوبید! دشمن از شما چشم ندوزد و شما در بی‌خبری ندانم کارید! به خدا سوگند که یاری فروگذاران درهم شکنند! به خدا سوگند! گمانم به شما این است که گر تنورِ جنگ گدازد و مرگ به خرخره‌ها رسد، چون جدایی سر از تن، از پسرِ بوطالب سوا شوید! به خدا سوگند! فردی که دشمنش را گذارد تا برجانش دست یابد و گوشتش را خورد، و استخوانش را شکند، و پوستش را کَند، زبونیش بس بسیار و آنچه در سینه دارد بس ناچیز! تو[1] گر خواهی آن باش! اما من! به خدا سوگند جز آن که با شمشیرِ مَشْرَفی دشمن را چنان ضربتی زنم که نرمه استخوان های زیر کاسهٔ سر از او به هوا پَرَد و دست و پاها فرو افتد، زان پس خدای هر چه خواهد کند!

أَيُّهَا النَّاسُ، اِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقّاً، وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ: فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ. وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ، وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلا تَجْهَلُوا، وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا. وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ، وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ. وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ، وَ الطَّاعَةُ حِينَ آمُرُكُمْ!

ای مردم! همانا که مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی باشد؛ اما حقِ‌تان بر من: دل سوزی بی‌پیرایه برای‌تان، افزایشِ دستاوردها و بهره‌وری‌تان، آموزشِ‌تان تا نادان نمانید، پرورشِ‌تان تا آگاه شوید، اما حقم بر شما: پایداری در بیعت، خیرخواهی در آشکار و نهان، پاسخ دادن؛ آنک که خوانمِ‌تان، فرمان بردن؛ آنک که فرمایمِ‌تان!

---

۱. خطاب به اشعث پسرِ قیس.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده و جا به جایی است از یک خطبهٔ بلند:

● **اُفٍ لکم:** تمام النهج. خ ۵۰۳/۶۱، ۵۰۴، ۵۰۵. ← در همهٔ نسخه‌های نهج با اختلاف در واژگان و اضافات در ساختار + الغارات ۲۲. + انساب ۳۸۰/۲. + طبری / تاریخ ۶۷/۴. + تذکرة ۱۰۱. + اختصاص ۱۵۳. + سلیم ۱۲۵، ۱۲۶. + نهج السعاده ۵۲۷/۳. + ابن ابي الحديد ۱۹۴/۲. + بحار ۱۴۹/۸.

● **وَ اللّهِ اِنَّ اَمرأ:** همان ۵۱۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و اختلاف در واژگان. + سلیم ۱۲۶. + الغارات ۲۳۹. + بحار ۱۴۹/۸. + منهاج ۸۱/۴. + نهج السعاده ۵۲۹/۲. + الامامة ۱ / ۱۷۲: اَنْتَ يَا ابْنَ قَيْس...

● **ايّها النّاس:** همان ۴۹۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اساسی در ساختار: + نهج السعاده ۵۴۸/۱، ۱۷۷/۲. + دعائم ۵۴۱/۲. + الكافي ۲۹/۸. + بحار ۶۵۴/۸، ۲۵۱/۲۷. + منهاج ۱۵۹/۱۴.

● **فَاَمّا حَقُّكُم عَلَيَّ:** همان ۴۹۴. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در واژگان و اضافات + طبری ۶۸/۴. + انساب ۳۸۰/۲. + نهج السعاده ۵۲۱/۲.

و من خطبة له علیه‌السلام

عند المسير إلى الشام
بعد صلاته المغرب بالناس قيل:
إنه خطب بها و هو بالنخيلة
خارجاً من الكوفة إلى صفين

﴿خطبه ۴۸﴾

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّما وَقَبَ لَيْلٌ وَ غَسَقَ، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّما لاحَ نَجْمٌ وَ خَفَقَ، وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ غَيْرَ مَفْقُودِ الْاِنْعامِ، وَ لامُكافَإِ الْاِفْضالِ!

اَمّا بَعْدُ، فَقَدْ بَعَثْتُ مُقَدِّمَتى، وَ اَمَرْتُهُمْ بِلُزُومِ هٰذَا الْمِلْطاطِ، حَتّٰى يَأْتِيَهُمْ اَمْرى، وَ قَدْ رَأَيْتُ اَنْ اَقْطَعَ هٰذِهِ النُّطْفَةَ اِلىٰ شِرْذِمَةٍ مِنْكُمْ، مُوطِنينَ اَكْنافَ دَجْلَةَ، فَاُنْهِضَهُمْ مَعَكُمْ اِلىٰ عَدُوِّكُمْ، وَ اَجْعَلَهُمْ مِنْ اَمْدادِ الْقُوَّةِ لَكُمْ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

آنگ که می‌خواست روانهٔ شام شود، پس از نماز مغرب با مردم چنین فرمود. گویند که این سخنان را در نخیله بیرون از کوفه در راه صفین فرموده است

﴿خطبه ۴۸﴾

ستایش خدای را؛ هرگاه که شب درآید و تیره گردد، و ستایش خدای را؛ هرگاه که ستاره پدید آید و ناپدید گردد، و ستایش خدای را که دهشش بی‌پایان، و فزون بخشیش بی‌جبران!

اما بعد! پیشاهنگانِ سپاهم را فرستادم و فرمودمِشان که بر کرانهٔ **فرات** فرو آیند تا که فرمانم رسدِشان، و صلاح در این دیدم که از آبِ **فرات** گذرم و نزد گروه اندکی از شما که پیرامون دجله خانه دارند روم، و آنان را همراهِتان سوی دشمنِتان انگیزم، و نیروی کمکی‌تان نِهَم‌شان!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبهٔ است:
تمام النهج. خ ۴۱/۴۶۰. ← در همهٔ نسخه‌های نهج با اختلاف اندکی در واژگان. + الفتوح ۵۵۱/۲. + نهج السعادة ۱۴۸/۲. + منهاج ۲۷۳/۴. + صفین ۱۳۱. + ابن ابي‌الحديد ۲۸۷/۲.

و من خطبة له عليه‌السلام
و هي كلمة جامعة له، فيها تسويغ قتال المخالف، والدعوة إلى طاعة الله، و الترقي فيها لضمان الفوز

﴿خطبه ۲۴﴾

وَ لَعَمْرِی مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ ٱلْحَقَّ، وَ خَابَطَ ٱلْغَيَّ، مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيهَانٍ. فَاتَّقُوا ٱللّٰهَ، عِبَادَ ٱللّٰهِ وَ فِرُّوا إِلَى ٱللّٰهِ مِنَ ٱللّٰهِ، وَ ٱمْضُوا فِي ٱلَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ. فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلاً، إِنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عاجِلاً!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در پیکار با بیداد و پیروزی داد سخنی فراگیر که در آنست روابودنِ پیکار باحق ستیز، و فراخوانِ به فرمانبری خدا، و پایندانی رستگاری.

﴿خطبه ۲۴﴾

به جانم که در پیکارِ با آن که با حق ستیزد و در ژرفای تیرهٔ‌گمرهی خیزد، در من سازش و سستی نباشد! پس ای بندگان خدا پرهیزکارِ خدای باشید، و از کیفرِ خدای به دهشِ خدای شتابید، و به آنی روید که برای‌تان روشن ساخته، و به آنی خیزید که شما را به انجام آن گماشته، که اگر پیروزی دنیوی را نخواهید، علی پایندانِ رستگاری اخروی‌تان است!

▣ این سخنان در منبع زیر بخش پایانی یک خطبه است:

تمام النهج. ک ۶۵۳/۱۲۴. فراز پایانی سخنان حضرتش عليه‌السلام که اندکی پیش از آغاز پیکار صفین فرمود.

و من خطبة له عليه السلام
کان يستنهض بها أصحابه الی جهاد أهل الشام في زمانه
﴿خطبه ۲۱۲﴾

اَللّهُمَّ أيُّما عَبْدٍ مِنْ عِبادِكَ سَمِعَ مَقالَتَنا الْعادِلَةَ غَيْرَ الْجائِرَةِ، وَالْمُصْلِحَةَ غَيْرَ الْمُفْسِدَةِ فِي الدّينِ وَ الدُّنْيا، فَأَبَى بَعْدَ سَمْعِهِ لَها اِلّا النُّكُوصَ عَنْ نُصْرَتِكَ، وَ الْاِبْطاءَ عَنْ اِعْزازِ دينِكَ، فَاِنّا نَسْتَشْهِدُكَ عَلَيْهِ يا اَكْبَرَ الشّاهِدينَ شَهادَةً، وَ نَسْتَشْهِدُ عَلَيْهِ جَميعَ ما اَسْكَنْتَهُ اَرْضَكَ وَ سَمواتِكَ، ثُمَّ أَنْتَ بَعْدُ الْمُغْني عَنْ نَصْرِهِ، وَالْآخِذُ لَهُ بِذَنْبِهِ!

از سخنان حضرتش علیه السلام
فراز پایانی سخنانش در انگیزش یارانش به جهاد با شامیان
﴿خطبه ۲۱۲﴾

خدایا! هر بنده‌ای از بندگانت که سخنِ دادمندانهٔ نابیدادانه و سازندهٔ ناتباهندهٔ ما را در دین و دنیا شنید، و پس از شنیدنش تنها در خودداری از یاریت، و کُندی از استوار ساختنِ آیینت آن را نپذیرفت، ما بر او گواه می‌گیریمت، ای بزرگترین گواهِ گواهندگان! و همهٔ آنانی راکه در زمین و آسمان‌هایت نشانده‌ای‌شان بر او گواه می‌گیریم، که زان پس تویی بی‌نیازندهٔ از یاریش، و کیفرنده‌اش به گناهش!

▣ **این سخنان در منبع زیر فراز پایانی است از یک خطبهٔ بلند:**

تمام النهج. خ ۴۹۱/۶۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در چند واژه: جَميعَ ما ← مَنْ، اَنْتَ بَعْدُ ← انت بَعْدَهُ.

و من خطبة له عليه‌السلام

قبل بدء القتال في صفين

لما قيل له: ان الناس يظنون انک تکره الحرب کراهية الموت، او انک في شک من قتال اهل الشام.

فقال عليه‌السلام :

﴿خطبه ۵۵﴾

اَمّا قَوْلُكُمْ: اَكُلَّ ذٰلِكَ كَراهِيَةَ الْمَوْتِ؟ فَوَاللّٰهِ ما اُبالى؛ دَخَلْتُ اِلَى الْمَوْتِ اَوْخَرَجَ الْمَوْتُ اِلَيَّ. وَ اَمّا قَوْلُكُمْ شَكّاً فِي اَهْلِ الشّامِ! فَوَاللّٰهِ ما دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْماً اِلاّ وَ اَنا أَطْمَعُ اَنْ تَلْحَقَ بِى طائِفَةٌ فَتَهْتَدِىَ بِي، وَ تَعْشُوَ اِلىٰ ضَوْئِى، وَ ذٰلِكَ اَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ اَنْ اَقْتُلَها عَلىٰ ضَلالِها، وَ اِنْ كانَتْ تَبُوءُ بِآثامِها!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در آغازهٔ پیکار صفین

آنک که به حضرتش گفته شد: مردم پندارند که در بیم از مرگ نبرد را ناخوش داری! یا که در پیکار با شامیان دو دل هستی! حضرتش عليه‌السلام فرمود:

﴿خطبه ۵۵﴾

اما سخن‌تان که: آیا این همه درنگ از ناخوشی مرگ است؟! به خدا سوگند! باکی ندارم که به مرگ درآیم یا که مرگ بر من درآید! و اما این گفته‌تان که: در پیکار با شامیان دو دلم! به خدا سوگند که نبرد را روزی پس نینداختم مگر که امید دارم گروهی به من بپیوندند و به وسیلهٔ من راه یابند و در پرتوم از تاریکی رهند، و این برایم گواراتر از آن است که بر گمرهی‌شان کشم‌شان! هر چند که به گناهان‌شان گرفتار آیند!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک کلام بلند است:**

تمام النهج. کم ۶۵۲/۱۲۴ ، ۶۵۳ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و اختلاف اندکی در واژگان. + الفتوح ۵۵۵/۲. + بحار ۴۴۴/۸ ، ۴۴۹. + نهج السعادة ۱۵۷/۲. + ابن ابي‌الحدید ۱۳/۴. + نهج الثانی ۱۶۱.

و من كلام له عليه السّلام
قاله لاصحابه في ساحة الحرب بصفين
﴿خطبه ۱۲۳﴾

وَ أَيُّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ رِباطَةَ جَأْشٍ عِنْدَ اللِّقاءِ، وَ رَأَىٰ مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِخْوانِهِ فَشَلاً فَلْيَذُبَّ عَنْ أَخيهِ بِفَضْلِ نَجْدَتِهِ الَّتي فُضِّلَ بِها عَلَيْهِ كَما يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ، فَلَوْ شاءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُ مِثْلَهُ. إِنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثيثٌ لَا يَفُوتُهُ الْمُقيمُ، وَلَا يُعْجِزُهُ الْهارِبُ. إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَ الَّذي نَفْسُ ابْنِ أَبي طالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ ميتَةٍ عَلَى الْفِراشِ في غَيْرِ طاعَةِ اللّٰهِ!

و منه:

وَكَأَنّي أَنْظُرُ إِلَيْكُمْ تَكِشُّونَ كَشيشَ الضِّبابِ: لَا تَأْخُذُونَ حَقّاً، وَلَا تَمْنَعُونَ ضَيْماً. قَدْ خُلّيتُمْ

از سخنان حضرتش عليه السّلام
در عرصهٔ نبرد صفین خطاب به یارانش
﴿خطبه ۱۲۳﴾

و هر یکِ‌تان که در هنگامهٔ برخوردِ با دشمن در خویش دلیری یابد، و در هر یک از برادرانش سُستی بیند، باید که از برادرش به برکتِ دلیریش که به آن بر او برتری یافته دفاع کند، آن‌سان که از خویش دفاع می‌نماید! که گر خدای می‌خواست او را هم چون او می‌ساخت! همانا که مرگ جویایی شتابان است؛ استوار از دستش ندهد، و گریزان ناتوانش نسازد، همانا که گرامی‌ترین مرگ کشته‌شدن است؛ به آن که جانِ زادهٔ بوطالب دست اوست، هزار ضربهٔ شمشیر بر من آسان‌تر از مرگِ بر بسترِ نافرمانی خداست!

وزان سخنان:

و گویی که می‌نگرم که چون خِشاخِشِ انبوهِ سوسماران می‌خشید، نه حقی را می‌گیرید و نه ستمی را باز می‌دارید! حقا

وَٱلطَّـــرِيقَ، فَـــالنَّجَاةُ لِـــلْمُقْتَحِمِ، وَٱلْهَلَكَةُ لِلْمُتَلَوِّمِ!

که رهایید و این راه، رســــتگاری از آنِ کوشنده است و تباهی از آنِ فرومانده!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده و جا به جایی است از دو خطبه بلند:

● و ايّ امرئ: تمام النهج. خ ۴۵/ ۴۴۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: منهاج ۱۷/ ۵۲.

● ان الموت: همان. خ ۵۴/ ۴۶۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: العقد ۵/ ۸۸. + امالي ۱۷۲. + بحار ۸/ ۴۰۵، ۴۲۶. + منهاج ۱۷/ ۴۷. + نهج السعادة ۱/ ۳۱۰. + نهج الثاني ۱۷۶. + الفتوح ۲/ ۴۶۸. + بحار ۸/ ۶۴۷.

● و كاني انظر: همان خ ۵۴/ ۴۷۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در دو واژه: يكش بعضكم على بعض: الغارات ۳۵۱. + بحار ۸/ ۶۳۰. + نهج السعادة ۲/ ۵۸۵. ولاتمنعون ضيماً ← ولا تمنعون لِلّهِ من حرمةٍ.

● فالنجاة للمقتحم: همان. خ ۴۵/ ۴۳۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

و من خطبة له عليه‌السّلام
للجنود في بعض أيام صفين
﴿خطبه ۱۰۷﴾

وَ قَدْ رَأَيْتُ جَوْلَتَكُمْ، وَانْحِيازَكُمْ عَنْ صُفُوفِكُمْ، تَحُوزُكُمُ ٱلْجُفاةُ الطَّغامُ، وَ أَعْرابُ أَهْلِ الشّامِ، وَ أَنْتُمْ لَهامِيمُ ٱلْعَرَبِ، وَ يَآفيخُ الشَّرَفِ، وَالْأَنْفُ الْمُقَدَّمُ، وَالسَّنامُ الْأَعْظَمُ. وَ لَقَدْ شَفىٰ وَحاوِحَ صَدْرى أَنْ رَأَيْتُكُمْ

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
با سپاهیان در هنگامهٔ پیکار صفین
﴿خطبه ۱۰۷﴾

حقاکه تاخت و تازتان، و ریخت و پاشِ‌تان از رَشته‌هاتان را دیدم! که فرومایگانِ تبهکار و بادیه‌نشینانِ شام چیره‌تان شدند! و شما سوارکارانِ عرب، و سرآمدانِ شرف، و گردن فرازانِ پیشتاز، و سپه سالارانِ بزرگید، و حقاکه سوزِ سینه‌ام آسود که دیدمِ‌تان سرانجام چیره‌شان شدید آنسان که چیره‌تان شدند، و از جایگهِ‌شان

بِاَخْرَةٍ تَحُوزُونَهُمْ كَما حازُوكُمْ، وَ تُزيلُونَهُمْ عَنْ مَواقِفِهِمْ كَما اَزالُوكُمْ؛ حَسّاً بِالنِّصالِ، وَ شَجْراً بِالرِّماحِ؛ تَرْكَبُ اُولاهُمْ اُخْراهُمْ، كَالْاِبِلِ الْهيمِ اَلْمَطْرُودَةِ؛ تُرْمىٰ عَنْ حِياضِها؛ وَ تُذادُ عَنْ مَوارِدِها!

راندیدشان، آن گونه که راندندتان؛ مرگی با شمشیرها، و زخمی با نیزه‌ها! که پیشتازهاشان در گریز بر پس تازهاشان می‌جهیدند، چون شترانِ تشنه رها شده که از آبخورهاشان پس رانده شوند و از آبگه‌هاشان باز داشته گردند!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک کلام است:**

تمام النهج. کم ۶۵۴/۱۲۶، ۶۵۵. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان: صُفُوفكم ← صُفُوفهم، تَحُوزكم ← يَحُوزكم، الطَّغام ← الطُّغاة، المقدَّم ← اَلْاَقدم، صَدْري ← نَفْسي وَخاوِحَ ← اُخاحِ، اَنْ ← اَنّي، مَواقِفِهم ← مَصافِهِمْ، حَسّاً ← حَسّاً، بِالنِّصال ← بِالنِّضال، تركبُ اُولاهُم... ← لِيركَبَ اَوَّلُهم... و اضافات در متن و ساختار: صفين ۲۵۶. + ابن ابي الحديد ۲۰۲/۵. + منهاج ۲۶۳/۱۵. + مستدرک ۵۳. + نهج السعادة ۲۰۵/۲. + نهج الثاني ۱۷۵. + بحار ۴۵۴/۸، ۴۵۸.

و من خطبة له عليه‌السلام

لما غلب اصحاب معاوية اصحابه عليه‌السلام على شريعة الفرات بصفين و منعوهم من الماء

﴿خطبه ۵۱﴾

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

آنگ که یاران معاویه بر رودخانه فرات دست یافتند و یاران حضرتش را از آب فرات باز داشتند

﴿خطبه ۵۱﴾

قَدِ اسْتَطْعَمُوكُمُ الْقِتالَ، فَاَقِرُّوا عَلىٰ مَذَلَّةٍ، وَ تَأْخيرِ مَحَلَّةٍ؛ اَوْ رَوُّوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّماءِ تَرْوَوْا مِنَ الْماءِ؛

حقا که از شما پیکار را خواهش کنند! پس یا تن به خواری دهید و یا پای فرا فرو نهید، یا که شمشیرها را از خون سیراب

فَالْمَوْتُ فِي حَياتِكُمْ مَقْهُورِينَ، وَالْحَياةُ فِي مَوْتِكُمْ قاهِرِينَ. اَلا وَ اِنَّ مُعاوِيَةَ قادَ لُمَةً مِنَ الْغُواةِ، وَ عَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ، حَتّىٰ جَعَلُوا نُحُورَهُمْ اَغْراضَ الْمَنِيَّةِ!

سازید و از آب سیراب شوید! هان! که معاویه بر گروهی اندک از گولیدگان فرمان راند، و چشم و گوش‌شان را بر حقیقت بسته تا گلوهاشان را نشانهٔ تیر مرگ سازند!

▣ این سخنان در منبع زیر بخشی از یک خطبه است:
تمام النهج. خ ۴۶۸/۵۳ ، ۴۶۹ . ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان و اضافات اندکی در ساختار: + ابن ابي الحديد ۳۲۵/۳ ، ۳۳۱. + بحار ۴۴۸/۸. + منهاج ۳۰۱/۴. + نهج السعادة ۱۵۱/۲، ۱۵۴. + نهج الثاني ۱۵۹ ، ۱۶۰.

و من خطبة له عليه‌السلام
لما عزم ﷺ على لقاء القوم بصفين
﴿خطبه ۱۷۱﴾
الدعاء

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
آنگ که در آستانهٔ برخورد با قاسطین در صفین بود
﴿خطبه ۱۷۱﴾
نیایش

اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَالْجَوِّ الْمَكْفُوفِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ مَغيضاً لِلَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَ مَجْرًى لِلشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَ مُخْتَلَفاً لِلنُّجُومِ السَّيّارَةِ؛ وَ جَعَلْتَ سُكّانَهُ سِبْطاً مِنْ مَلائِكَتِكَ، لا يَسْأَمُونَ مِنْ عِبادَتِكَ؛

خدایا! ای پروردگار آسمانِ برافراشته، و فضای نگه‌داشته، که فرو برندهٔ شب و روز، و گذرگهِ خورشید و ماه، و روندگه ستارگان و سیارگان نهادیش، و نشیمنانش را تباری از فرشتگانت هِشتی، که از پرستشت خسته‌نایند، وای پروردگار این

وَ رَبَّ هٰذِهِ ٱلْاَرْضِ الَّتي جَعَلْتَها قَراراً لِلْاَنامِ، وَ مَدْرَجاً لِلْهَوامِّ وَ ٱلْاَنْعامِ، وَ مَا لایُحْصیٰ مِمّا یُریٰ وَ مَا لایُریٰ؛ وَ رَبَّ ٱلْجِبالِ ٱلرَّواسِي الَّتي جَعَلْتَها لِلْاَرْضِ اَوْتاداً، وَ لِلْخَلْقِ اَعْتِماداً، اِنْ اَظْهَرْتَنا عَلیٰ عَدُوِّنا، فَجَنِّبْنَا ٱلْبَغْيَ، وَ سَدِّدْنا لِلْحَقِّ؛ وَ اِنْ اَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنا فَارْزُقْنَا الشَّهادَةَ، وَٱعْصِمْنا مِنَ ٱلْفِتْنَةِ!

زمین که رامشگه آفریدگان، و رفتنگه جنبندگان و چارپایان، و آنچه بشمارناید از آنچه دیده آید و آنچه دیده ناید ساختیش، و ای پروردگارِ کوه‌های بلند که میخ‌های زمین، و پناهگهِ آفریدگان نهادی‌شان، گر بر دشمنِ‌مان پیروزکردی‌مان از ستم باز دارِمان، و بر حق استوار سازِمان، وگر بر ما چیراندی‌شان، شهادت را ارزانی دارِمان، و از فتنه پناه ده‌مان!

الدعوة للقتال

فراخوان به پیکار

اَیْنَ ٱلْمانِعُ لِلذِّمارِ، وَ ٱلْغائِرُ عِنْدَ نُزُولِ ٱلْحَقائِقِ مِنْ اَهْلِ ٱلْحِفاظِ! اَلْعارُ وَراءَکُمْ، وَٱلْجَنَّةُ اَمامَکُمْ!

کجاست آن نگهدارِ آبرو، و آن جوانمرد از انبوهِ وفاداران به هنگامهٔ ریزشِ رویدادها! که ننگ در پی‌تان است و بهشت پیشِ روی‌تان!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است پراکنده از چند خطبه و دعا:

● **اللهم رب...:** تمام النهج. دعا ۷۶۲/۸ ـ ۷۶۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در برخی واژگان و اضافات در ساختار و متن: رب السقف ← رب هذا السقف: صفین ۲۳۲. + بحار ۴۵۲/۸. + منهاج. ۱۲۶/۱. + نهج السعادة ۱۹۵/۲ ، ۳۱۴/۶. المرفوع ← المحفوظ: همان منابع. + ابن ابي الحديد ۱۷۷/۵. + البداية ۲۷۳/۷. مختلفاً ← منازل الکواکب: همان. ... و مالایُری، من خلقک العظیم، و رب الفلک التي تجري في البحر بما ینفع الناس، و رب السحاب

المسخر بين السماء و الارض و...: همان منابع. واعصمنا ← فارزقني الشهادة و اعصم بقية اصحابي: همان. اللهم اني اعوذبک... تا: وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله و سلم: الصحيفة العلويه ۱۰۹. + منهاج ۱۷۱/۱۸. + نهج السعادة ۳۰۹/۶.

● **اين المانع...:** همان. خ ۴۷۰/۵۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: أَيْنَ اهلُ الدين، و طلابُ الْأَجْرِ؟أَيْنَ اهل الصبر، و طلاب الخير؟ أَيْنَ مَنْ يَشْرِي وَجْهَهُ لِلّهِ عزّ وَ جلّ؟ أَيْنَ المانع للذمار و... من الرائح الى الله كاظمٰانٍ يرد الماء؟ العار وراءكم... و... و...

و من خطبة له عليه‌السلام

ايام حرب صفين و قد سمع قوما من اصحابه يسبون اهل الشام

﴿خطبه ۲۰۶﴾

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَلٰكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمالَهُمْ، وَ ذَكَرْتُمْ حالَهُمْ، كانَ أَصْوَبَ فِي ٱلْقَوْلِ، وَ أَبْلَغَ فِي ٱلْعُذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكانَ سَبِّكُمْ إِيّاهُمْ: ٱللّٰهُمَّ ٱحْقِنْ دِماءَنا وَ دِماءَهُمْ، وَ أَصْلِحْ ذاتَ بَيْنِنا وَ بَيْنِهِمْ، وَ ٱهْدِهِمْ مِنْ ضَلالَتِهِمْ، حَتّٰى يَعْرِفَ ٱلْحَقَّ مَنْ جَهِلَهُ، وَ يَرْعَوِيَ عَنِ ٱلْغَيِّ وَ ٱلْعُدْوانِ مَنْ لَهِجَ بِهِ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در پيكار صفين آنک که شنيد گروهی از يارانش شاميان را دشنام می‌دهند

﴿خطبه ۲۰۶﴾

هان که من برای‌تان نمی‌پسندم که ناسزاگو باشيد، ولی گر شما کردارِشان را می‌وصفيديد، و چگونای‌شان را ياد می‌آوريد، در گفتن درست‌تر، و در نکوهيدن رساتر بود. و به جای دشنامِ‌تان آنان را، می‌گفتيد: خدايا! خون‌های ما و آنان را از ريختن باز دار، و ميانِ ماو آنان را بِسامان! و از گمرهی‌شان ره نمای‌شان، تا که حق را شناسد آن که نداندش، و از تباهی و دشمنی باز آيد هر که به آن پاوَرزد!

* اَلْعُذْر: اَلْعُقُوبة. ن. ک: صحاح. ۴۲.

■ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام:

تمام النهج. کم ۶۵۵/۱۲۷ - ۶۵۶. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار:... سَبّابِینَ، شَتّامِینَ لَعّانِینَ تَشْتُمُونَ وَتَشَبَّرُؤُونَ: منهاج ۹۴/۱۳. + صفین ۱۰۳. + ابن ابي الحدید ۱۸۱/۳. بحار ۴۳۹/۸. + مستدرک ۷۹. + نهج الثاني ۶۹. + نهج السعادة ۱۰۴/۲، ۳۱۸/۶. ... وَصَفْتُمْ مَسَاوِئَ...: همان منابع... حَالَهُمْ وَ سِيرَتَهُمْ: همان منابع. ... سَبِّكُم وَلَعْنِكُمْ...: همان. ... اَلْحَقَّ مِنْهُمْ: همان. ... العدوانِ مِنْهُمْ...: همان... مَنْ لَهِجَ بِهِ؛ لَكَانَ هَذَا أَحَبَّ إِلَيَّ وَ خَيْراً لَكُمْ: همان.

و من خطبة له عليه السلام
في شأن الحكمين و ذم اهل الشام
﴿خطبه ۲۳۸﴾

جُفَاةٌ طَغَامٌ، وَ عَبِيدٌ أَقْزَامٌ، جُمِّعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ، وَ تُلُقِّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ، مِمَّنْ يَنْبَغِي أَنْ يُفَقَّهَ وَ يُؤَدَّبَ، وَ يُعَلَّمَ وَ يُدَرَّبَ، وَ يُوَلَّىٰ عَلَيْهِ، وَ يُؤْخَذَ عَلَىٰ يَدَيْهِ. لَيْسُوا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصارِ، وَ لَا مِنَ الَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَ الْإِيمانَ!

أَلَا وَ إِنَّ الْقَوْمَ اخْتَارُوا لِأَنْفُسِهِمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا يُحِبُّونَ، وَ إِنَّكُمُ اخْتَرْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ أَقْرَبَ الْقَوْمِ مِمَّا

از سخنان حضرتش علیه السلام
دربارهٔ داوران حکمیت ونکوهش شامیان
﴿خطبه ۲۳۸﴾

تندخویانی فرومایه، و مزدورانی بدگهر، گرد آمده از هر سو، و آمیخته از هر تیره، از کسانی که سزد تا آگاه شوند و بپرایند، و آموزند و پرورند، و سرپرستی شوند، و دست‌شان گیرند، از مهاجران و انصار نیستند، و نه از کسانی که مکه را سرای گزیدند و ایمان را پایدار نمودند!

هان که شامیان برای خویش برجستگانِ‌شان را که می‌خواستند گزیدند، و شما برای خویش برجستگانِ‌تان را که ناخوش داشتید گزیدید. یادِتان

تَكْرَهُونَ. وَ إِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِعَبْدِ اللّٰهِ ابْنِ قَيْسٍ بِالْأَمْسِ يَقُولُ: «إِنَّها فِتْنَةٌ، فَقَطِّعُوا أَوْتَارَكُمْ، وَ شِيمُوا سُيُوفَكُمْ». فَإِنْ كَانَ صَادِقاً فَقَدْ أَخْطَأَ بِمَسِيرِهِ غَيْرَ مُسْتَكْرَهٍ، وَ إِنْ كَانَ كَاذِباً فَقَدْ لَزِمَتْهُ التُّهَمَةُ. فَادْفَعُوا فِي صَدْرِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ بِعَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْعَبّاسِ، وَ خُذُوا مَهَلَ الْأَيَّامِ، وَ حُوطُوا قَوَاصِيَ الْإِسْلَامِ. أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُغْزَىٰ، وَ إِلَىٰ صَفَاتِكُمْ تُرْمَىٰ؟!

هست که دیروز عبدالله پسرِ قیس می‌گفت: «این پیکار آشوب است، تیر از کمان‌هاتان کشید، و شمشیرهاتان را نیام کنید». اگر راستگو بود حقا که رهش را نادرست رفت بی‌آنکه ناچار باشد، وگر دروغگو بود حقا که متهم است. پس پاسخِ عمرو پسرِ عاص را به عبدالله پسرِ عباس واگذارید، و فرصتِ روزها را ارج نهید، و مرزهای اسلام را دربرگیرید. آیا به سرزمین‌هاتان نمی‌نگرید که جنگ زده، و به دستاوردهاتان که دشمن آز برده؟!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه و نامه بلند:**

● **جفاة...:** تمام النهج. خ ۴۷۸/۵۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با جا به جایی فرازها، و اضافات در متن و ساختار: وَقَاصَمَنِي الْقَوْمُ بِالْقُرْآنِ، وَدَعَوْنَا إِلَيْهِ، وَهُمْ جُفَاةٌ طُغَامٌ و... و الايمان، وَلَا التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ، فَخَشِيتُ...: انساب ۳۵۳/۲. + مروج ۴۱۲/۲. أَلَا وَإِنَّ الْقَوْمَ... يُحِبُّونَ ← تُحِبُّونَ.... بِالْأَمْسِ وَهُوَ يَقُولُ...: مروج ۴۱۶/۲.

● **أَلَا تَرَوْنَ...:** همان. کب ۸۹۶/۷۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار: أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ مَمَالِكِكُمْ تُزْوىٰ، وَإِلَىٰ مَسَالِحِكُمْ تَغْزَىٰ، وَإِلَىٰ بِلَادِكُمْ تُغْزَىٰ، وَ... وَأَنْتُمْ ذَوُو عَدَدٍ جَمٍّ كَثِيرٍ، وَ شَوْكَةٍ وَبَأْسٍ شَدِيدٍ: الغارات ۲۰۹.

و من خطبة له عليه‌السلام

قاله للاشعث بن قيس و هو على منبر الكوفة يخطب، فمضى فى بعض كلامه شيء اعترضه الاشعث فقال: يا اميرالمؤمنين، هذه عليك لا لك، فخفض عليه‌السلام إليه بصره ثم قال:

﴿خطبه ۱۹﴾

مَا يُدْرِيكَ ما عَلَيَّ مِمّا لِي؟ عَلَيْكَ لَعْنَةُ اَللّٰهِ وَلَعْنَةُ اللّاعِنينَ! حائِكٌ اَبْنُ حَائِكٍ! مُنافِقٌ اَبْنُ كافِرٍ! وَ اَللّٰهِ لَقَدْ أَسَرَكَ اَلْكُفْرُ مَرَّةً وَ الإِسْلامُ أُخْرَىٰ، فَمَا فَدَاكَ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَالُكَ وَلَا حَسَبُكَ! وَ إِنَّ اَمْرَءاً دَلَّ عَلَىٰ قَوْمِهِ السَّيْفَ، وَ سَاقَ إِلَيْهِمُ الْحَتْفَ، لَحَرِيٌّ أَنْ يَمْقُتَهُ اَلْأَقْرَبُ، وَلَا يَأْمَنَهُ اَلْأَبْعَدُ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در پاسخ به اعتراض اشعث پسر قیس آنک که حضرتش در مسجد کوفه سخن می‌گفت در جایی از سخنش چیزی فرمود که اشعث به وی خرده گرفت و گفت: «ای امیرمؤمنان! این به زیان توست نه به سودت» حضرتش به او چشم دوخت و فرمود:

﴿خطبه ۱۹﴾

که آگاهت کرد که چه به زیانم است و چه به سودم!؟ نفرین خدای و نفرین نفرین‌گران بر تو باد! ای تارتنِ تارتن زاده! ای دوروی‌کافرزاده! به خدای که یکبار کفر اسیرت کرد و بار دیگر اسلام! و فدیهٔ رهاییت در این دو، نه داراییت بود و نه تبارت! فردی که بر قوم و قبیله‌اش شمشیر برد و مرگ ارزانی‌شان دارد[1]، سزد که آشنا دشمنش شمارد و بیگانه اعتمادش نکند!

---

۱. اشاره به تبانی اشعث با خالد در جریان یمامه که اشعث قومش را گول زد و خالد با شمشیر بر آنان تاخت!

▣ این سخنان در منبع زیر، فرازی است کوتاه از خطبه‌ای بس بلند:

تمام النهج. خ ۵۲۱/۶۱ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج. فقال الاشعث بن قیس: هذه علیک لالک: این که گفتی به زیان توست نه به سودت!



۳- مارقین

- ریشه‌های نادانی!

- پیامد حکمیت!
- ویژگی تاریخی مارقان!
- خواسته‌ای احمقانه!
- تکفیر علی علیه‌السلام
- در آستانهٔ پیکار نهروان!
- هشدارهای دردمندانه!
- مارقان و حضوری هماره!



و من كلام له عليه‌السلام
في وقعة صفين
قاله لما اضطرب عليه أصحابه في امر الحكومة
﴿خطبه ۲۰۸﴾

أَيُّهَا ٱلنَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرِي مَعَكُمْ عَلَىٰ مَا أُحِبُّ، حَتَّىٰ نَهِكَتْكُمُ ٱلْحَرْبُ، وَ قَدْ، وَ ٱللَّهِ أَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكَتْ، وَ هِيَ لِعَدُوِّكُمْ أَنْهَكُ!

لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِ أَمِيراً، فَأَصْبَحْتُ ٱلْيَوْمَ مَأْمُوراً، وَ كُنْتُ أَمْسِ نَاهِياً فَأَصْبَحْتُ ٱلْيَوْمَ مَنْهِيّاً، وَ قَدْ أَحْبَبْتُمُ ٱلْبَقَاءَ، وَ لَيْسَ لِي أَنْ أَحْمِلَكُمْ عَلَىٰ مَا

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در هنگامۀ صفين
به يارانش كه در جريان حكميت بر او آشفتند
﴿خطبه ۲۰۸﴾

ای مردم! كارم با شما همواره چنان بود كه می‌خواستم، تا كه پيكار فرسودتان. و حقا، به خدای سوگند كه برخی‌تان را گرفت و برخی را هِشت، و آن برای دشمنِ‌تان فرساينده‌تر بود!

حقا كه تا ديروز فرمانده بودم، و امروز فرمانبر گرديدم، و تا ديروز باز دارنده بودم، و امرز بازداشته شدم، و حقا كه ماندن را دوست داشتيد، و بر من روانيست كه بر آنچه ناخوش داريد

تَكْرَهُونَ!

وادارم‌تان!

▣ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۶۵۷/۱۲۹ . ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار:... وَتَرَكْتُ، وَاَخَذْتُ مِن عَدوِّكُمْ وَلَمْ تَتْرُكْ: صفين ۴۸۴. +ابن ابي الحديد ۲۱۹/۲. + بحار ۴۶۶/۸. + نهج السعادة ۲۵۴/۲. ... اَنَّهَكَ، وَفِيهِمْ اَنَّكَ، اَلاَوَاِنّي قَدْكُنْتُ اَمْسِ اَميراً لِلْمُؤْمِنِينَ: همان منابع. + الفتوح ۱۸۶/۳. لَقَدْكُنْتُ ← قَدْكُنْتُ.

و من خطبة له عليه‌السّلام
بعد التحكيم و ما بلغه من أمر الحكمين و فيها حمد الله على بلائه، ثم بيان سبب البلوى
﴿خطبه ۳۵﴾
الحمد على البلاء

أَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاِنْ اَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفادِحِ، وَالْحَدَثِ اَلْجَليلِ. وَ اَشْهَدُ أَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَيْسَ مَعَهُ اِلٰهٌ غَيْرُهُ. وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ!

سبب البلوىٰ

أَمّا بَعْدُ، فَاِنَّ مَعْصيَةَ النّاصِحِ

از سخنان حضرتش عليه‌السّلام
در پی تحکیم و آنک که پیامد حکمیت را دریافت از فتنه قاسطین و پیدایی مارقین گوید
﴿خطبه ۳۵﴾
ستایش خدای را بر آزمون

ستایش خدای را، هر چند که روزگار رویدادِ بس ناگوار و پیش‌آمدِ بس گرانبار آورد! و گواهی دَهم که خدایی جز الله نیست، او را انبازی نه، با او خدایی جز خودش نباشد، و اینکه محمد بنده و فرستادهٔ اوست، خدای بر او و خاندانش درود دهاد!

انگیزهٔ آشوب

اما بعد! هماناکه نافرمانی نیک خواهِ

الشَّفيقِ الْعالِمِ الْمُجَرِّبِ تُورِثُ الْحَسْرَةَ، وَ تُعْقِبُ النَّدامَةَ. وَ قَدْ كُنْتُ اَمَرْتُكُمْ في هٰذِهِ الْحُكُومَةِ اَمْري، وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيي، لَوْ كانَ يُطاعُ لِقَصيرٍ اَمْرٌ! فَاَبَيْتُمْ عَلَيَّ اِباءَ الْمُخالِفينَ الْجُفاةِ، وَالْمُنابِذينَ الْعُصاةِ، حَتَّى ارْتابَ النّاصِحُ بِنُصْحِهِ، وَ ضَنَّ الزَّنْدُ بِقَدْحِهِ. فَكُنْتُ اَنَا وَ اِيّاكُمْ كَما قالَ اَخُو هَوازِنَ:

اَمَرْتُكُمُ اَمْري بِمُنْعَرَجِ اللِّوىٰ
فَلَمْ تَسْتَبينُوا النُّصْحَ اِلاّ ضُحَى الْغَدِ

دل سوز و آگاهِ کاردان افسوس آورد و پشیمانی در پی دارد، حقاکه من در این داوری فرمانم را فرموده بودمِ‌تان، و نظرِ نهفته‌ام را بی‌پیرایه گفته بودم‌تان، که گر به کار برده می‌شد حرف همان حرفِ قصیر بود[1]، اما شما چون ناسازانِ ستم پیشه و پیمان گُسلانِ نافرمان بر من سر تافتید، تا که آن نیک خواه در دل سوزیش دو دل شد و آتش زنه از فروزشش بازماند[2]! و من و شما آن شدیم که آن هوازنی* سروده است:

در مُنعَرجِ لِوا[3] فرمانم را فرمودم‌تان
اما شما آن سخن دلسوزانه را برنتافتید مگرنیم روز فردا

---

۱. اشاره به ضرب المثلی در ادبیات داستانی عرب، **قصیر** نام غلام جذیمه در آن داستان است.
۲. این نیز ضرب المثلی است: رهنما از رهنمایی باز ماند.
* نام شاعر دُرَیْدبن صَمّة است.
۳. نام جایی است در حجاز.

▣ این سخنان در منبع زیر، فرازهایی از یک خطبه بلند است:
تمام النهج. خ ۴۷۶/۵۷ ، ۴۷۷ ، ۴۷۸. در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار + نثر ۳۱۹/۱. +انساب ۳۶۶/۲. +الامامة ۱۶۳/۱. +طبری ۵۷/۴. +تذکرة ۹۶. +البدایة ۲۹۷/۷. +نور ۱۱۲. +مستدرک ۵۴. +نهج السعاده ۳۵۶/۲. +منهاج ۸۸/۴.

و من خطبة له علیه‌السّلام
للخوارج فما انکروا علیه التحکیم
﴿خطبه ۱۲۵﴾

اِنّا لَمْ نُحَكِّمِ الرِّجالَ، وَ اِنَّما حَكَّمْنَا اَلْقُرْآنَ. وَ هٰذَا اَلْقُرْآنُ اِنَّما هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ، وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمانٍ. وَ اِنَّما يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجالُ. وَ لَمّا دَعانَا اَلْقَوْمُ اِلىٰ اَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنا اَلْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ اَلْفَرِيقَ اَلْمُتَوَلِّيَ عَنْ كِتابِ اَللّٰهِ سُبْحانَهُ وَتَعالَىٰ، وَ قَدْ قالَ اَللّٰهُ سُبْحانَهُ: «فَاِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ اِلَى اَللّٰهِ وَ الرَّسُولِ» فَرَدُّهُ اِلَى اَللّٰهِ اَنْ نَحْكُمَ بِكِتابِهِ، وَ رَدُّهُ اِلَى اَلرَّسُولِ اَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ؛ فَاِذا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتابِ اَللّٰهِ، فَنَحْنُ اَحَقُّ النّاسِ بِهِ، وَ اِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اَللّٰهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَنَحْنُ

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
به مارقین که حکمیت را نمی‌پذیرفتند
﴿خطبه ۱۲۵﴾

حقا که ما مردان را داور نساختیم، و تنها قرآن را داور نمودیم، این قرآن تنها نگاره نگاشته‌ای میان دو جلد هشته‌ای است، به زبانی نگوید، و آن را باید سخنگویی، و مردان تنها از آن گویند. و چون شامیان فراخواندندمان که میانِ خویش قرآن را داور نهیم، باید که ما آن گروه روی گردان از کتابِ خدای پاکمند فرازمند نباشیم که خداوند سبحان فرمود: «پس گر در چیزی ستیزیدید به خدا و رسول واگذاریدش»[1]، واگذاریش به خداوند، این که باکتابش داوری کنیم، و واگذاریش به پیامبر، این که به سنتش کردار ورزیم. پس هرگاه راستانه درکتابِ خدا داوری شد، ما در پذیرش آن از همهٔ مردم سزاوارتریم، وگر به سُنتِ فرستادهٔ خدا ﷺ داوری شود، ما در کردار به آن، از همهٔ مردم سزاوارتر و

أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلاهُمْ بِهَا. وَ أَمَّا قَوْلُكُمْ: لِمَ جَعَلْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلاً فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّما فَعَلْتُ ذٰلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجاهِلُ، وَ يَتَثَبَّتَ الْعالِمُ؛ وَ لَعَلَّ اللّٰهُ أَنْ يُصْلِحَ فِي هٰذِهِ الْهُدْنَةِ أَمْرَ هٰذِهِ الْأُمَّةِ؛ وَلاتُؤْخَذَ بِأَكْظامِها، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبَيُّنِ الْحَقِّ، وَ تَنْقادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ. إِنَّ أَفْضَلَ النّاسِ عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ كانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ ـ وَ إِنْ نَقَصَهُ وَ كَرَثَهُ ـ مِنَ الْباطِلِ وَ إِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فائِدَةً وَ زادَهُ. فَأَيْنَ يُتاهُ بِكُمْ! وَ مِنْ أَيْنَ أُتيتُمْ! إِسْتَعِدُّوا لِلْمَسيرِ إِلىٰ قَوْمٍ حَيارىٰ عَنِ الْحَقِّ لا يُبْصِرُونَهُ، وَ مُوزَعينَ بِالْجَوْرِ لا يَعْدِلُونَ بِهِ، جُفاةٍ عَنِ الْكِتابِ، نُكُبٍ عَنِ الطَّريقِ. ما أَنْتُمْ بِوَثيقَةٍ يُعْلَقُ بِها، وَ لا زَوافِرِ عِزٍّ يُعْتَصَمُ إِلَيْها. لَبِئْسَ حُشّاشُ نارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ! أُفٍّ لَكُمْ! لَقَدْ لَقيتُ

پیشگام‌تریم. و اما این گفته‌تان که: چرا میانِ خویش و آنان در داوری زمانی نهادی؟ آن را تنها برای این کردم تا نادان پژوهد، و دانا استوار شود، و امید که خدای در این آشتی روزگار این اُمت را سامانْد، و به مرگ زودرس گرفتارنایـد، که از روشنگری حق بازماند، و بر آغازهٔ گمرهی سرآرد. همانا که برترینِ مردم نزد خداوند کسی است که کردارِ به حق، گرچه کاهدش و اندوهگین سازدش، برایش دوست دارتر از باطل باشد، گرچه سوددهدش و فزایدش. پس تا به کجا دربدری، و تا کجا آوارگی! برای رفتنِ سوی قومی آماده شوید که سرگشته از حق نمی‌بینندش، گولیدگانِ به بیداد که به داد نگرایند، رهیدگانِ از قرآن، کژانِ از راه، شما ریسمانِ استواری نیستید که به آن شود آویخت، و نه یاران و یاورانِ نیرومندی که به آنان شود پناهید. چه بد دمندگانِ آتشِ جنگید شما. وای بر شما! حقا که از شما بدی بسیار دیدم، یک روز

مِنْكُمْ بَرْحاً، يَوْماً أُناديكُمْ وَ يَـوْماً أُناجيكُمْ، فَلَا اَحْـرارُ صِـدْقٍ عِـنْدَ النِّداءِ، وَلَا اِخْوانُ ثِقَةٍ عِنْدَ النَّجاءِ!	فریاد می‌زنمِ‌تان، و روزی صدا مـی‌زنمِ‌تان! نه جوانمردانِ راستینی به هنگامهٔ فریاد، و نه برادرانِ رازداری به هنگامهٔ راز!

۱. قرآن ۴ / ۵۹.

▣ این سخنان در منبع زیر، فرازهایی از چند خطبه و کلام است:

● **انالم نحکم الرجال:** تمام النهج. کم ۶۶۷/۱۳۹ ـ ۶۶۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان: الرجال ← الرجل، سبحانه و تعالی ← عزمن قائل، ان یحکم ← نحکم، ان یوخذ ← ناخذ، ولا تؤخذ ← ولا یؤخذ، فتعجل ← فتعجّل. و اضافه یک جمله در پایان: ادخلوا مصرکم رحمکم الله: الکامل ۲۰۴/۳. + نور ۱۱۰. + نهج السعادة ۲۹۱/۲. + ارشاد ۱۴۴. + مناقب ۳۱۹/۳.

● **ان افضل الناس:** همان. کم ۱۲۱ / ۶۵۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار: طبری / تاریخ ۵۰/۴. +الکامل ۲۰۵/۳. ابن ابي الحدید ۲۵۴/۲. +بحار ۵۴۴/۸. + نهج السعادة ۳۵۶/۸.

● **فاین تیاه:** همان. خ ۵۰۴/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **استعدوا:** همان. خ ۴۹۰/۶۰ ـ ۴۹۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در برخی واژگان: موزعین بالکفر و الجور: الغارات ۲۲. +طبری ۶۷/۴. عن الطریق ← عن الدین: طبری ۶۷/۴. +ابن میثم ۷۸/۲. با اضافات در متن: الغارات ۲۲. +انساب ۳۷۹/۲. +طبری ۶۷/۴.

● **ما انتم بوثیقة:** همان. خ ۵۰۴/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار و متن و اختلاف اندکی در واژگان: بوثیقة ← بوثیقة لي. یعلق بها ← بثقة سجیس اللیالی، یعتصم الیها ← یفتقر، یغتفر الیکم، و اضافات: طبری ۶۷/۴. +اختصاص ۱۵۳. + تذکرة ۱۰۱.

● **اف لکم:** همان ۵۰۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در چند واژه: برحاً ← ترحاً، النداء ← اللقاء، النجاء ← البلاء.

و من خطبة له عليه‌السلام

قاله للبرج بن مسهر الطائي، و
كان من الخوارج
و قد قال له بحيث يسمعه:
« لا حكم الا لِلّهِ»، فقال عليه‌السلام

﴿خطبه ۱۸۴﴾

اُسْكُتْ! قَبَّحَكَ اَللّٰهُ يَا اَثْرَمُ، فَوَاللّٰهِ لَقَدْ ظَهَرَ اَلْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَئِيلاً شَخْصُكَ، خَفِيّاً صَوْتُكَ؛ حَتّٰى إِذَا نَعَرَ اَلْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ اَلْمَاعِزِ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در نکوهش برج پسر مسهر طایی
که از خوارج بود
آنک که بلند گفت تا حضرتش بشنود:
«فرمانی جز فرمان خدا نیست»
حضرتش فرمود:

﴿خطبه ۱۸۴﴾

خَموش! خدای رسوایت کناد، ای نِکْ کَنْدَه! به خدای آنک که حق آشکار شد تو در برابرش بس ناچیز و بی‌نشان بودی، تا که باطل نعره زد و چون بر آمدنِ شاخِ بز برآمدی!

◘ این سخنان در منبع زیر آمده است:

تمام النهج. کم ۱۴۳ / ۶۷۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. بی‌اختلاف و اضافاتی.

و من خطبة له علیه‌السلام
في الخوارج لما سمع قولهم: «لاحكم الا للّه»
﴿خطبه ۴۰﴾

قالَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ: كَلِمَةُ حَقٍّ يُرادُ بِها باطِلٌ! نَعَمْ اِنَّهُ لا حُكْمَ اِلّا لِلّٰهِ، وَلٰكِنْ هٰؤُلاءِ يَقُولُونَ: لَا اِمْرَةَ اِلّا لِلّٰهِ، وَ اِنَّهُ لابُدَّ لِلنّاسِ مِنْ اَميرٍ بَرٍّ اَوْ فاجِرٍ يَعْمَلُ في اِمْرَتِهِ اَلْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللّٰهُ فيهَا الْاَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَ يُقاتَلُ بِهِ اَلْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ، وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعيفِ مِنَ اَلْقَوِيِّ؛ حَتّىٰ يَسْتَريحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَراحَ مِنْ فاجِرٍ!

و في رواية أخرى انه علیه‌السلام لما سمع تحكيمهم قال:

حُكْمَ اللّٰهِ أَنْتَظِرُ فيكُمْ!

و قال: اَمَّا الْاِمْرَةُ الْبَرَّةُ فَيَعْمَلُ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
آنگه که سخن مارقان را شنید که گویند: «فرمانی جز فرمانِ خدای نباشد»
﴿خطبه ۴۰﴾

حضرتش علیه‌السلام فرمود: سخن حقی است که به آن باطلی خواهند! آری! فرمانی جز فرمانِ خدای نیست! ولی اینان گویند: حکومتی جز برای خدای نیست! حال آن که مردم به فرمانروای نکوکار یا تبهکار ناچارند؛ تا که در حکومتِ نکوکار مؤمن کردار نیک خویش کند، و کافر در آن بهرهٔ خویش برد، و خدای هم فرجامِ آن رساند، با فرمانروای نکوکار دستاورد جهاد گرد آید، و با دشمن پیکار شود، و راه‌ها امن گردد، و حقِ ناتوان از زورمند گرفته شود، تا نکوکار رامش یابد، و از تبهکار آسوده خاطر باشد!

در روایت دیگری آمده: آنگه که حضرتش شنید که گویند: «حکمی جز حکم خدا نیست» فرمود:

چشم به راه حکمِ خدا دربارهٔ شمایم!

و فرمود: اما حکومتِ نکوکار که در

فِيهَا التَّقِيُّ؛ وَ اَمَّـا الْاِمْـرَةُ اَلْـفاجِرَةُ فَيَتَمَتَّعُ فِيهَا الشَّـقِيُّ؛ اِلىٰ اَنْ تَـنْقَطِعَ مُدَّتُهُ، وَ تُدْرِكَهُ مَنِيَّتُهُ!

آن پرهیزکار کردار نیکِ خویش کند، و اما حکومتِ تبهکار که در آن نابکار کامکاری خویش نماید تا که عمرش سرآید و مرگش گیردش!

▣ **این سخنان در منبع زیر بخشی از یک کلام بلند است:**

تمام النهج. کم ۱۴۲/ ۶۶۸، ۶۶۹. با اختلاف اندکی در واژگان و اضافاتی در ساختار. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. + طبری ۴/ ۵۴، ۵۳. + کنز ۵/ ۷۵۱، ۱۱/ ۲۸۷. + یعقوبی ۲/ ۲۰۹. + سیوطی ۲/ ۱۷۸.

و من خطبة له عليه‌السلام

لما قالوا له: «انّا حكّمنا، فأثمنا وكنّا بذلك كافرين وقدتبنا، فان تبتَ كما تُبنا فنحن معك» فقال عليه‌السلام:

﴿خطبه ۵۸﴾

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

آنک که مارقین به حضرتش گفتند: «چون تن به حکمیت دادیم گناه کردیم و کفر ورزیدیم، ما توبه کردیم تو هم توبه کن تا با تو باشیم». حضرتش فرمود:

﴿خطبه ۵۸﴾

أَصابَكُمْ حاصِبٌ، وَلاَ بَقِيَ مِنْكُمْ آبِرٌ. أَبَعْدَ ايمَانِي بِاللّٰهِ، وَ جِهادِي مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ، أَشْهَدُ عَلىٰ نَفْسي بِالْكُفْرِ! «قَدْ ضَلَلْتُ اِذاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدينَ!» فَـأُوبُوا شَرَّ

توفانِ شن فرارسدِتان، و از شما نام و نشانی نماند! آیا پس از ایمانم به خدا و جهادم در رکابِ فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، بر خویش به کفر گواهی دهم؟! «که گر از خواهش‌هاتان پیروی کنم حقا که گمراه شوم و از ره یافتگان نباشم»[1]، به بد بازگشتگهی باز گشتید، برگردید و با

مَآبٍ، وَ أرْجِعُوا عَلىٰ أَثَرِ الْاَعْقابِ. أَمَا اِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدی ذُلاًّ شامِلاً، وَ سَيْفاً قاطِعاً، وَ أَثَرَةً يَتَّخِذُهَا الظَّالِمُونَ فيكُمْ سُنَّةً!

جای پای پیشینیان نهید، هان! که پس از من به زودی خواری فراگیر و شمشیر بُرنده و خودکامگی خواهید دید که ستم‌گران آن را در میان شما سنّت گیرند!

---

۱. قرآن ٦ / ٥٦.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده و جا به جایی است از دو خطبه و یک کلام:

● تمام النهج. کم ۱۴۴/ ۶۷۰، ۶۷۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات اندکی در ساختار، + مصادر ۳۶/۲. تذکرة ۹۶. + مستدرک ۵۵. + نهج الثاني ۱۷۷. + الامامة ۱۶۸/۱. + بحار ۵۵۵/۸. + نهج السعادة ۳۳۸/۲.

● همان. خ ۴۸۳/۸۸. ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● همان. خ ۴۹۹/۶۱. ← در همه نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار: الغارات ۳۳۳. + یعقوبی ۱۹۳/۲. + شرح الاخبار ۷۴/۲. + نثر ۳۱۵/۱. + فتوح ۲۵۷/۴. + انساب ۳۷۱/۲. + الامامة ۱۷۵/۱. + دعائم ۳۹۱/۱. + کنز ۳۵۵/۱۱.

و من خطبة له عليه‌السلام

و فيها يبين بعض أحكام الدين و يكشف للخوارج الشبهة و ينقض حكم الحكمين

﴿خطبه ۱۲۷﴾

فَـإِنْ اَبَـيْتُمْ اِلاّٰ اَنْ تَـزْعُمُوا اَنّي اَخْطَأْتُ وَ ضَـلَلْتُ، فَـلِمَ تُـضَلِّلُونَ عامَّةَ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اَللّٰـهُ عَـلَيْهِ وَ آلِهِ، بِضَلالي، وَ تَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَأي، وَ تُكَفِّرُونَهُمْ بِذُنُوبي! سُيُوفُكُمْ عَلىٰ عَواتِقِكُمْ تَضَعُونَها مَواضِعَ اَلْبُرْءِ وَالسُّقْمِ، وَ تَخْلِطُونَ مَنْ اَذْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ اَنَّ رَسُولَ اَللّٰهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجَمَ الزّانِيَ اَلْمُحصِنَ، ثُمَّ صَلّىٰ عَـلَيْهِ، ثُمَّ وَرَّثَـهُ اَهْلَهُ؛ وَ قَتَلَ اَلْقاتِلَ وَ وَرَّثَ ميراثَهُ اَهْلَهُ. وَ قَطَعَ السّارِقَ وَ جَلَدَ اَلزّانِيَ غَيْرَ اَلْمُحْصِنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَـلَيْهِما مِـنَ اَلْفَيْءِ، وَ نَكَحا اَلْمُسْلِماتِ؛ فَـاَخَذَهُمْ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

که در آن برخی فرمان‌های آیین را روشن می‌کند و گمان از مارقان می‌زداید، و حکم داوران را نقض می‌نماید

﴿خطبه ۱۲۷﴾

پس اگر تنها برای این نپذیرفتید که می‌پندارید من گنه‌کردم و گمره‌شدم، پس چرا همهٔ امتِ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به گمرهیم گمره می‌دانید، و به نادرستیم کیفر می‌دهیدشان، و به گناهانم سزا می‌دهیدشان!؟ شمشیرهاتان را بر شانه‌هاتان جاهای درست و نادرست فرومی‌آریدشان، و آن را که گنه‌کرده با آن که گنه نکرده می‌آمیزید! و حقا که می‌دانید فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زناکارِ زن‌دار را سنگسار کرد، آنگاه بر او نماز گزارد، سپس خاندانش را وارثش نمود، و کُشنده را کُشت و خاندانش را ارث بر میراثش کرد، و دستِ دزد را برید، و زناکارِ بی‌زن را تازیانه زد، آنگاه از دستاوردِ جهاد بر آن دو بخش کرد، و زنان مسلمان را به همسری گرفتند! پس فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به گناهانِشان کیفردادِشان، و کیفر

رَسُولُ اَللّهِ صَلَّى اَللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِذُنُوبِهِمْ، وَ اَقامَ حَقَّ اَللّهِ فيهِمْ، وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ اَلْإِسْلامِ، وَ لَمْ يُخْرِجْ أَسْماءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ اَنْتُمْ شِرارُ النّاسِ، وَ مَنْ رَمَىٰ بِهِ الشَّيْطانُ مَرامِيَهُ، وَ ضَرَبَ بِهِ تيهَهُ!

خداوندی را بر آنان ارزانی داشت، و بهره‌شان را از اسلام دریغ نداشت، و نامِشان را از شمارِ پیروانش برنداشت! پس شما تبهکارانید، و کسانی که شیطان با آنان نشان‌هایش را تیر زند، و به گمرهیش کشیده‌شان!

وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ اَلْحُبُّ اِلىٰ غَيْرِ اَلْحَقِّ، وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ اَلْبُغْضُ اِلىٰ غَيْرِ اَلْحَقِّ، وَ خَيْرُ النّاسِ فِيَّ حالاً اَلنَّمَطُ اَلْاَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ، وَالْزَمُوا السَّوادَ اَلْاَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اَللّهِ عَلَى مَعَ اَلْجَماعَةِ. وَ اِيّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ! فَاِنَّ الشّاذَّ مِنَ النّاسِ لِلشَّيْطانِ، كَما اَنَّ الشّاذَّ مِنَ اَلْغَنَمِ لِلذِّئْبِ. اَلا مَنْ دَعا اِلىٰ هٰذَا الشِّعارِ فَاقْتُلُوهُ وَ لَوْ كانَ تَحْتَ عِمامَتي هٰذِهِ!

و دو دسته درباره‌ام بـه‌زودی تباهند: دوستدارِ گزافه‌گویی که دوستی او را به بیراهه برد، و دشمنِ تندرویی که دشمنی او را بـه کـژ راهـه کشد، بهترین مـردم درباورِ به من، میانه روهایند، پس راه میانه را رویدش، و تودهٔ مردم را چسبید کـه همانا نیروی خدا با توده است، که همانا جدای از مردم شکار شیطان است، آن‌سان که گوسفندِ جدای از رمه شکار گرگ گردد! هان! آن را کـه بـه جدایی خوانَدْ کُشیدَش، هر چند کـه زیرِ دستارم باشد!

فَإِنَّما حُكِّمَ اَلْحَكَمانِ لِيُحْيِيا ما اَحْيَا

همانـا کـه آن دو داور داور شدند تـا

اَلْقُرْآنُ، وَ یُمیتا مَا أَماتَ اَلْقُرْآنُ، وَ إِحْیاؤُهُ الْاِجْتِماعُ عَلَیْهِ، وَ إِماتَتُهُ اَلْاِفْتِراقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرَّنَا اَلْقُرْآنُ اِلَیهِمْ اَتَّبَعْناهُمْ، وَ اِنْ جَرَّهُمْ اِلَیْنا اَتَّبَعُونا. فَلَمْ آتِ ـ لَا اَبا لَکُمْ ـ بُجْراً، وَلَا خَتَلْتُکُمْ عَنْ أَمْرِکُمْ، وَ لَا لَبَسْتُهُ عَلَیْکُمْ. اِنَّما اَجْتَمَعَ رَأْیُ مَلَئِکُمْ عَلَی اَخْتیارِ رَجُلَیْنِ، أَخَذْنا عَلَیْهِما اَلَّا یَتَعَدَّیا اَلْقُرْآنَ، فَتاهَا عَنْهُ، وَ تَرَکَا اَلْحَقَّ وَ هُمَا یُبْصِرَانِهِ، وَکَانَ اَلْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَیَا عَلَیْهِ. وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْناؤُنا عَلَیْهِما فِي اَلْحُکُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَاَلصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْیِهِما، وَ جَوْرَ حُکْمِهِما!

آنچه را قرآن زنده کرده زنده کنند، و آنچه را قرآن میرانده میرانند؛ زنده ساختنِ آن گرد آمدنِ بر آن است، و میراندنِ آن جدایی از آن است، که گر **قرآن** ما را سوی‌شان کشید پیرویم‌شان، و گر سوی ما کشیدشان پیروندمان، بی‌پدران! بدی نکرده‌ام، و در کارتان نفریفتمتان، و بر شما نپوشیدمش، تنها نظر بزرگانتان بر گزیدنِ **دو مرد** گرد آمد، از آن دو خواستیم که از **قرآن** نگذرند، تا که از آن گمراه شدند، و **حق** را رها کردند، با آن که **حق** را می‌دیدند، **کژی** در گرایش‌شان بود، که بر آن ره سپردند، و حقا که شرطِ ما با آن دو در داوری به داد، و رو کردنِ به **حق**، بر رأی بد و بیدادِ داوری‌شان پیشی گرفته بود!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبه و یک کلام است:**

● **فان ابیتم:** تمام‌النهج. کم ۱۴۴/۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳ ← **در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی** در برخی واژگان: البُرء ← البراءة، سَیَهلِکُ ← هَلَکَ، یَهْلِکُ، صِنْفان ← رَجُلان، و مبغض مُفرطٌ ← وَ باهِتٌ مُفتَرٍ، الشاذ ← النّادّة. و اضافات اندکی در ساختار و متن: الغارات ۳۵۶. + مناقب ۱۸۶. + ینابیع ۴۸. + بحار ۳۹/۸، ۲۵۵، ۲۸۴. + انساب ۱۲۱/۲. + مناقب ۱۸۸. + ارشاد ۲۵.

+ المناقب ۲۳۳. + ابن ابي الحديد ۲/۱۹۶. + مناقب ۲/۱۱۹، ۳/۲۳۹. + كفاية ۳۳۹. + بداية ۳۶۸/۷. + ذخائر ۹۲. + تاريخ الخلفاء ۳۶۸. + بحار ۲۷/۲۳۰. + نهج السعادة ۲/۵۸۹، ۷۱۵. + نهج الثاني ۱۱۴. + غرر ۱/۱۶۰.

● وانما حكم الحكمان: همان ۶۷۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با پس و پیش بودن جمله‌ها.

● فلم‌آت: همان. خ ۵۸/۴۸۲، ۴۸۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در برخی واژگان: فلم ← ولم، بجراً ← نكراً، هجراً، بكم ← لكم، اجتمع ← اجمع، على اختيار، ان اختاروا، الايتعديا القرآن ← ان يجعجعا عندالقرآن و لايجاوزاه. استثناؤنا ← استيثاقنا: طبرى ۴/۶۳. فى الحكومة ← الحكم. والصمد للحق ← العمل بالحق. با اضافات در متن و ساختار: طبرى ۴/۶۳. الكامل ۳/۲۲۰. الامامة ۱/۱۶۸. + ارشاد ۱۴۴. انساب ۲/۳۵۴. نور ۱۱۰، ۱۱۲.

و من خطبة له عليه‌السلام

للخوارج في معنى الحكمين

﴿خطبه ۱۷۷﴾

فَــأَجْمَعَ رَأْيُ مَــلَئِكُمْ عَـلىٰ أَنِ اخْتَارُوا رَجُلَيْنِ، فَأَخَذْنا عَـلَيْهِما أَنْ يُجَعْجِعا عِنْدَ الْقُرْآنِ، وَلَا يُجاوِزاهُ، وَ تَكُونَ أَلْسِنَتُهُما مَعَهُ وَ قُلُوبُهُما تَبَعَهُ، فَتاهَا عَنْهُ، وَ تَـرَكَـا الْحَـقَّ وَ هُـما يُبْصِرانِهِ، وَ كَانَ الْجَوْرُ هَواهُـما، وَ الْاِعْـوِجاجُ رَأْيَهُـما. وَ قَـدْ سَبَقَ اسْتِثْناؤُنا عَلَيْهِما فِي الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ الْعَمَلِ بِالْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِـما وَ جَـوْرَ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

به مارقين در نهروان، دربارهٔ داوران

﴿خطبه ۱۷۷﴾

نظرِ سرانِ‌تان بر این گرد آمد که دو مرد را گزینند. از آن دو پیمان گرفتیم که در برابرِ قرآن زانو زنند، و نگذرندش، زبانِ‌شان با قرآن باشد، و دلِ‌شان پیرودَش، تا که از آن کژ شدند، و حق را رها کردند با آن که می دیدندش، چرا که بیداد خواسته‌شان بود و کژی اندیشه‌شان! و حقا که شرطِ ما با آن دو در داوری به داد، و کردارِ به حق، بر رأی بد و بیدادِ داوری‌شان پیشی گرفته بود! و آنک که آن دو

حُكْمِهِا. وَ الثِّقَةُ فِي أَيْدينا لِأَنْــفُسِنا، حِينَ خَالَفا سَبيلَ ٱلْحَقِّ، وَ أَتَيا بِما لَا يُعْرَفُ مِنْ مَعْكُوسِ ٱلْحُكْمِ!

از رهِ حــق کژ شدند، و داوری واژگونِ نـادرستی کـردنـد، مـا بـه خویش و کـارِ خویش اطمینان داشتیم!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبه بلند:

تمام‌النهج. خ ۵۸/۴۸۲ ـ ۴۸۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در واژگان و اضافات در ساختار و متن: فاجتمع ← و انما اجتمع. علی ان اختاروا: ← علی اختیار. فاخذنا علیهما ← اشترطت و استوثقت علی‌الحکمین: الامامة ۱/۱۶۸. ارشاد ۱۴۴. لایجاوزاه ← ان لایتعدیا. یَعْدُوا: طبري ۳/۲۲۰. أنْ یحکما بما في‌القرآن والسنة‌الجامعة: همان. فاختلفا فتاها عنه: انساب ۲/۳۵۴. الامامة ۱/۱۶۸. + ارشاد ۱۴۴. + نور ۱۱۰.
والاعوجاج رأیهما ← رأیهما. والصدّ عن‌الحق رأیهما: همان. استثناؤنا ← استیثاقنا: طبري ۶۳/۴. الحکم ← الحکومة. الصمد ← العمل. معکوس‌الحکم ← الحق.

و من خطبة له علیه‌السلام

قـاله للـخوارج و قـد خـرج الی معسکرهم و هم مقیمون علی انکار الحکومة، فقال علیه‌السلام:

﴿خطبه ۱۲۲﴾

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در نهروان به مارقین کـه اردو زده حکمیت را نمی‌پذیرفتند فرمود ﷺ:

﴿خطبه ۱۲۲﴾

أَكُلُّكُمْ شَهِدَ مَعَنا صِفِّينَ؟

آیا همه‌تان در صفین با ما بودید؟

فَقالُوا: مِنّا مَنْ شَهِدَ، وَ مِنّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ!

گفتند: *برخی از ما بوده‌اند و برخی نبوده‌اند!*

قالَ: فَامْتازُوا فِـرْقَتَيْنِ، فَـلْيَكُنْ مَنْ شَهِـدَ صِـفِّينَ فِـرْقَةً، وَ مَـنْ لَمْ

فرمود: پس دو دسته شوید؛ یک دسته، آنان که در صفین بوده‌اند، و دستهٔ

يَشْهَدْها فِرْقَةٌ، حَتّى أُكَلِّمَ كُلّاً مِنْكُمْ بِكَلامِهِ!

دیگر، آنان که در صفین نبوده‌اند، تا با هر کدامِ‌تان سخنِ شایسته‌اش را گویم!

وَ نادَى النّاسَ فَقالَ: اَمْسِكُوا عَنِ الْكَلامِ وَ اَنْصِتُوا لِقَوْلي، وَ اَقْبِلُوا بِاَفْئِدَتِكُمْ اِلَيَّ، فَمَنْ نَشَدْناهُ شَهادَةً فَلْيَقُلْ بِعِلْمِهِ فيها!

و مردم را آواز داد و فرمود: خاموش شوید و به سخنم گوش دهید، و دل‌هاتان را به من سپرید! هر که را گواه گرفتیمش آنچه داند باید که گوید!

ثُمَّ كَلَّمَهُمْ عَلَيْهِ‌السَّلامُ بِكَلامٍ طَويلٍ، مِنْ جُمْلَتِهِ اَنْ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ:

آنگاه حضرتش با آنان سخنی دراز گفت، از گزیدایش این که فرمود ؈:

اَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصاحِفَ حيلَةً وَ غيلَةً، وَ مَكْراً وَ خَديعَةً: اِخْوانُنا وَ اَهْلُ دَعْوَتِنا، اسْتَقالُونا وَاسْتَراحُوا اِلى كِتابِ اللّهِ سُبْحانَهُ، فَالرَّأْيُ الْقَبُولُ مِنْهُمْ وَالتَّنْفيسُ عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لَكُمْ: هذا اَمْرٌ ظاهِرُهُ ايمانٌ، وَ باطِنُهُ عُدْوانٌ، وَ اَوَّلُهُ رَحْمَةٌ، وَآخِرُهُ نَدامَةٌ. فَاَقيمُوا عَلى شَأْنِكُمْ، وَالْزَمُوا طَريقَتَكُمْ، وَ

آنک که به نیرنگ و کلک، و گول و فریب، قرآن‌ها را بالا بردند، مگر نگفتید که برادرانِ ما، و هم‌کیشانِ مایند، از پیکارِ ما دست کشیدند و به کتابِ خدای سبحان سر فرو آوردند، حرفِ‌شان پذیرا و جانِ‌شان در رامش! و من گفتمِ‌تان: این ترفندی است که رویه‌اش ایمان‌نماست و تویه‌اش دشمن‌نشان! آغازه‌اش مهرورزی است و پایانه‌اش پشیمانی! پس بر آنی که هستید استواربوید و راهِ‌تان را روید، و بر

عَضُّوا عَلَى ٱلْجِهادِ بِنَواجِذِكُمْ، وَلَا تَلْتَفِتُوا اِلىٰ نَاعِقٍ نَعَقَ: اِنْ أُجيبَ اَضَلَّ، وَ اِنْ تُرِكَ ذَلَّ. وَ قَدْ كانَتْ هٰذِهِ ٱلْفَعْلَةُ، وَ قَدْ رَاَيْتُكُمْ اَعْطَيْتُمُوها. وَ ٱللهِ لَئِنْ اَبَيْتُها مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَريضَتُها، وَلَا حَمَّلَنِي ٱللهُ ذَنْبَها. وَ وَٱللهِ اِنْ جِئْتُها اِنّي لَلْمُحِقُّ الَّذي يُتَّبَعُ؛ وَ اِنَّ ٱلْكِتابَ لَمَعي، مَا فارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ: فَلَقَدْ كُنّا مَعَ رَسُولِ ٱللهِ صَلَّى ٱللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ اِنَّ ٱلْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى ٱلْآباءِ وَٱلْاَبْناءِ وَٱلْاِخْوانِ وَٱلْقَراباتِ، فَما نَزْدادُ عَلىٰ كُلِّ مُصيبَةٍ وَ شِدَّةٍ اِلاّ ايماناً، وَ مُضِيّاً عَلَى ٱلْحَقِّ، وَ تَسْليماً لِلْاَمْرِ، وَ صَبْراً عَلىٰ مَضَضِ ٱلْجِراحِ. وَلٰكِنّا اِنَّما اَصْبَحْنا نُقاتِلُ اِخْوانَنا فِي ٱلْاِسْلامِ عَلىٰ مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ ٱلزَّيْغِ وَٱلْاِعْوِجاجِ، وَٱلشُّبْهَةِ وَٱلتَّأْويلِ.

جهاد پای ورزید، و به آوایی گوش ندهید که گر پاسخ یابد گمرهاند، و گر رهایَدْ خوار سازد، تا که این شد حکمیت! دیدم‌تان که به آن تن دادید! و به خدای که گر حکمیت را نمی‌پذیرفتم پذیرایش بر من بایسته نبود، و خدای گناهش را بر من بار نمی‌کرد، و به خدای که گر آن را می‌پذیرفتم، من آن سزاواری بودم که باید پیروی می‌شد؛ چرا که قرآن همراه با من است؛ از آنک که همراه بودمش جدا نشدمش! حقاکه در رکابِ فرستادهٔ خدا ﷺ بودیم، و کشتار بر پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان می چرخید! در پی هر پیامد و پیشامدی تنها بر باورِ خویش و گام هشتنِ در راهِ حق، و سر سپردن به فرمانِ خداوند، و پایداری بر درد و رنج زخم‌ها می‌افزودیم، ولی اکنون در روزگاری می‌زییم که با برادرانِ مسلمان خود که دچار کژی و کاستی و بدگمانی و گمانه‌زنی شده‌اند می‌رزمیم! پس هرگاه به دستاویزی

فَإِذا طَمِعْنا فِي خَصْلَةٍ يَلُمُّ اللّهُ بِهَا شَعَثَنا، وَ نَتَدانَىٰ بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيما بَيْنَنا، رَغِبْنا فِيهَا، وَ أَمْسَكْنا عَمَّا سِوَاهَا!

دست یابیم که خداوند به آن کارمان را ساماند، و با آن به پیوندهای مانده؛ میانِ خویش نزدیک شویم، باید که به آن دل بندیم و از جز آن خودداری ورزیم!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی پراکنده از یک خطبه بلند است:**

● **أكلكم:** تمام‌النهج. خ ۴۷۹/۵۸ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: فرقتين ← فريقين. با اضافات در متن.

● **الم تقولوا:** همان ۴۸۰ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: الامامة ۱۶۸/۱. + طبري /تاریخ ۴۸/۴، ۶۳. + الكامل ۲۲۰/۳. + ارشاد ۱۴۴. + مناقب ۳۱۹/۳. + تذكرة ۲۵. + بحار ۵۶۲/۸. + نور ۱۱۰. + مستدرک ۵۵. + نهج‌الثاني ۱۷۷. + الفتوح ۱۸۹/۳. + ابن‌ميثم ۸۸/۲. + بحار ۴۶۶/۸، ۵۶۲. + نهج‌الثاني ۱۶۳. + مروج ۴۰۱/۲.

● **و قد كانت هذه:** همان ۴۸۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در متن و ساختار.

و من خطبة له علیه‌السلام

لرجلٍ من اصحابه

وَ قَدْ اَرْسَلَ رَجُلاً مِنْ اَصْحابِهِ يَعْلَمُ لَهُ عِلْمَ اَحْوالِ قَوْمٍ مِنْ جُنْدِ الْكُوفَةِ، قَدْ هَمُّوا بِاللَّحاقِ بِالْخَوارِجِ، و كانُوا عَلىٰ خَوْفٍ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَلَمّا عادَ اِلَيْهِ الرَّجُلُ قالَ لَهُ: «أَآمِنُوا فَقَطَنُوا، اَمْ جَبُنُوا فَظَعَنُوا؟».

فَقالَ الرَّجُلُ: بَلْ ظَعَنُوا يا أَميرَ الْمُؤْمِنينَ.

فَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ:

﴿خطبه ۱۸۱﴾

«بُعْداً لَهُمْ كَما بَعِدَتْ ثَمُودُ»! اَما لَوْ اُشْرِعَتِ اَلْاَسِنَّةُ اِلَيْهِمْ، وَ صُبَّتِ اَلسُّيُوفُ عَلىٰ هاماتِهِمْ، لَقَدْ نَدِمُوا عَلىٰ ما كانَ مِنْهُمْ. اِنَّ الشَّيْطانَ اَلْيَوْمَ قَدِ اَسْتَفَلَّهُمْ، وَ هُوَ غَداً مُتَبَرِّئٌ مِنْهُمْ، وَ مُتَخَلٍّ عَنْهُمْ. فَحَسْبُهُمْ بِخُرُوجِهِمْ مِنَ اَلْهُدىٰ، وَاَرْتِكاسِهِمْ فِي الضَّلالِ وَاَلْعَمىٰ، وَ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

به مردی از یارانش

حضرتش مردی از یارانش را فرستاد تا چگونگی گروهی از سپاه کوفه را که می‌خواستند به مارقان پیوندند، برایش گزارش کند. این گروه از حضرتش بیمناک بودند. آنک که مرد نزد حضرتش برگشت. حضرت به او گفت: «آیا ایمن شدند و جاگزیدند؟ یا ترسیدند و کوچیدند؟» آن مرد گفت: بلکه کوچیدند ای امیرمؤمنان!

حضرتش ﷺ فرمود:

﴿خطبه ۱۸۱﴾

«از رحمتِ خدای دور بَوَند آن‌سان که قوم ثمود دور شد»! هان که گر نیزه‌ها سوی‌شان روان شود، و شمشیرها بر سرِشان فرودآید، حقا از آنچه برآنند پشیمان شوند، هان که شیطان امروز گولیده‌شان، و همو فردا بیزار شودِشان، و رهایدِشان، در بدبختی‌شان همان برون شدنِ‌شان از رستگاری، و فرو فتادنِ‌شان درگمرهی و

صَدِّهِمْ عَنِ الْحَقِّ، وَ جِماحِهِمْ فِي التِّيهِ!

سرگردانی، و دوری‌شان از حق، و سرکشی‌شان در تباهی بس است!

◘ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام و یک نامه:

● بُعداً لهم...: تمام‌النهج. کم ۶۷۳/۱۴۵، ۶۷۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان و اضافاتی در ساختار: اوقد فعلوها؛ بُعداً لهم...: نهج‌السعادة ۲/۴۸۳. اما والله لو قد اشرعت...: بحار ۸/۵۶۷. + منهاج ۱۰/۲۹۳. + نهج‌السعادة ۲/۴۸۳. استفلّهم ← استفزّهم، استقلّهم، واضلّهم: بحار ۸/۵۶۷. + منهاج ۱۰/۲۹۳. + نهج‌السعادة ۲/۴۸۳.

● فحسبهم...: همان. کب ۷۳/۸۶۵ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات در ساختار و متن: واما عدوکم‌الذي لقیتموهم فحسبهم...: الغارات ۲۳۶. + ابن‌ابي‌الحدید ۳/۱۳۷. + بحار ۸/۵۶۸. + مستدرک ۱۰۹. + نهج‌السعادة ۵/۱۸۲. + نهج‌الثاني ۲۰۹. اضافات متن: ولجاجهم في‌الفتنة، و... و...: همان منابع.

و من خطبة له علیه‌السلام

لما عزم علی حرب الخوارج، و قیل له: إنَّ القوم قد عبروا جسر النهروان! قال علیه‌السلام

﴿خطبه ۵۹﴾

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

چون راهی پیکار با مارقان گردید به حضرتش گفته شد: مارقان از پل نهروان گذشتند، حضرتش علیه‌السلام فرمود:

﴿خطبه ۵۹﴾

مَصارِعُهُمْ دُونَ النُّطْفَةِ، وَاللّٰهِ لَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ عَشَرَةٌ، وَ لا يَهْلِكُ مِنْكُمْ عَشَرَةٌ!

مُردنگه‌شان این سوی آب است! به خدا سوگند که از آنان ده نفر نمانند، و از شما ده نفر نمیرند!

◘ این سخن در منبع زیر فراز جابه‌جایی است از یک کلام بلند:

تمام‌النهج. کم ۱۴۸/۶۷۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات اندکی در واژگان و ساختار: مروج ۲/۴۱۶. + ابن‌ابي‌الحدید ۲/۲۷۲. + بحرانی / شرح ۲/۱۵۳. + بحار ۸/۵۵۴. ۵۶۲. + منهاج ۴/۳۵۵. + نهج‌السعادة ۲/۳۸۴. + مسلم/صحیح ۳/۱۱۵. + ابن مغازلی / مناقب ۱۰۴. + خصائص ۶۰. +کنز ۱۱/۲۹۰. + نهج‌السعادة ۲/۳۹۷.

و من خطبة له عليه‌السلام
في تخويف أهل النهروان قبل الحرب

﴿خطبه ۳۶﴾

فَـأنَا نَـذيرٌ لَكُـمْ أنْ تُـصْبِحُوا صَرْعىٰ بِأثْناءِ هٰذَا النَّهْرِ، وَ بِأهْضامِ هٰذَا الْغائِطِ، عَـلىٰ غَـيْرِ بَـيِّنَةٍ مِـنْ رَبِّكُمْ، وَ لا سُلْطانٍ مُبينٍ مَعَكُمْ: قَدْ طَـوَّحَتْ بِكُـمُ الدّارُ، وَ احْـتَبَلَكُمُ الْمِقْدارُ، وَ قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ هٰذِهِ الْحُكُومَةِ فَأبَيْتُمْ عَلَيَّ إباءَ الْمُنابِذينَ، حَتّىٰ صَرَفْتُ رَأْيي إلىٰ هَـواكُـمْ، وَ أنْتُمْ مَـعاشِرُ أخِـفّاءُ الْهـامِ، سُـفَهاءُ الْأحْلامِ؛ وَ لَمْ آتِ ـ لا أبـا لَكُـمْ ـ بُجْراً، وَلا أرَدْتُ لَكُمْ ضُرّاً!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
هشدار حضرتش به مارقین، پیش از پیکار برکرانهٔ نهروان

﴿خطبه ۳۶﴾

من هشدارِتان می‌دهم که در پیچ و خم این رود و فروناهای این دشت کشته افتید، بی‌برهانی روشن از پروردگارتان و بی‌حجتی آشکار همراه‌تان! حقا که دنیا زیرِتان افکند و تقدیر به دامِ‌تان انداخت، حقا که از این داوری بازِتان داشته بودم، چون پیمان‌گسلانِ سر تافته بر من سرتافتید، تا که به خواستهٔ شما تن دادم! شما گروهی بس سبک مغزید و نـادانانِ بس بی‌خرد! بی‌پدران! من که براتان بدی نیاوردم و زیانی نخواستم!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازی است از یک خطبه بلند:**

تمام‌النهج. خ ۴۸۱/۵۸، ۴۸۲. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف و اضافاتی در واژگان و ساختار: + ابن ابي‌الحديد ۲۸۳/۲. + مصادر ۴۳۱/۱. + الامامة ۱۶۸/۱. + طبری ۶۲/۴. + ابن‌اثیر / الکامل ۲۲۰/۳. + تذکرة ۹۶. + نور ۱۱۳.

و من خطبة له علیه‌السلام
في نهي اصحابه عن قتال الخوارج من بعده
﴿خطبه ۶۱﴾

لَاتُقَاتِلُوا اَلْخَوارِجَ بَعْدی؛ فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَاَخْطَاَهُ، كَمَنْ طَلَبَ اَلْباطِلَ فَاَدْرَكَهُ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
از بازداشتن یارانش پس از خویش از پیکار با مارقین
﴿خطبه ۶۱﴾

پس از من با مارقان نجنگید، چراکه آن که در پی حق باشد و بدفهمدش مانند آن که در پی باطل باشد و دریابدَش نیست!

این سخن در منبع زیر آمده است:

تمام‌النهج. کم ۱۵۰/۶۷۸. ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در دو واژه: لَاتُقَاتِلُوا ← لَاتَقْتُلُوا، فَاَخْطَاَهُ ← فَاَعْطِيَهُ.

و من خطبة له علیه‌السلام
لما قتل الخوارج، فقيل له: يا امير المؤمنين، هلك القوم باجمعهم! فقال علیه‌السلام:
﴿خطبه ۶۰﴾

كَلّا وَاللّهِ؛ إِنَّهُمْ نُطَفٌ فِي أَصْلابِ الرِّجالِ وَ قَراراتِ النِّساءِ، كُلَّما نَجَمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتّىٰ يَكُونَ آخِرُهُمْ لُصُوصاً سَلّابِينَ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
آنگ که مارقان کشته شدند، به حضرتش گفته شد: ای امیرمؤمنان! همه‌شان نابود شدند! حضرتش فرمود:
﴿خطبه ۶۰﴾

به خدا سوگند که هرگز! آنان نطفه‌هایی در پشتِ مردان و زهدانِ زنانند؛ هرگاه از آنان سرکرده‌ای خیزد، کشته شود. تا آنجا که واپسینِ‌شان راهزنانی چپاول‌گر باشند!

▣ این سخن در منبع زیر با اضافاتی در ساختار آمده است:

تمام‌النهج. کم ۶۷۸/۱۴۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در واژگان. + مروج ۴۱۸/۲. + بحرانی /شرح ۱۵۳/۲. + منهاج ۳۵۵/۴. + نهج‌السعادة ۴۱۷/۲. + شرح‌الاخبار ۶۲/۲.





٤ - دردهای علی علیه‌السلام

- یارانی بی درد!
- نسل پرورده کودتا!
- یاران شایسته!
- در انگیزش جهاد!
- مردم خفته و خموش!
- دردهای ۲۵ ساله!
- نیش‌های قاسطان!
- اندکی پیش از شهادت!
- دورنمای کوفه!



و من خطبة له عليه السلام

خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشير صاحب معاوية لعين التمر، و فيها يبدي عذره، و يستنهض الناس لنصرته

﴿خطبه ۳۹﴾

مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذا أَمَرْتُ، وَلا يُجِيبُ إِذا دَعَوْتُ، لَا أَبا لَكُمْ! ما تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبَّكُمْ؟ أَمَا دِينٌ يَجْمَعُكُمْ، وَ لَا حَمِيَّةٌ تُحْمِشُكُمْ! أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخاً، وَ أُنادِيكُمْ مُتَغَوِّثاً، فَلا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلاً، وَ لاتُطِيعُونَ لِي أَمْراً، حَتَّىٰ تَكَشَّفَ الْأُمُورُ عَنْ عَواقِبِ الْمَساءَةِ، فَما يُدْرَكُ بِكُمْ ثارٌ، وَلايُبْلَغُ بِكُمْ مَرامٌ،

از سخنان حضرتش عليه السلام

فرمودش آنک که دریافت عثمان پسر بشیر از همدستان معاویه به عین‌التمر تاخته، در آن عذرش را می‌آشکارد، و مردم را به یاریش می‌خواند

﴿خطبه ۳۹﴾

گرفتارِ کسانی شده‌ام که هرگاه فرمان دهم فرمان نبرند، و هرگاه فراخوانم پاسخ ندهند، بی‌پدران! تا به کی پروردگارِتان را چشم به راهِ یاری‌تان می‌گذارید؟! آیینِ‌تان نیست که گرد آوردِتان؟ غیرتِ‌تان نیست که بر آشوبدِتان؟ یاری‌خواه در میانِ‌تان به فریاد برخاسته‌ام، و کمک خواه صداتان می‌زنم! نه سخنم را گوش می‌کنید و نه فرمانم می‌برید! تا که رویدادها پرده از بدفرجامی‌ها بردارند! با شما نتوان کینِ ستم دیده‌ای را گرفت و نه به مرادی

دَعَوْتُكُمْ إِلَىٰ نَصْرِ إِخْوانِكُمْ، فَجَرْجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسَرِّ، وَ تَثاقَلْتُمْ تَثاقُلَ النِّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذائِبٌ ضَعِيفٌ «كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ».

رسید! شما را به یاری برادران‌تان خواندم؛ چون کرکر شترِ غده در گلو کرکر کردید و چون شترِ فرتوتِ پشت زخم دیر جنب دیر جنبیدید! آنگاه از شما سپاهکی پریشان و ناتوان نزدم آمد «که گویی به سوی مرگ رانده می‌شوند و به مرگ می‌نگرند».[1]

۱. قرآن ۸/۶.

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی از یک خطبه بلند است:

تمام‌النهج. خ ۵۶/۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵: با اختلاف در ساختار و اضافات در واژگان، در همهٔ نسخه‌های نهج. + الغارات ۱۹۵. + نثر ۳۱۴/۱. + بحار ۶۰۰/۸. + منهاج ۱۱۹/۵. + نهج السعادة ۴۷۴/۲. + منهاج ۱۷۴/۴. + انساب ۴۰۴/۲.

و من خطبة له علیه‌السلام

في ذم أهل العراق

و فيها يوبخهم على ترك القتال و النصر يكاديتم، ثم تكذيبهم له

﴿خطبه ۷۱﴾

أَمّا بَعْدُ، يا أَهْلَ الْعِراقِ، فَإِنَّما أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحامِلِ، حَمَلَتْ، فَلَمّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ ماتَ قَيِّمُها، وَ طالَ تَأَيُّمُها، وَ وَرِثَها أَبْعَدُها. أَما وَاللهِ ما

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در نکوهش عراقیان

و در آن بر رها کردن پیکاری که نزدیک پیروزی بود، و این که حضرتش را به دروغ گویی متهم می‌کردند، می‌نکوهدشان.

﴿خطبه ۷۱﴾

اما بعد! ای عراقیان! حقا که شما چون زنی باردار را مانید که باربرد و چون که خواهد زاید بچه‌اش را مرده پس اندازد، و سرپرستنش بمیرد و زمانی دراز بی‌شوهر ماند، و خویشانِ دورش ارثش برند، هان! به خدا سوگند که به دل خواه نزدتان نیامدم

أَتَيْتُكُمْ اَخْتِياراً، وَلٰكِنْ جِئْتُ اِلَيْكُمْ سَوْقاً. وَ لَقَدْ بَلَغَني اَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ، قاتَلَكُمُ اللّٰهُ تَعالىٰ! فَعَلىٰ مَنْ اَكْذِبُ؟ اَ عَلَى اللّٰهِ؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ! أَمْ عَلىٰ نَبِيِّهِ؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! كَلاّ وَاللّٰهِ، لٰكِنَّها لَهْجَةٌ غِبْتُمْ عَنْها، وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِها. وَيْلُ اُمِّهِ كَيْلاً بِغَيْرِ ثَمَنٍ! لَوْ كانَ لَهُ وِعاءٌ. «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حينٍ»!

که ناچار سوی‌تان آمده‌ام، به من گزارش رسیده که شما می‌گویید: علی دروغ می‌گوید! خدای فرازمند بکشدِتان! بر چه کسی دروغ می‌بندم؟ آیا بر خداوند؟ که نخستین کس بودم که به او ایمان آورد! یا پیامبرش؟ که نخستین کس بودم که باورش کرد! به خدا سوگند که هرگز! این حقیقتی است که از آن بدورید و شایسته‌اش نیستید، بی‌مادر بادا! پیمانه از دانش بی‌بها دهم گر او را گنجایشی باشد! «و به خدا سوگند! پس از زمانی چند خبرش را درخواهید یافت»![1]

۱. قرآن ۸۸/۳۸.

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده است از یک خطبه بلند:**

● **یا اَهْلَ الْعِراقِ**: تمام‌النهج. خ ۶۱/ ۴۹۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف اندکی در واژگان در این منابع: ارشاد ۱۴۸. + نثر ۲۹۱/۱. + احتجاج ۱۷۴/۱. + بحار ۶۴۵/۸. + منهاج ۲۲/۴. + نهج‌السعاده ۵۶۷/۲. + نهج‌الثاني ۱۱۷.

● **وَلَقَدْبَلَغَني**: همان ۵۰۱، ۵۰۲ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار و واژگان. + ارشاد ۱۴۹. + احتجاج ۱۷۴/۱. + منهاج ۲۲/۴. + نهج‌السعادة ۵۶۸/۲. + نهج‌الثاني ۱۱۸. + نثر ۲۹۱/۱. + اختصاص ۹۹.

و من خطبة له عليه‌السلام
في توبيخ بعض أصحابه
﴿خطبه ۶۹﴾

كَمْ أُداريكُمْ كَما تُدارَى الْبِكارُ الْعَمِدَةُ، وَالثِّيابُ الْمُتَداعِيَةُ، كُلَّما حِيصَتْ مِنْ جانِبٍ تَهَتَّكَتْ مِنْ آخَرَ، كُلَّما أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَناسِرِ أَهْلِ الشّامِ اَغْلَقَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بابَهُ، وَ انْجَحَرَ انْجِحارَ الضَّبَّةِ فى جُحْرِها، وَالضَّبُعِ فى وِجارِها. الذَّليلُ وَاللّٰهِ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ! وَ مَنْ رَمىٰ بِكُمْ فَقَدْ رَمىٰ بِاَفْوَقَ ناصِلٍ. اِنَّكُمْ - وَاللّٰهِ - لَكَثيرٌ فِي الْباحاتِ، قَليلٌ تَحْتَ الرّاياتِ، وَ اِنّى لَعالِمٌ بِما يُصْلِحُكُمْ، وَ يُقيمُ اَوَدَكُمْ، وَلٰكِنّى لا أَرىٰ اِصْلاحَكُمْ بِاِفْسادِ نَفْسى. أَضْرَعَ اللّٰهُ خُدُودَكُمْ، وَ أَتْعَسَ جُدُودَكُمْ! لاتَعْرِفُونَ الْحَقَّ كَمَعْرِفَتِكُمُ الْباطِلَ، وَلا تُبْطِلُونَ

از سخنان حضرتش عليه‌السلام
در سرزنش برخی يارانش
﴿خطبه ۶۹﴾

تا چند نرمی‌تان کنم، آن سان که با کراشی کوهان کوبیده نرمی شود، و پیراهنِ ژنده هوارانده شود که از هر سو دوخته شود از سوی دیگر پاره گردد، هرگاه پیشتازانی از پیش تاختگان سپاه شامیان بر شما پدیدار شود، هر یک از شما درِ سرایش را بندد و در خانه‌اش خزد، چون خزیدنِ سوسمار در سوراخش و کفتار در لانه‌اش! به خدا سوگند! خوار است آن که شما یاریش کنید! و آن که با شما بر دشمن تازد حقا که با پیکانِ سرشکسته‌ای تیراندازد! به خدا سوگند که شما در میدانگه‌ها بسیارید و زیر پرچم پیکار بسیار اندکید، و من به آنچه به راهِ‌تان می‌آورد و کژی‌تان را راست می‌کند آگاهم، ولی درست کردنِ‌تان را به تباهِ ساختنِ خویش نمی‌خواهم! خدای روسیاهِ‌تان کند و بی‌بهره‌تان سازد که آن سان که باطل را می‌دانید حق را نمی‌شناسید، و آن گونه که حق را تباه می‌کنید باطل را

اَلْباطِلَ کَاِبْطالِکُمُ اَلْحَقَّ! نابود نمی‌سازید!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای است از یک خطبه بلند:

● کَمْ اُداریکُمْ: تمام‌النهج. خ ۶۱/۵۰۷، ۵۰۸ ← در همه نسخه‌های نهج، با اضافات اندکی در ساختار. + الغارات ۳۱۲. + انساب ۴۴۷/۲. + یعقوبی / تاریخ ۱۹۵/۲. + طبری ۱۰۳/۴. + نثرار / ۳۱۹. + الکامل ۲۴۴/۳. + ارشاد ۱۴۵. + البدایة ۳۳۱/۷. + مستدرک ۵۱. + نهج‌السعادة ۵۴۶/۲. + نهج‌الثاني ۱۱۰.

● اِنّي‌لَعالِمٌ: همان ۵۱۲، ۵۱۳. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات اندکی در ساختار. + یعقوبی ۱۹۸/۲. + ارشاد ۲۵۰. + منهاج ۲۴/۴. + نهج‌الثاني ۱۲۱. + انساب ۴۷۷/۲.

و من خطبة له علیه‌السلام قبل ایامٍ من استشهاده في اصحابه و اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله

﴿خطبه ۹۷﴾

اصحاب علي علیه‌السلام

از سخنان حضرتش علیه‌السلام اندکی پیش از شهادتش در سرزنش و سنجش یارانش با یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

﴿خطبه ۹۷﴾

یاران علی علیه‌السلام نسل پس از کودتا

وَ لَئِنْ اَمْهَلَ الظّالِمَ فَلَنْ یَفُوتَ اَخْذُهُ، وَ هُوَ لَهُ بِالْمِرْصادِ عَلیٰ مَجازِ طَریقِهِ، وَ بِمَوْضِعِ الشَّجا مِنْ مَساغِ ریقِهِ. أَما وَ الَّذی نَفْسی بِیَدِهِ، لَیَظْهَرَنَّ هٰؤُلاءِ اَلْقَوْمُ عَلَیْکُمْ، لَیْسَ لِاَنَّهُمْ أَوْلیٰ بِالْحَقِّ مِنْکُمْ، وَلٰکِنْ لِاِسْراعِهِمْ اِلیٰ باطِلِ

و گر خدای ستمگر را فرصت دهد کیفرش ترک نشود، و خدا بر گذرگهش درکمینش است. و چون استخوان گلوگیرش است، هان! به آن که جانم به دست اوست سوگند که این قوم بر شما چیره شوند، نه از این رو که آنان از شما به حق سزاوارترند، بلکه در شتابِ‌شان به باطلِ رهبرشان،

صاحِبِهِمْ، وَ أَبْطائِكُمْ عَنْ حَقٍّ. وَ لَقَدْ أَصْبَحَتِ اَلْأُمَمُ تَخافُ ظُلْمَ رُعاتِها، وَ أَصْبَحْتُ أَخافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي. اِسْتَنْفَرْتُكُمْ لِلْجِهادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَ أَسْمَعْتُكُمْ فَلَمْ تَسْمَعُوا، وَ دَعَوْتُكُمْ سِراً وَ جَهْراً فَلَمْ تَسْتَجِيبُوا، وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا. أَ شُهُودٌ كَغُيَّابٍ، وَ عَبِيدٌ كَأَرْبابٍ! أَتْلُو عَلَيْكُمُ اَلْحِكَمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْها، وَ أَعِظُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ اَلْبالِغَةِ فَتَتَفَرَّقُونَ عَنْها، وَ أَحُثُّكُمْ عَلىٰ جِهادِ أَهْلِ اَلْبَغْيِ فَما آتِي عَلىٰ آخِرِ قَوْلِي حَتّىٰ أَراكُم مُتَفَرِّقِينَ أَيادِيَ سَبا، تَرْجِعُونَ إِلىٰ مَجالِسِكُمْ، وَ تَتَخادَعُونَ عَنْ مَواعِظِكُمْ، أُقَوِّمُكُمْ غُدْوَةً، وَ تَرْجِعُونَ إِلَيَّ عَشِيَّةً كَظَهْرِ اَلْحَنِيَّةِ، عَجَزَ اَلْمُقَوِّمُ، وَ أَعْضَلَ اَلْمُقَوَّمُ!

وکندی‌تان در انجامِ حقم! حقا که اُمت‌ها از ستمِ رهبرانِ‌شان بیمناکند، و من از ستم مردمم بیمناکم! به جهاد کوچاندم‌تان نکوچیدید، اندرزتان دادم گوش نکردید، نهان و آشکار فراخواندم‌تان پاسخ ندادید، پندتان دادم نپذیرفتید، حاضرانی چون غایبان، و بردگانی چون باداران! بر شما آیه‌های حکمت می‌خوانم از آنها می‌گریزید، به‌اندرزِ سرشار اندرز می‌دهم‌تان از آن می‌پراکنید، بر جهادِ با ستمگران می‌انگیزم‌تان، هنوز به پایانِ سخنم نرسیده‌ام که چون فرزندان سبا پراکنده می‌بینم‌تان! به گعده‌هاتان باز می‌گردید و اندرزهاتان را می‌گولید! در پگاه ترازتان می‌کنم، شبانگاه چون کمانِ خم سویم می‌آیید! حقا که ترازنده، بازماند و ترازیده به ستوه آمد!

أَيُّهَا الْقَوْمُ الشَّاهِدَةُ أَبْدانُهُمْ، الْغائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْواؤُهُمْ، الْمُبْتَلىٰ بِهِمْ أُمَراؤُهُمْ. صاحِبُكُمْ يُطيعُ اللّٰهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ، وَ صاحِبُ أَهْلِ الشّامِ يَعْصِي اللّٰهَ وَهُمْ يُطيعُونَهُ! لَوَدِدْتُ وَاللّٰهِ أَنَّ مُعاوِيَةَ صارَفَني بِكُمْ صَرْفَ الدّينارِ بِالدِّرْهَمِ، فَأَخَذَ مِنّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَ أَعْطاني رَجُلاً مِنْهُمْ!

ای گروهی که تن‌هاشان هویدا، و خردهاشان ناپیدا، و خواهش‌هاشان گونه‌گون، و رهبرانِشان به آنان گرفتار! رهبرِتان خدای را فرمان بَرَد و شما نافرمانیش می‌کنید، و رهبرِ شامیان نافرمانی خدای کند و آنان فرمانش می‌برند! به خدا سوگند! دوست داشتم که معاویه با من به شما چون دینار به درهم سودا می‌کرد؛ از من ده‌تای‌تان را می‌گرفت و یکی از آنان را به من می‌داد!

يا أَهْلَ الْكُوفَةِ! مُنيتُ مِنْكُمْ بِثَلاثٍ وَاثْنَتَيْنِ: صُمٌّ ذَوُو أَسْماعٍ، وَ بُكْمٌ ذَوُو كَلامٍ، وَ عُمْيٌ ذَوُو أَبْصارٍ، لا أَحْرارُ صِدْقٍ عِنْدَ اللِّقاءِ، وَلا إِخْوانُ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلاءِ! تَرِبَتْ أَيْديكُمْ! يا أَشْباهَ الْإِبِلِ غابَ عَنْها رُعاتُها! كُلَّما جُمِعَتْ مِنْ جانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ آخَرَ. وَ اللّٰهِ لَكَأَنّي بِكُمْ فيما إِخالُكُمْ: أَنْ لَوْ حَمِسَ الْوَغىٰ، وَ

ای کوفیان! گرفتارتانم به سه داشتهٔ بی‌بهره و دو ناداشتهٔ دردآور: کرانی گوش‌دار، گُنگانی زبان‌دار، و کورانی چشم‌دار، نه آزادگانی راستین در برخورد، و نه برادرانی استوار در بلا! بی‌بهره باشید، ای شترگونه‌گانی که ساربانِشان راگم کرده باشند، و از هر سو گرد آیند از سوی دیگر پراکنند! به خدا سوگند که آنچه می‌پندارمِتان گویی می‌بینمِتان که: گر نبرد گرم شود، و شمشیرها چرخند، چون

حَمِيَ الضِّرابُ، قَدِ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طالِبٍ انْفِراجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِها. وَ إِنِّي لَعَلىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي، وَ مِنْهاجٍ مِنْ نَبِيِّي، وَ إِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْواضِحِ أَلْقُطُهُ لَقْطاً!

جدایی نوزاد از مادر به هنگام زادن، از پسرِ بوطالب جدا شوید! با آن که من بر دلیلی روشن از پروردگارم، و راهی استوار از پیامبرم دارم، و حقا که من بر آن راهِ روشن بی‌رنج گام برمی‌دارم!

اصحاب رسول الله ﷺ

النهضة الاسلامية و جيلها الاول

أُنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ، وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ. فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى، وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا. وَلاتَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا. لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَما أَرىٰ أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ! لَقَدْ كانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً، وَ قَدْ باتُوا سُجَّداً وَ قِياماً، يُراوِحُونَ بَيْنَ جِباهِهِمْ وَ

یاران فرستادهٔ خدا ﷺ

نسلِ نخستِ نهضتِ اسلام

خاندانِ پیامبرتان را بنگرید و راه و رسمِ‌شان را چسبید، و در پی‌شان گام نهید، تا که هرگز از راه راست نرانندِتان، و هرگز به بیراهه نبرندِتان، پس گر نشینند نشینید، و گر خیزند خیزید، پیشی‌شان نگیرید که گمره گردید، و از آنان پس نیفتید که تباه شوید، حقا که یارانِ محمدّ ﷺ را دیده‌ام، هیچ یک‌تان را همانندشان نمی‌بینم، حقا که روز را به پرهیز و پارسایی می‌گذراندند و شب را به نماز و بیداری می‌ایستادند، گاه پیشانی‌شان بر خاک می‌هشتند، و گاه گونه‌شان را به خاک می‌سابیدند، و در بادِ رستخیزشان گویی بر

خُدُودِهِمْ، وَ يَقِفُونَ عَلىٰ مِثْلِ ٱلْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزىٰ مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذا ذُكِرَ اللّٰهُ هَمَلَتْ اَعْيُنُهُمْ حَتّىٰ تَبُلَّ جُيُوبُهُمْ، وَ مادُوا كَما يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعاصِفِ، خَوْفاً مِنَ الْعِقابِ، وَ رَجاءً لِلثَّوابِ!

اخگری گدازان ایستاده‌اند، از درازای سجده‌هاشان پیشانی‌هاشان گویی زانوی بز بود، هرگاه یادِ خدا می‌شد اشکِ چشم‌هاشان می‌ریخت که گریبان‌هاشان خیس می‌شد، از بیمِ کیفر و امیدِ پاداش آن‌سان که درخت در هنگامهٔ توفان لرزد می‌لرزیدند!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای است از چند خطبه:**

● **ولئن امهل:** تمام‌النهج. خ ۴۹۸/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان: غرر ۷۸۶/۲. + ابن‌ابی‌الحدید ۱۸۳/۲: اَخَذَهُ. + همان ۷۰/۷: باطل باطلهم. + برخی نسخه‌های نهج.

● **استنفرتکم للجهاد:** همان ۴۹۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار جمله‌ها و اختلاف در برخی واژگان. + احتجاج ۱۷۳/۱. + بحار ۶۴۵/۸، ۶۶۰. + منهاج ۲۱/۴. + نهج‌السعادة ۵۲۵/۲، ۵۶۶. + نهج‌الثاني ۱۱۶. + الغارات ۴۲۸. + انساب ۴۵۸/۲. + ارشاد ۱۴۵. + سلیم ۱۲۵. + بحار ۱۴۹/۸.

● **ایها القوم:** همان ۵۰۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات اندکی در ساختار جمله‌ها. + نهج‌الثانی ۱۱۳. + الغارات ۳۱.

● **تربت ایدیکم:** همان ۵۰۴ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در ساختار و واژگان. + سلیم ۱۲۵. + نهج‌السعادة ۵۲۷/۲.

● **وانی لعلی بینة:** همان خ ۴۶۵/۵۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات چند جمله در ساختار و اختلاف اندکی در واژگان. + غرر ۲۸۲/۱. + کنز ۱۶۴/۱۳. + منهاج ۶۶/۵.

● **انظروا اهل‌بیت:** همان. خ ۲۹۵/۲۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار جمله‌ها

و اختلاف اندکی در برخی واژگان. + سلیم ۱۵۹. + الغارات ۸. + منهاج ۹۴/۷.

● لقد رایت: همان. خ ۳۴۷/۲۹، ۳۴۸ ـ در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار جمله و اختلاف اندکی در برخی واژگان. + منهاج ۱۲۲/۷. + نثر ۳۲۶/۱. + تذکرة ۱۲۹. + بدایة ۷/۸. + نهج‌السعادة ۶۳۷/۲. + ابن عساکر ۲۵۸/۳. + کنز ۲۰۰/۱۶.

و من خطبة له علیه‌السلام

و فیها یصف زمانه بالجور، ویقسم الناس فیه خمسة أصناف، ثم یزهد في الدنیا

﴿خطبه ۳۲﴾

معنی جور الزمان

أَیُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَ زَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ ٱلْمُحْسِنُ مُسِيئاً، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً، لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنا، وَلا نَتَخَوَّفُ قارِعَةً حَتّیٰ تَحِلَّ بِنا!

اصناف المسلمین

وَالنّاسُ عَلیٰ أَرْبَعَةِ أَصْنافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لايَمْنَعُهُ ٱلْفَسادَ فِي الْأَرْضِ إِلّا مَهانَةُ نَفْسِهِ، وَ كَلالَةُ حَدِّهِ، وَ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

که در آن از روزگار ستم بارش یاد می‌کند و از مردم روزگارش می‌گوید، و به پارسایی فرا می‌خواند

﴿خطبه ۳۲﴾

روزگار ستم بار

ای مردم! حقا که ما در روزگاری ستم‌بار و دورانی بس ناسپاس می‌زییم، که نکوکار در آن بدکار شمرده شود، و ستمکار در آن بر ستم افزاید، از آنچه دانیم سودی نبریم، و از آنچه ندانیم نپرسیم، و از رویداد کیفربار نترسیم تا که بر ما فرو آید!

مردم روزگارش

مردم بر چهار گونه‌اند؛ از آنان کسی است که تنها زبونی و ناتوانی و ندارِیش او را از تبهکاری در زمین باز دارد، و کسی

نَضِيضُ وَفْرِهِ، وَ مِنْهُمُ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ، وَالْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ، وَالْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ، قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ، وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ، أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ. وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيا لِنَفْسِكَ ثَمَناً، وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَاللّٰهِ عِوَضاً! وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَلَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ، وَقَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ، وَشَمَّرَ مِن ثَوبِهِ، وَزَخرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلأَمَانَةِ، وَاتَّخَذَ سِتْرَ اللّٰهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ. وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَةُ نَفْسِهِ، وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ، فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلىٰ حالِهِ، فَتَحَلّیٰ بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ، وَ تَزَيَّنَ بِلِباسِ أَهْلِ الزَّهادَةِ، وَ لَيْسَ مِنْ ذٰلِكَ فِي مَراحٍ

که شمشیرش را آخته، تبهکاریَش را آشکار ساخته، پیاده و سواره‌اش را گرد آورده، خود را آماده کرده، و برای پشیزی که چاپدش، یا گلهٔ اسبی که در چپاول پی خویش کشاندش، یا منبری که بالایش رود، آیینش را تباه کرده است! و چه بدسودایی است که دنیا را بهای خویش پنداری و به جای آنچه نزد خدا داری‌گیری! وکسی که دنیا را به کردار آخرت جوید و آخرت را به کردار دنیا نخواهد؛ او تن آساید، و به نازگام نهد، و جامه بالا زند، و خویش به امانت‌داری آراید، و پردهٔ خدای را دست‌آویز گناه سازد، وکسی که زبونی و بی‌چارگیش او را از خواستهٔ توانگری دور سازد، زبونیش او را در همانی که هست نگه دارد، پس به نام قناعت بر خود هموار کند، و خویش به جامهٔ پارسایان آراید، حال آن که نه شبی پارسا بوده و نه روزی

وَلَا مَغْدًى!

الراغبين في الله

وَ بَقِيَ رِجالٌ غَضَّ أَبْصارَهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ، وَ أَراقَ دُمُوعَهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ، فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نادٍّ، وَ خائِفٍ مَقْمُوعٍ، وَ ساكِتٍ مَكْعُومٍ، وَداعٍ مُخْلِصٍ، وَ ثَكْلانَ مُوجَعٍ، قَدْ اَخْمَلَتْهُمُ التَّقِيَّةُ، وَ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّةُ، فَهُمْ في بَحْرٍ أُجاجٍ، اَفْواهُهُمْ ضامِزَةٌ، وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ، قَدْ وَعَظُوا حَتّى مَلُّوا، وَ قُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا،وَ قُتِلُوا حَتّى قَلُّوا!

التزهيد في الدنيا

فَلْتَكُنِ الدُّنْيا في اَعْيُنِكُمْ اَصْغَرَ مِنْ حُثالَةِ الْقَرَظِ، وَ قُراضَةِ الْجَلَمِ، وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ؛ وَ ارْفُضُوها ذَميمَةً، فَإِنَّها قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كانَ اَشْغَفَ بِها مِنْكُمْ!

پارسایی کند!

شیفتگان خداوند

و کسانی هستند که یادِ بازگشتگه دیده‌هاشان را فروبندد، و بیمِ رستخیز سرشکِشان را ریزد، آنانند تنهای گریزان از انبوه، بیمناکِ اندوه‌مند، لب فروبستهٔ خموش، خداخوانِ با خلوص، دردمندِ با خروش، تقیّه گمنام و بی‌نشانِشان ساخته، و خواری روزگارِشان گرفته، آنانند که در دریای شور نادانی مردم شناورند؛ دهان‌هاشان بسته، و دل‌هاشان زخمی، اندرزدهند تا که خسته شوند، بی‌مهری بینند تا که خوار شوند، وکشته شوند تا که کم گردند!

پارسایی در دنیا

پس که دنیا در چشمِ‌تان باید ناچیزتر از پوستهٔ جو و پر کاه باشد! از پیشینیانِ‌تان پند آموزید، بیش از آن که پسینیانِ‌تان از شما پند گیرند، دنیا را نکوهیده برانید، چراکه دنیا کسانی را که دل بسته‌تر از شما به آن بودند رها کرده است!

▣ این سخنان در منبع زیر با اختلاف اندکی در برخی واژگان آمده است؛

● ایّها النّاس: تمام‌النهج. خ ۳۱۲/۲۴، ۳۱۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. +منهاج ۴۸/۴. +البیان ۲۸/۲، ۲۹. +عیون ۲۳۷/۵، ۲۳۸.

● فَلتکُنِ‌الدّنیا: تمام‌النهج. خ ۲۱۸/۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اختلاف در برخی واژگان.

و من خطبة له علیه‌السلام

لابن اخته جعدة بن هبیرة امره یوماً ان یخطب الناس، فلم یستطع الکلام، فقال علیه‌السلام

﴿خطبه ۲۳۳﴾

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

به خواهرزاده‌اش جعدة پسر هبیره آنگاه که فرمود تا با مردم سخن گوید و او سخن گفتن نتوانست، فرمود علیه‌السلام:

﴿خطبه ۲۳۳﴾

اَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمْهِلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَ إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ!

هان که زبان پاره‌ای است از انسان، آنگه که نخواهد سخن یارش نبوَد، و آنگه که زبان گشاید سخن مجالش ندهد، هان که ماییم خداوندگارانِ سخن؛ ریشه‌هایش در ما استوارست، و شاخسارش بر ما سایه فکند!

فساد اهل زمانه

وَاعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللهُ أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى

تباهی مردم روزگارش

و دانید، خدای آمرزدِتان، که شما در روزگاری می‌زیید که گویای به حق در آن اندک، و زبان از راستی کُند، و پای‌بند به حق خوار، مردمش به نافرمانی سرگرم،

اَلْعِصْيانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى اَلْاِدْهانِ، فَتاهُمْ عارِمٌ، وَ شائِبُهُمْ آثِمٌ، وَ عالِمُهُمْ مُنافِقٌ، وَ قارِئُهُمْ مُماذِقٌ. لَا يُعَظِّمُ صَغيرُهُمْ كَبيرَهُمْ، وَلَا يَعُولُ غَنِيُّهُمْ فَقيرَهُمْ!

بر چاپلوسی همساز، جوانِشان بدخُوی، و پیرِشان گُنهکار، و دانای‌شان دورو، و همدمِشان ریاکار، کوچکِشان بزرگ‌شان را نگرامد، و توانگرِشان بینوای‌شان را دست نگیرد!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک کلام و یک خطبه؛

● الا وان...: تمام‌النهج. کم ۵۸/۵۹۵ـ ۵۹۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف در یک واژه: تَشَّبَتْ عُرُوقُهُ ← تَشَبَّثَتْ فُرُوعُهُ: غرر ۱/ ۱۶۳.

● واعملو...: همان. خ ۲۴/۳۱۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اضافات اندکی در ساختار و اختلاف در برخی واژگان: وَاللِّسَانُ فيهِ: غرر ۱/ ۲۹۳. وَاللّازِمُ فيهِ: همان عالِمُهُمْ ← عالِمُكُمْ، وَجاهِلُهُمْ مُسَوِّفٌ مُزْدادٌ ← جاهِلُكُمْ، قارِئُهُمْ ← قارِئُهُمْ.

و من خطبة له عليه‌السلام

في ذكر النبي و فيها ينصح أصحابه

﴿خطبه ۱۱۶﴾

في ذكر النبي صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

أَرْسَلَهُ دَاعِياً اِلَى اَلْحَقِّ وَ شاهِداً عَلَى اَلْخَلْقِ، فَبَلَّغَ رِسالاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَانٍ وَلَا مُقَصِّرٍ، وَ جاهَدَ فِي اَللّهِ اَعْداءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَلَا مُعَذِّرٍ اِمامُ مَنِ اتَّقىٰ، وَ بَصَرُ مَنِ اهْتَدىٰ!

از سخنان حضرتش عليه‌السلام

در بزرگداشت پیامبر و نکوهش یاران

﴿خطبه ۱۱۶﴾

بزرگداشت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

فراخوانِ به حق، و گواهِ بر خلق فرستادش؛ تاکه پیام‌های پروردگارش را بی‌کُندی و بی‌کوتاهی رساند، و در راه خدا با دشمنانش بی‌سُستی و بی‌بهانه رزمید، پیشوای آن که پرواید، و بینای آن که ره یابد!

و منها: في ذم الاصحاب

وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ مِمَّا طُوِيَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ، إِذاً لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعُداتِ تَبْكُونَ عَلىٰ أَعْمالِكُمْ، وَ تَلْتَدِمُونَ عَلىٰ أَنْفُسِكُمْ، وَلَتَرَكْتُمْ أَمْوالَكُمْ لَا حارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ عَلَيْها، وَلَهَمَّتْ كُلَّ امْرِىءٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ، لَا يَلْتَفِتُ إِلىٰ غَيْرِها؛ وَلٰكِنَّكُمْ نَسيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ، وَ أَمِنْتُمْ مَا حُذِّرْتُمْ، فَتاهَ عَنْكُمْ رَأْيُكُمْ، وَ تَشَتَّتَ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ. وَلَوَدِدْتُ أَنَّ اللّٰهَ فَرَّقَ بَيْني وَ بَيْنَكُمْ، وَ أَلْحَقَنِي بِمَنْ هُوَ أَحَقُّ بِي مِنْكُمْ. قَوْمٌ وَاللّٰهِ مَيامِينُ الرَّأْيِ، مَراجِيحُ الْحِلْمِ، مَقاوِيلُ بِالْحَقِّ، مَتاريكُ لِلْبَغْيِ. مَضَوْا قُدُماً عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ، فَظَفِرُوا بِالْعُقْبَى الدّائِمَةِ، وَالْكَرامَةِ الْبارِدَةِ. أَما وَاللّٰهِ لَيُسَلَّطَنَّ عَلَيْكُمْ

در نکوهش یاران

وگر آنچه من می‌دانم از آنچه نهانش از شما پوشیده است دانید؛ هران از هراس به دشت‌ها می‌تاختید، و بر کردارهاتان می‌گریستید، و بر تن‌هاتان می‌نواختید، و دارایی‌هاتان را بی‌آنکه آنها را نگهبانی، و بر آنها جانشینی باشد رها می‌کردید، و هر یکِتان را اندوه فرا می‌گرفت، که جز خودش را از یاد می‌برد! ولی شما آنچه را یادآور شده‌اید فراموش کرده‌اید، و از آنچه ترسیده‌اید آرمیده‌اید، تا آنجا که خِرَدِتان را از دست داده، و زندگی‌تان بر شما پریشیده است! دوست داشتم که خدای میان من و شما جدایی می‌افکند، و مرا به کسانی که شایسته‌تر از شما به من بودند می‌پیوست؛ گروهی که به خدا سوگند؛ خُجسته خِرَدْ، گران بُردْبار، نیک گفتارِ به حق، و رهاگرِ ستم بودند، به راهِ راست رفتند، و به هموار راه شتافتند، و بر سرانجامِ پایدار، و زندگی گوارا دست یافتند، هان! به خدا سوگند! به زودی جوانکی گردن‌کش و فزون‌خواه از قبیلهٔ

غُلامُ ثَقيفٍ، الذَّيّالُ الْمَيّالُ؛ يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ، وَ يُذيبُ شَحْمَتَكُمْ، اِيهٍ أَباوَذَحَةَ!

ثقیف بر شما چیره گردد؛ سبزه‌تان را خورَدْ، و پیه‌تان را آب‌کند! بس کن گاله گلان!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده و جابه‌جایی است از سه خطبه بلند؛**

● **ارسله داعیاً:** تمام‌النهج. خ ۳۶۳/۳۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در ساختار و متن و جابه‌جایی جمله‌ها و اختلاف در یک واژه؛ بَصَرٌ ← بصیرةٌ. اضافات در: الفقیه ۲۷۵/۱. + مستدرک ۸۹. + نهج‌السعادة ۵۱۵/۱. + نهج‌الثاني ۴۳.

● **ولو تعلمون ما:** همان. خ ۵۰۲/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافه یک جمله: اما والله لو تعلمون... در: ارشاد ۱۴۹. + احتجاج ۱۷۴/۱. + دیلمی /ارشاد ۳۳/۱. + منهاج ۲۲/۴. + نهج‌السعادة ۵۶۸/۲. + نهج‌الثاني ۱۱۸.

● **ولوددت ان‌الله:** همان ۵۱۳ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات در متن و ساختار: الغارات ۳۲۶. + الامامة ۱۷۱/۱. + العقد ۱۰۵/۱. + شرح‌الاخبار ۷۴/۲. + ارشاد ۱۵۰. + منهاج ۲۳/۴. + نهج‌السعادة ۵۷۰/۲. + نهج‌الثاني ۱۱۹، ۱۲۰.

● **قوم والله میامین:** همان. خ ۳۴۸/۲۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **اما والله لیسلطن:** همان. خ ۵۱۲/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

و من خطبة له عليه‌السلام
في ذم الاصحاب
﴿خطبه ۱۱۷﴾

فَلَا اَمْوالَ بَذَلْتُمُوها لِلَّذِي رَزَقَها، وَلَا اَنْفُسَ خاطَرْتُمْ بِها لِلَّذِي خَلَقَها. تَكْرُمُونَ بِاللّٰهِ عَلَىٰ عِبادِهِ، وَلَا تُكْرِمُونَ اللّٰهَ فِي عِبادِهِ! فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنازِلَ مَنْ كانَ قَبْلَكُمْ، وَانْقِطاعِكُمْ عَنْ أَوْصَلِ إِخْوانِكُمْ!

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در نکوهش یاران
﴿خطبه ۱۱۷﴾

پس نه دارایی‌هایی در راهِ آن که روزی‌تان ساخته‌شان داده‌ایدش، و نه جان‌هایی برای آن که آفریده‌شان به خطر انداخته‌ایدش! به نامِ خداوند بر بندگانش گرامی شده‌اید، و خداوند را در میانِ بندگانش گرامی نمی‌دارید! از فرودِتان در جایگهِ کسانی که پیش از شما بودند، و جدایی‌تان از وابسته‌ترین برادرانِ‌تان پند گیرید!

▣ **این سخنان در منبع زیر فرازهایی است از یک خطبه و یک کلام بلند؛**
- **فلااموال**: تمام‌النهج. کم ۶۵۹/۱۳۰ ← در همه نسخه‌های نهج.
- **فاعتبروا**: همان. خ ۲۲۶/۱۷ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

و من خطبة له عليه‌السلام
في الصالحين من أصحابه
بعد دخوله الكوفة آتياً من البصرة
﴿خطبه ۱۱۸﴾

أَنْتُمُ الْأَنْصارُ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِخْوانُ فِي الدِّينِ، وَالْجُنَنُ يَوْمَ الْبَأْسِ، وَالْبِطانَةُ دُونَ النّاسِ. بِكُمْ

از سخنان حضرتش علیه‌السلام
در ستایش یاران شایسته‌اش
آنگ که از بصره به کوفه درآمد
﴿خطبه ۱۱۸﴾

شمایید یارانِ بر حق، و برادرانِ در آیین، و سپرانِ روزهای سخت، و ویژگانِ از مردم! برگشته را به شما نوازم، و فرمانِ

اَضْرِبُ اَلْمُدْبِرَ، وَ اَرْجُو طاعَةَ اَلْمُقْبِلِ. فَاَعينُونى بِمُناصَحَةٍ خَلِيَّةٍ مِنَ اَلْغِشِّ، سَليمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ؛ فَوَاللّٰهِ اِنّى لَاَوْلَى اَلنّاسِ بِالنّاسِ!

روآورده را اُمید برم! پس به اندرزی بس بی‌پیرایه و رسته ازگمانه یاریم کنید، که به خدا سوگند من از مردم به مردم شایسته ترینم!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازی از یک خطبهٔ بلند است:

تمام‌النهج. خ ۴۸ /۴۵۷. ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف اندکی در واژگان: اَلْاَنصارُ ← اَنْصاري: الامامة ۱ /۱۶۵. اَلْإِخوانُ ← إِخواني: الامامة ۱ /۱۶۵. وَالْبِطانَةُ دُونَ‌النّاس ← صَحابَتِي عَلىٰ جِهادِ عَدوّي: طبري / تاريخ ۴ /۵۸. وَأَرْجُو طاعَةَ الْمُقْبِلِ ← وَأَرْجُو إِتْمامَ طاعَةِالمقبلِ: الامامة ۱ /۱۶۵.

و من كلام له عليه‌السلام

في ذم الاصحاب و فيه يبين سبب طلبه الحكم و يصف الإمام الحق

﴿خطبه ۱۳۱﴾

في ذم الاصحاب

از سخنان حضرتش علیه‌السلام

در شکوه از یاران، اشارتی به رسالتش، و شرایط راهبری اسلامی

﴿خطبه ۱۳۱﴾

آه! یاران!

أَيَّتُهَا النُّفُوسُ اَلْمُخْتَلِفَةُ، وَاَلْقُلُوبُ اَلْمُتَشَتِّتَةُ، الشّاهِدَةُ اَبْدانُهُمْ، وَاَلْغائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ، أَظْاَرُكُمْ عَلَى اَلْحَقِّ وَ اَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ اَلْمِعْزىٰ مِنْ وَعْوَعَةِ اَلْاَسَدِ! هَيْهاتَ اَنْ اَطْلَعَ بِكُمْ سَرارَ اَلْعَدْلِ، اَوْ اُقيمَ اَعْوِجاجَ

ای گونه گون روانان، و پراکنده دلان! ای که تن‌هاشان پیدا، و خردهاشان از آنان ناپیدا! بر حق می‌رانم‌تان و شما از آن می‌گریزید، چون گریز بز از نعرهٔ شیر! ای کاش می‌شد که با شما دادِ تیره و تار را روشن‌نمایم، یا حقِ کژ و مژ را

اَلْحَقِّ!

استوار سازم!

سبب طلبه الحکم

اَللّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كانَ مِنّا مُنافَسَةً فِي سُلْطانٍ، وَ لاَ اَلْتِماسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ اَلْحُطامِ، وَلٰكِنْ لِنَرُدَّ اَلْمَعالِمَ مِنْ دينِكَ، وَ نُظْهِرَ اَلْاِصْلاحَ فِي بِلادِكَ، فَيَأْمَنَ اَلْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبادِكَ، وَ تُقامَ اَلْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اَللّهُمَّ اِنّي اَوَّلُ مَنْ اَنابَ، وَ سَمِعَ وَ اَجابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي اِلّا رَسُولُ اَللّهِ ـ صَلَّى اَللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ـ بِالصَّلاةِ!

علی و حکومت

خدایا! حقاکه تو دانی آنچه ما برآنیم هم چشمی در قدرت نیست، و نه خواهشِ چیزی از پلیدی‌های دنیا، که خواهیم تا نشانه‌های رفتهٔ آیینت را باز آریم، و بهسازی در سرزمین‌هایت را آشکارسازیم، تاکه بندگانِ ستم‌دیده‌ات رامش یابند، و حدودِ فروهشته‌ات کارآید. خدایا! من نخستین کسم که باز آمد و شنید و پاسخ داد! تنها فرستادهٔ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در نماز بر من پیشید!

وصف الحاکم

وَ قَدْ عَلِمْتُمْ اَنَّهُ لاَ يَنْبَغِى اَنْ يَكُونَ اَلْوالِي عَلَى اَلْفُرُوجِ وَالدِّماءِ وَالْمَغانِمِ وَالْاَحْكامِ وَ اِمامَةِ اَلْمُسْلِمينَ اَلْبَخيلُ، فَتَكُونَ فِي اَمْوالِهِمْ نَهْمَتُهُ، وَ لاَ اَلْجاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ،

چگونه بودن زمامدار

و حقا دانید که زمامدار بر ناموس و خون و دارایی و احکام و پیشوایی مسلمانان را نسزد که آزمند باشد، تاکه در دارایی‌شان آز ورزد، و نه نادان باشد تا به ندانیش گمرهانَدِشان، و نه درشت‌خو باشد تا به خشونت رانَدِشان، و نه

وَ لَا ٱلْجَافِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفائِهِ، وَ لَا ٱلْخائِفُ لِلدِّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْماً دُونَ قَوْمٍ، وَ لَا ٱلْمُرْتَشي فِي ٱلْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ، وَ يَقِفَ بِها دُونَ ٱلْمَقاطِعِ، وَ لَا ٱلْمُعَطِّلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ ٱلْأُمَّةَ!

بیدادگر در دارایی باشد تا گروهی را بر گروهی برتری دهد، و نه رشوه‌گیر در حکومت باشد تا حقوق را تباهد، و حدود خداوندی را فروهلد، و نه فروگذارِ سنت باشد، تا امت را تباهَدْ!

▣ این سخنان در منبع زیر فرازهای پراکنده‌ای از یک خطبهٔ بلند است؛

● **ایتهاالنفوس:** تمام‌النهج. خ ۵۰۷/۶۱ ← در همهٔ نسخه‌های نهج.

● **اللهم انک تعلم:** همان ۵۱۶ ← در همهٔ نسخه‌های نهج، با اضافات چند واژه در ساختار: اللهم انک تعلم انی اول من... و اختلاف در یک واژه؛ لم یسبقنی الا رسول‌الله ← رسولک؛ تذکرة ۱۱۵.

● **وقد علمتم:** همان ۵۰۸، ۵۰۹ ← در همهٔ نسخه‌های نهج. با اختلاف چند واژه: أمامة ← امانة. فیقطعهم ←: تذکرة ۱۱۵. اَلخائِف للدول ← فیهلک الامة ← فتهلک الامة. فیؤدي ذلک الی الفجور: تذکرة ۱۱۵. و اضافات دو جمله در متن: و لاالباغي فیدحض‌الحق، ولاالفاسق فیشین الشرع.

و من کلام له علیه‌السّلام
یحث به أصحابه علی الجهاد
﴿خطبه ۲۴۱﴾

وَ ٱللّٰهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ، وَ مُوَرِّثُكُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمْهِلُكُمْ فِي مِضْمارٍ مَحْدُودٍ، لِتَتَنازَعُوا سَبَقَهُ، فَشُدُّوا عُقَدَ ٱلْمَآزِرِ، وَاطْوُوا فُضُولَ ٱلْخَواصِرِ،

از سخنان حضرتش علیه‌السّلام
که یارانش را به جهاد می‌انگیزد
﴿خطبه ۲۴۱﴾

و خدای سپاسش را خواهدِتان، و کارش را واگذاردِتان، و تا سرانجامی فرجام داده‌تان، تا بهشتش را هم چشمی کنید، پس سخت کوشید و تلاش ورزید، و بند از پا گشایید و سبکبال پیش تازید، که